

سال سوم شماره ۱۷

دی - بهمن ۱۳۶۳

ژانویه - فوریه ۱۹۸۴



تحریریه دانشجویان و معلمان سازمان چریکهای فلسطینی ایران در خارج از کشور



در این شماره:

- بیانیه سجنفا بیرامون
- درگیری های حزب دمکرات و کومله
- پاسخ به مجاهدین
- درس هایی از قیام بهمن
- انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه
- مصاحبه با فیدل کاسترو
- بحران جنبش فلسطین و ...



تقویم تاریخ

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
					۱	۲
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷

دی ۱۳۶۲

DECEMBER — JANUARY

بیانیه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران پیرامون درگیری‌های حزب دمکرات کردستان و کومله

راه حل ما و مبارزه آنها

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!
خلق قهرمان کرد! سازمان‌های مشرفی و انقلابی!

نیمه دوم آذر ماه سال جاری یکبار دیگر مردم مناطق آزاد شده کردستان شاهد یک رشته درگیری‌های خونی بین پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران و کومله بوده‌اند. طی این درگیری‌ها که در روستای "گیلیه" مره‌وان آغاز شد و به مناطق دیگر سرایت کرد، در مدت کوتاهی بیش از ۴۰ تن از پیشمرگان قهرمان کردستان جان خود را از دست دادند. این درگیری‌های خونین هنگامی صورت می‌گیرد که در مقابله یورش رژیم جمهوری اسلامی به مناطق آزاد شده کردستان نیاز به فشردگی صفوف میان نیروهای رزمنده جنبش انقلابی، با شدت بیشتری احساس می‌شود. همچنانکه بارها به اثبات رسیده است، بروز این درگیری‌ها تنها می‌تواند مورد بهره‌برداری رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار گیرد که همیشه کوشیده است با استفاده از این درگیری‌ها، یورش خود را به مناطق آزاد شده تشدید کند و مواضع جدیدی را به اشغال خود درآورد.

برای هر انسان مبارز و هر نیروی انقلابی که به سرنوشت جنبش می‌اندیشد و با ناشر و تاسف به تکرار فاجعه انگیز این درگیری‌های زیان بار می‌نگرد، بسیاری از سئوالات مطرح می‌شود که چگونه باید به این تراژدی اسف‌بار پایان بخشید؟ چه علل مهم و اساسی موجب بروز چنین حوادثی هستند؟ چگونه و با کدام معیار نیروهای مبارز جنبش به خود اجازه می‌دهند که در بحبوحه تلاش‌های ارتجاعی رژیم برای درهم شکستن پایداری و مقاومت حماسه آفرین خلق کرد، تفکراتی که باید همیشه قلب خصم مشترک را بشکافت، قلب گرم دیگر پیشمرگان جنبش را تشنه رود و از جنبش باز دارد؟ و بالاخره آیا راهی برای جلوگیری از چنین درگیری‌های قهرآمیز که هزارگاه یکبار با شدت بیشتری تکرار می‌شود، وجود ندارد؟ آیا تفاد و اختلافات میان حزب دمکرات و کومله به مرحله‌ای رسیده که در صفحه ۱۳

- ۵ دی ۱۳۰۰ شهادت حیدر عمواوغلی
- ۵ دی ۱۳۵۷ تحمن استادان دانشگاه و شهادت استاد مبارز، کاروان نجات الهی
- ۹ دی ۱۳۰۰ انتشار نخستین شماره روزنامه "حقیقت"، ارگان حزب کمونیست ایران با مدیریت محمد دهگان که تحت نام "ارگان اتحادیه‌های کارگران تهران" انتشار می‌یافت.
- ۱ ژانویه ۱۹۵۹ سالگرد انقلاب شکوهمند کوبا
- ۱۳ دی ۱۳۳۶ انشعاب گروه خلیل ملکی از حزب توده
- ۱۷ دی ۱۳۴۶ شهادت غلامرضا تختی، قهرمان ملی
- ۲۰ دی ۱۳۵۲ شهادت فدائی خلق، حسن نوروزی
- ۱۴ ژانویه ۱۹۶۱ شهادت رفیق فدائی شاهرخ میثاقی در فیلمببین بدست مزدوران رژیم جمهوری اسلامی (اولین شهید دانشجویی خارج از کشور)
- ۲۶ دی ۱۳۵۲ فرار شاه خائن
- ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ ترور پاترین لومومبا توسط "سیا"
- دی ۱۲۸۶ اعتصاب کارمندان تلگرافخانه تبریز برای حقوق عقب مانده خود
- دی ۱۲۸۷ اعتصاب کارگران شیلات بندر انزلی
- دی ۱۳۳۸ امضاء قرارداد نظامی بین ایران و آمریکا
- دی ۱۳۲۹ تشکیل "جمعیت ملی مبارزه با شرکت استعماری نفت جنوب"
- دی ۱۳۳۴ اعدام رهبران جمعیت فدائیان اسلام

یادنین برای همیشه
در قلب و مغز زحمتکشان
جهان زنده خواهد ماند.



بناسبت سالگرد درگذشت نین
آموزگار و رهبر کبیر پرولتاریا

۱۴ بهمن سالگرد شهادت دکتر قی‌ارانی



آن قهرمان بخت

که حافظ منافع توده‌هاست

برای تماس با جهان با آدرس
زیرمکاتبه نمائید:

JAHAN جهان
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

بمناسبت دومین سالگرد انتشار نشریه جهان

دو سال پیش اولین شماره نشریه "جهان" بتاريخ ۱۲ دی ماه ۱۳۶۰، به همت رفقای مبارزان در فرانسه، منتشر گردید. بمنظور بزرگداشت یاد کارگر پیشرو، فدائی خلق، جهانگیر قلعه میان دو آب (معروف به جهان) که در بهمن ماه سال ۱۳۵۹ به هنگام بزرگداشت سالگرد قیام و رستاخیز سیاهکل توسط عمال جنایتکار جمهوری اسلامی دستگیر و بطرز وحشیانه‌ای شهید شده بود، بنام "جهان" برای این نشریه برگزیده شد تا "اسطوره مرگ و زندگی رفیق جهان و هزاران کارگر و مبارزی را که در هر روز در گوشه ای از جهان، قلبشان در راه آرمان طبقه کارگر و رهایی انسان، از طیش می‌ماند، ارج نهاده باشیم." (جهان شماره ۲)

این نشریه بر اساس شناخت از ضرورت‌ها، نیازها و وظائف جنبش دانشجویی در خارج از کشور و با هدف "رساندن پیام مردم مبارز ایران، مدای اعتراضات، زحمتکشان محروم جامعه، فریاد خلقهای مبارز تحت ستم و ... زندانیان سیاسی به

کوش جہانیان و نیز ارتقاء آگاهی، انتقال تجارب و هماهنگی هرچه وسیعتر فعالیت‌های دانشجویان هوادار سچفا و سایر هواداران نیروهای انقلابی "جهان شماره ۱"، آغاز بکار کرد.

در گامهای اول بالطبع نواقص و کمبودها بیشتر بود و بذلیل انتشار و دسترسی منظم و مداوم به ارگانهای سازمانهای انقلابی و بویژه نشریه "کار"، درج تحلیل‌ها، اخبار و مباحث ایدئولوژیک در "جهان" ضروری بنظر نمی‌رسید، لیکن تجمع نمایندگان نیروهای سیاسی مختلف در خارج از کشور و بنظر کلی فعالیت‌ها و تشریف در خارج عدم دسترسی بموقع به انتشارات و تحلیل‌های سازمانهای انقلابی درون کشور به خاطر افزایش جو ترور و خفقان، و انجام رشد کیفی در توانائی‌ها و امکانات هواداران در خارج، عوامی بودند که رشد تدریجی "جهان" را از لحاظ کیفیت و کمیت

فهرست مطالب

بیانیه سچفا پیرامون درگیری‌های حزب دمکرات و کومله
سخنی با خوانندگان بمناسبت دومین سالگرد انتشار نشریه جهان ..
درسهای از قیام بهمن
سالگرد رستاخیز سرخ سیاهکل
اخبار ایران
توده‌ای‌ها در دادگاه "خط امام" ...
جنبش توده‌ای
اخبار جنبش دانشجویی
مروزی بر وضعیت فلاکت‌بار پناهندگان سیاسی
اخبار جهان
فیلیپین : کابینه ریگان بر سر دوراهی؟

مجاهدین : شکست یک استراتژی -

- ۱۸ در پاسخ به نشریه مجاهد ۲
- ۲۵ امسال ۱۷ میلیون کودک می‌میرند .. ۳
- ۲۷ مباحثه با فیدل کاسترو ۵
- ۲۹ السالوادور ۶
- دیدگاهها : انقلاب آقای رجوی در ۸
- ۳۰ علم و فلسفه ! ۹
- ۳۵ بحران جنبش فلسطین (۲) ۱۲
- ۴۲ داستان : لنین در مخفیگاه ۱۵
- ۱۵ بازتاب رویدادهای اجتماعی و تاریخی در شعر فارسی ۱۶
- ۴۴ از خوانندگان ۱۷
- ۴۷ شعر ۱۷
- ۴۹ کدهای مالی ۱۷
- ۵۰



محتوا و گستردگی تیراژ انتشار، قراهم کردند.
از اینرو اهداف "جهان" نیز نسبت به گذشته گسترش یافته است. این نشریه سعی دارد به مثابه ارگان براساسی هواداران سچفا در خارج از کشور، به نیازهای زیر پاسخ گوید: - افشای رژیم ارتجاعی جمهوری

اسلامی و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، ۲- انتقال و انعکاس اخبار تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، ۳- آشنایی بیشتر با شرایط زندگی و مبارزات کارگران، زحمتکشان و خلقهای تحت ستم ایران و جنبشهای آزادی بخش و انقلابی خلقهای تحت ستم در سراسر جهان، ۴- ارتقاء آگاهیهای سیاسی و شورویک، ۵- شرکت در مبارزه سیاسی و اندوژوژیک بین نیروهای مختلف ضد انقلاب و افشاء توطئههای ضد انقلاب مغلوب، ۶- انعکاس گوشه‌هایی از ستم‌مخاف بر زبان و کمک به ارتقاء آگاهی اجتماعی لازم برای زدودن پیش و فرهنگ مردسالارانه مسلط بر جامعه، ۷- ترویج فرهنگ و ادب انقلابی و مردمی، ۸- انتقال تجارب و اخبار مربوط به مبارزات دانشجویی و نیروهای متوقی در خارج از کشور، ۹- ایجاد هماهنگی سیاسی، نظری، و عملی بین شکل‌های هواداران در نقاط مختلف جهان، ۱۰- برقراری و گسترش ارتباط با ایرانیان مترقی و متعهد غیر هوادار و ...

مسئله اهداف فوق در چهارچوب یک خط و سیستم نظری مشخص صورت میگیرد. ما بر خلاف بعضی نشریات که ظاهراً خود را بیطرف و بی خط جلوه میدهند و با صمیمانه و لنی ساده‌انگارانه و به عیب تلاش دارند بی خط و غیر جانبدار و به اصطلاح مستقل بهمانندو برخلاف روشنفکران منفردی که از تشکیلات پذیری، تمهد تشکیلاتی و سازمانی‌گریزانند و بیش از هر چیز به آزادی‌ها و بی قیدی‌های فردی دلبستگی داشته و "توسعه‌اندیشه" خود را در ورای مبارزات طبقاتی عیناً موجود در درون جامعه می‌جویند، معتقدند هستیم که فلسفه، ایده و اندیشه زمانی مادیت می‌یابد که در بستر یک حرکت اجتماعی قرار گیرد و از محدوده محافل روشنفکری خارج شده و از مجرای یک تشکیلات و از طریق نوعی سازماندهی با توده‌ها ارتباط برقرار کند تا بتواند به هدف اصلی که همانا تغییر نظم موجود است، در عمل پی‌بازی رساند. لذا ما بجای تکیه بر توسعه‌اندیشه فردی، بطور جمعی حرکت میکنیم، با هم‌یاد میگیریم و یاد می‌دهیم، درکنار هم مبارزه میکنیم و به کمک هم و در بستر یک نظم و تشکیلات مشترک رشد میکنیم و اندیشه‌ها و مبارزات جمعی را توسعه میدهم. ما برای این حرکت دسته جمعی از میان گانالهای عیناً موجود اجتماعی، راه "فدائیان خلق" را به حقیقت نزدیک تر یافته‌ایم و در دینا میسم، اطالت و حقانیت عنصر فدائشی، آرمان کمونیسم و راه رهائی زحمتکشان و آزادی انسان از ستم و استعمار را

جستهایم. ما انرژی و تلاش خود را از طریق نشریه "جهان" در خدمت تبلیغ، ترویج و به سهم خود، رشد و گسترش خط پویانده و بالنده فداشیان گذاشته‌ایم و به جانبدار بودن خط خود، خاصه در محیط خارج از کشور که امروزه متمایل به افشاش و التقلات فکری، سرگردانی و بلاکنلیفی نظری، فردگراشی، جدائی طلبی و عزالت‌گزینی و تک‌سرو روشنفکرانه است، می‌بالیم و آنرا نشانه پختگی و رشد و پیوند خود با پروسه مبارزه طبقاتی جاری در درون جامعه میدانیم. در عین حال تلاش میکنیم جانبداری و هواداری خود را به یک حرکت یک‌جانبه، یک‌بعدی، تبعیدی و کور بدل نساخته و مبلغ و مروج معتقد و پویائی برای راه و خط کارگران و زحمتکشان و نیروهای پیشرو آن که امروزه در چهارچوب سازمان فداشیان و بطور کلی خط ۲ متبلور میشود، باشیم. ما می‌گوئیم دمکراسیسم انقلابی و سعه صدر خود را با اجتراز از - سکتاریسم و فرقه‌گراشی، خودداری و تنگ نظری، به نمایش گذاریم.

دستاوردهای ما بیانگر حقانیت نسبی روش و جهتی است که در پیش گرفته‌ایسم. بطوریکه امروز "جهان" از نشریه خبری و دانشجویی ۱۶ صفحه‌ای دو سال قبل، به یک ماهنامه ۵۲ صفحه‌ای، با محتوای بالنده غنی‌تر، مطالبی متنوع، فرمی رفایت بخش و شیروزی گسترده، به پرخواننده‌ترین و مهمترین نشریه سراسری چپ در خارج از کشور تبدیل شده است. وجود تشکیلات هواداران در کشورهای مختلف، که خود ناشی از پویائی و حقانیت تلاش‌های رفقای جان پر کف فدائشی در دورن کشور است، "جهان" را از شبکه وسیع توزیع و همکاری‌های دیگر در کشورهای مختلف، برخوردار ساخته است.

در اینجا لازم است اشاره‌ای هم به مشکلات و ضعف‌های کارمان بکنیم. انتشار هر شماره "جهان" با همکاری و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر تعداد زیادی از رفقا میسر است. درگیری‌ها و مشکلات و میزان شیروی لازم برای انتشار چنین نشریه‌ای را فقط زمانی میتوان لمس کرد و دریافت که خود در پروسه تهیه آن درگیر شویم. چنانکه ما در طی تجربه انتشار "جهان" به عظمت کار رفقای فدائی در مورد انتشار "کار" پی بردیم. با وجود امکانات و آزادی‌های موجود در خارج از کشور، میزان و کیفیت تلاش ما قابل مقایسه با خطرات مداوم و مشکلات پیچیدگی‌های کار رفقای فدائشی و یا هر نیروی مبارز دیگری که میخواهد در شرایط پی‌کرد پلیسی و خفیان، نشریه‌ای بسا

محتوای انقلابی و قد رژی می، هم‌راه با آخرین تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها از تحولات سیاسی جامعه منتشر سازد، نیست.

خوشبختانه ما تا به امروز در تهیه مطالب برای درج در "جهان" با مشکل و کمبودی روبرو نبوده‌ایم. برعکس اکثرآ بسا مشکل تراکم مطالب و کمبود جا روبرو هستیم. اما از آنجا که سعی داریم تنوع مطالب نشریه حفظ گردد و این واقعیت که خوانندگان "جهان" را طبیفی تشکیل میدهد که لزوماً از طبقه‌ها، اولویت‌ها و سطح دانش و توقع یکسانی برخوردار نیستند، در نظر گرفته شود، گاه بسا مشکل تراکم مطالب همگون و محدودیت تنوع آنها، روبرو می‌شویم. در حال حاضر محدودیت مالی و مشکلات تکنیکی که گاهی منجر به تاخیر توزیع "جهان" میگردد، و در درجه دوم نبود گذارهای حرفه‌ای و تمام وقت، مشکلات اصلی گردانندگان "جهان" را تشکیل میدهند. مسلماً تهیه یک دستگاه حروف‌چین، گذشته از بهبود فرم "جهان" به میزان قابل‌توجهی انتشار آنرا تسهیل و تسریع خواهد کرد. و این عملی نیست مگر با یاری و همت تک‌دوستان و رفقای که انتشار "جهان" را لازم و مفید تشخیص میدهند. ما تنها از طریق جمع‌آوری کمکهای مالی شما برای "جهان" و اشتراک هرچه وسیتر این نشریه است که خواهیم توانست هزینه تهیه دستگاه حروف چین و سایر وسائل لازم را فراهم کنیم و با تمرکز چاپ و توزیع نشریه در یک کشور، به تأخیر فعلی در امر توزیع "جهان" در کشورهای مختلف، پایان بختیم. و باز تنها با یاری و همکاری‌های فعال تر خوانندگان در کشورهای مختلف در تهیه مطالب، ترجمه‌ها، جمع‌آوری اخبار و نکات جالب، تهیه طرح و عکس و ... است که خواهیم توانست به محتوای "جهان" غنای بیشتری بخشیم.

دریافت نامه‌های متعدد، انتقادهای دلسوزانه و تشویق‌ها و راهنمایی‌های شما، بهترین منبع انرژی و مایه رفع خستگی گردانندگان "جهان" است. تعداد رو به افزایش نامه‌ها و درخواستهای اشتراک، خود شما یانگر استقبال هموطنان آگاه و متعهد از تلاش‌های ماست.

با اعتقاد به اینکه شمع هرچند کوچک اما فروزانی باشیم در راه روشنی بخشیدن به مسیر انقلاب دمکراتیک خلق و با امید به اینکه بدینوسیله بتوانیم گوشه‌ای از وظیفه خود را در راه رهائی کارگران، زحمتکشان و ستمدیدگان و برپائی نظام نوین سوسیالیستی، ادا نمائیم ■

هیئت تحریریه "جهان"

درس‌هایی از قیام بهمن بمناسبت گرامیداشت سالگرد قیام پرشکوه بهمن



رسانند که نهاد های سرکوب رژیم های ارتجاعی با همه تجهیزاتشان، در برابر توده های متشکل، مصمم و مسلح، کارایی خود را از دست می دهند.

قیام پرشکوه بهمن ماه تجارب آموزنده بسیاری را با خود به همراه داشت. امروز که پنج سال از قیام میگذرد و مردم میهن ما در زیر سلطه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بسر میبرند، لازم است که درس های قیام را یکبار دیگر مرور کنیم. پیشک سرگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق به این بستگی دارد که نیروهای انقلابی تا چه

های قیام توده های زحمتکش بر از فرمان رهبری خرده بورژوازی جنبش برنایند و برای چند روز مهر و نشان انورپشه خود را بر انقلاب کوبیدند. قیام مسلحانه خلق در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بر تمام تردیدها، مصالحه ها و گفتگو های پنهانی (بین هوپزر، بازرگان و بهشتی) خط بطلان کشید و طرح از قیام تعیین شده امپریالیسم آمریکا را مبنی بر حفظ ارتش و دست نخورده نگه داشتن آن برای استمرار وابستگی نظامی، نقش بر آب نمود. در روزهای قیام ارگانهای سرکوب رژیم وابسته به امپریالیسم شاه تسلس و زبونی خود را در برابر توده های مسلح نشان دادند و این حقیقت را یکبار دیگر به اثبات

بدون تردید قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ عظیم ترین رویداد سیاسی تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک میهن مسلمان محسوب میشود. قیام بهمن ماه نشان داد که آنگاه که کارگران و زحمتکشان مصمم و نیرومند به پا خیزند، هیچ قدرتی را برای مقابله با آنها نیست. قیام بهمن ماه نقطه اوج مبارزات گسترده مردم میهن ما علیه رژیم دیکتاتوری شاه بود که از پاییز سال ۱۳۵۶ شروع شده بود. آنچه که قیام بهمن را به عنوان عظیم ترین رویداد سیاسی تاریخ ایران از سایر رویدادها و اتفاقات سیاسی در پروسه انقلاب (سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷) مشخص مینماید، این واقعیت است که در روز

سالگرد رستاخیز سرخ سیاهکل زادروز جنبش نوین کمونیستی ایران گرامی باد

ماه بهمن، سرخترین
ماه آرمان و انقلاب خلق
سرخ سیاهکل، تاقیام مسلحانه خلق



رودخانه‌ی خونین‌خشی که در ۱۹ بهمن سال ۴۹ از سینه‌ی جنگلهای سربلند سیاهکل بیرون جوشید، امروز شاخه‌های بیرومندش را هر سویی میهن گسترانیده، و با پشتوانه‌ی خون و اندیشه‌ی سیزده ساله، با تلاش و تکاپوی سیزده ساله، و با پیمودن ناامواربها و درختی‌های راهی سیزده ساله، اکنون خیزانهای خشمی سیل خروشان انقلاب آتیده را تولید میدهد.

سا زمان چریکهای فدایی خلق ایران که امروز بمشابه‌ی تنها سازمان سراسری کمونیستی و بعنوان پیشاهنگ راستی پرولتاریای ایران با برنامه‌ی مشفق انقلابی در جهت سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران و تحقق انقلاب دموکراتیک خلق فعالانه حرکت میکنند، در ۱۹ بهمن سال ۴۹ با تسخیر پاسگاه زاهداری سیاهکل و جنگ یکماهه از ۱۹ بهمن تا ۱۸ اسفند با مزدوران رژیم پهلوی، موجودیت خود را در سطح جامعه اعلام کرد.

حرکت سیزده ساله‌ی سازمان، شکستها و پیروزیهایش و گنجینه‌ی از اندیشه و تجربه که محصول این حرکت سیزده ساله است امروز نه تنها بمنزله‌ی دستاوردها و عملکردهای یک سازمان انقلابی کمونیستی، بلکه بعنوان میراث جنبش کمونیستی ایران در تاریخ مبارزات توده‌های زحمتکش وطن ما به ثبت رسیده است. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در یکی از بحرانی ترین، پرحادثه ترین و متحول ترین مقاطع تاریخ ایران ایفاگر نقش ویژه‌ای در مبارزات کارگران و زحمتکشان وطن ما بوده که پایه‌ی فعالیت و مبارزه‌ی خود را از همان آغاز رستاخیز سیاهکل نه بر حرف و شعار، بلکه بر تعلیمات مشفق و پراتیک و کنش انقلابی برای اثبات وصت یا قسم آن تحلیل هاشباه است.

آغازگران جنبش مسلحانه و بنیانگذاران جنبش نوین کمونیستی ایران از زمره‌ی مارکسیست-لنینیست‌هایی بودند که بر خلاف

ساله‌ی که هر یک خود بنیادی از حرکت و پویایی بودند ندیده میکنند، نوع دیگر اندیشه‌ای است که رسالتش ناپیگیری، عدم شناخت مسئولیت، ناپایداری، کم‌میری و سرانجام تبلیغ نومیدی است. جوهر این تفکر خود را در پوششهای گوناگون که به ظاهرا اختلافات ریشه‌ای با هم دارند، مظاهر میکند، همزیستی این تفکرات غیر پرولتری با خط خونین فدایی نه بر اساس تعمد و اراده‌ی افراد، بلکه ناشی از ضرورتی بود که از جوامع جنبش نوین کمونیستی، وضعیت خاص اقتصادی-اجتماعی و سیاسی جامعه و درجه‌ی رشد نیروهای مولده نشأت میگرفت و سرانجام رشد جنبش کمونیستی ایران همراه با تحول شرایط اجتماعی-مبارزاتی خط مشی سازمان را از جریانهای غیر پرولتری و ناپیگیر جدا کرد و هویت سیاسی-اجتماعی-عمر تاریخی فدایی در راستای همین گسستن ها، شکستن ها و گذشتن ها از پرویز تنگ چشم درجاء میزند و بر جسد خونین شهدای قهرمان

فرست طلبان، تنها به پذیرش صوری مارکسیسم لنینیسم بسنده نکردند، بلکه همواره بنیاد اراده‌ای پولادین در خود تحقق و مادیست بخشیدن آن در حیات جاری جامعه و زندگی واقعی توده‌ها بازآمدند و در جریان بازآرونی و جنبش حرکت خود مادیانه با اشتباهات خود برخورد کرده و علقانه از تجربیات خود پند آموختند. این یکی از عمده ترین مشغلات سازمان و از برجسته ترین مختصات عنصر تاریخی فدایی است این ویژگی، اندیشه‌ی عنصر فدایی را از نوع تفکر دیگری که میکوشد در پوشش فدایی و یا دست آویختن بر میراث مبارزاتی سازمان آبرویی برای خود دست و پا کند، متمایز میکند. نوع نکت تفکری است ایستاکه پویایی و تکامل اندیشه و پراتیک سازمان را که در مرحله‌ی خوتین ترین مبارزات طبقاتی و در سطره‌ی سیاه ترین دیکتاتوریهای تاریخ شکل گرفته و ارتقا یافته نفی میکند، و در آستانه‌ی رستاخیز سیاهکل درجاء میزند و بر جسد خونین شهدای قهرمان

درس‌هایی از ...

اندازه درسهای قیام را فرا گرفته باشند و تا چه اندازه بتوانند آنها را در عمل بکار بندند.

۱- قیام بهمن آموخت که "انقلاب گسار توده‌هاست". هیچ تغییر اساسی در ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه بدون شرکت آگاهانه، فعال، متشکل و مستقیم توده‌های زحمتکش متصور نیست. تصرف قدرت از بالا انقلاب را به پیروزان نخواهد رساند.

۲- قیام بهمن آموخت که شرایط عینی - جوامع سرمایه‌داری وابسته، استثمار، ستم، غفلت و سرکوب موجود در این جوامع، راه - حل‌های بینابینی را از قبل محکوم به شکست می‌نماید.

۳- قیام بهمن آموخت که طبقات و اقشار اجتماعی مختلفی در انقلاب شرکت میکنند که دارای اهداف تاریخی متفاوتی هستند. از میان طبقات و اقشاری که در انقلاب شرکت میکنند، تنها پرولتاریا به خاطر نقش تاریخی اش قادر به رهبری انقلاب برای دستیابی به پیروزی است. نادیده گرفتن خط و مرزهای بین طبقات مختلفه پوپولیسم را بر جنبش مسلط کرده و مانع رهائی زحمتکشان از ستم و استثمار می‌گردد.

۴- قیام بهمن آموخت که تنها جمع شدن نیروها در زیر شعار مبارزه بر علیه رژیم حاکم موجود برای پیروزی انقلاب کافی نیست. نیروهای انقلابی می‌باید در مقابل نفوذ رژیم موجود، بدیل خود یعنی نظم نوینی را تبلیغ کنند که استقرار آن از لحاظ تاریخی و شرایط عینی و ذهنی جامعه امکان پذیر باشد و بتواند جایگزین نظم کهن گردد. نیروهای انقلابی می‌باید از همان ابتدای مبارزه با رژیم ارتجاعی حاکم با برنامه و استراتژی معین و شیوه‌های عملی مناسب در جهت تبلیغ، شناساندن و تحقق بدیل

سالگرد رستاخیز ...

امروز بررسی تاریخی معاصر ایران - بصورت علمی - بدون بررسی مبارزات عملی کردها و دستاوردهای سازمان ناقص بنظر میرسد. زیرا گذشته آنکه عمده‌ترین بخشهای تاریخ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی معاصر ایران - بوسیله‌ی افعای سازمان تدوین و تحلیل شده است - تا دوام بلا نقطه سازمان بنمزلستنی پیشاهنگ طبقه تاریخ ساز جامعه و نقش فعال سازمان در بررسی و جمع‌بندی مبارزات این طبقه و حرکت خلق در جهت سازماندهی این مبارزات - بررسی فعالیت‌های سازمان را ناگزیر میکند. از سوی دیگر "کار" ارگان سازمان با ارائه‌ی تحلیل دیا لکتیکی وزنده از کلبه‌ی - ترین مسائل تاریخ معاصر ایران و ترسیم

نویین حرکت شیایند.

۵- قیام بهمن آموخت که برای تأمین همونی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک باید ضمن اتحاد عمل با نیروهای غیر پرولتری، بی - رحمانه ضعف ایدئولوژی، ناپیکسری و سازشکاری آنها را افشا نمود. مصالحه در این امر به معنی فراموش کردن هدف مستقل پرولتاریا در انقلاب خواهد بود.

۶- قیام بهمن آموخت که دستاوردهای جنبش از قبیل فراهم گردیدن شرایط نیمه دمکراتیک، تشکیل شوراهای کارگران، دهقانان، کارمندان و سربازان و غیره در فقدان رهبری پرولتاریا به زودی از بین خواهد رفت و حکومت سرکوب عریان مجدداً مستقر خواهد شد.

۷- قیام بهمن آموخت که برای پیروزی انقلاب باید ارگانهای سرکوب و دستگاههای بوروکراتیک را درهم شکست و ارگانهای قهر مردمی و شوراهای کارگران، دهقانان، سربازان را جایگزین آن ساخت.

۸- قیام بهمن آموخت که کسب رهبری قیام پیروزمند مردم مستلزم، قداکاری، از خود گذشتگی، پیگیری انقلابی و قاطعیت از جانب پیشاهنگ میباشد.

۹- قیام بهمن آموخت که مبارزه علیه - امپریالیسم، سرمایه‌داری وابسته و استبداد، بدون مبارزه و بسیج مشخص و جدی علیه - شوونیسم (برتری طلبی) ملی و جنبی، ناقص و بی سرانجام است. با وجود شرکت فعال و میلیونی زنان و اقلیت‌های ملی تحت ستم در انقلاب و بویژه قیام بهمن، دیدیم که چگونه اولین قربانیان حکومت - انقلابی را همانا زنان و خلقهای ستمدیده، خاصه خلق کرد، ترکمن و عرب تشکیل دادند.

۱۰- قیام بهمن آموخت که صرف ضدیت - نیروی اجتماعی با امپریالیسم، دلیل بر مترقی بودن آن نمی‌تواند باشد. چرا که خرده بورژوازی سنتی و بویژه روحانیت متحد چشم انداز مبارزات آینده، ارزنده ترین منبع علمی برای تاریخ نگارانی است که مادیست تاریخ را مطالعه میکنند.

دستاوردهای ارزنده، ارزشهای انقلابی و تجربیات گرانبهای که اکنون هویت منحصراً فدائی را مشخص میکند نتیجه‌ی کوششهای فدائیکارها و از خود گذشتگیهای فدائیکاران قهرمانی است که جنبش مسلحانه را آغاز کردند. در آن سالها، درسیا هترین سالهای غفلت و سکوت در سالهای سرکوب مبارزات - کارگران و زحمتکشان سالهای خیانت و گریز سردمداران مردم فروش "حزب" توده، در سالهای استقرار مناسبات سرمایه‌داری وابسته و در - سالهای بیداد و تالانگری لگام گسیخته‌ی شاه

آن نه از موضعی شرقی جویانه و انقلابی، بلکه عمدتاً با انگیزه‌های قسری و وابستگی‌ها و ارتجاعی با سلطه امپریالیسم خنوعت می‌ورزد و به مقابله با فرهنگ بورژوازی و "غربی" برمیخیزد. اما در مقابل آلترناتیو و بدیلی که برای جایگزینی سرمایه‌داری وابسته و فرهنگ امپریالیستی ارائه میدهد، نه یک نظم نوین و بالنده، بلکه بازگشتی است قهقراشی به آخرین مراحل دوران فئودالیسم و سرمایه‌داری خرد و تجاری.

۱۱- قیام بهمن آموخت که نیروهای چپ باید به عوامل فرهنگی و روبنائی و ارزش‌ها و سنن مردم بهای لازم را داده و در کنار جنبه‌های اقتصادی و سیاسی مبارزه، در عرصه ایدئولوژیک و فرهنگی نیز فعالتر گردند. بطوریکه در عفاف بین فرهنگ و ایدئولوژی فئودالی و مذهبی با فرهنگ و ایدئولوژی بورژوازی و امپریالیستی، به ترویج بدیل خود که همانا فرهنگ نوین و ارزش‌های پرولتری است، اهمیت لازم را قائل شوند.

۱۲- قیام بهمن آموخت که ... در قیام بهمن ماه ۱۳۵۷، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، به مثابه - پرچمدار جنبش نوین کمونیستی ایران، در عین شرکت خلق در قیام و تاثیرگذاری موثر بر پروسه آن، نتوانست به علت ضعف کمی و کیفی جنبش کمونیستی و نیز شرایط عینی و ذهنی مسلط بر جامعه، مهر و نشان پرولتاریا را بر قیام بکوبد. بدینگونه قیام بهمن ماه با وجود پیروزی در سرنگونی رژیم سلطنتی و وابسته شاه، نتوانست به پیروزی کارگران و زحمتکشان بیانجامد. با ایتحال قیام پرشکوه بهمن ماه و فزاینده‌ی مردم و دستاوردهای آن (که بعدها بتدریج توسط ضد انقلاب حاکم باز پس گرفته شد)، در تاریخ جنبش انقلابی میهن ما صفحات درخشان و خونینی را تشکیل میدهد. ■

خائن در "جزیره‌ی ثبات و آرامش" سازمان به مثابه تبلور خشم و ناراضی توده‌ها نخستین تعرض قهرآمیز خود را درسیا هکل آغاز کرد. رستاخیز سیاه‌هکل که بمنظور برپا کردن جنبش مسلحانه تدارک دیده شده بود، نه یک حادثه خلق الساعه، بلکه جمع بندی پژوهشها و تحلیل‌های دوگروه مجزا از انقلابی ترین - کمونیستهای ایرانی بود که هر یک بر اساس یک رشته تحقیق منظم از شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران، مبارزه مسلحانه را بعنوان یک ضرورت تاریخی مطرح میکردند. تلفیق این دوگروه - گروه احمدزاده، پویان، مفتاحی و گروه جزئی‌ظریفی - سازمان چریکهای فدائی خلق را بوجود آورد. ■

گشت و گذار

این روزها شاهدیم که تعدادی از خانواده‌های دانشجویان و با غیر دانشجو-بانی که بدلائل گوناگون در خارج بسر می‌برند، بعد از گذاردن هفت خوان رستم، راهی دیدار فرزندان و یا اقوام غسود میشوند. مسئله قابل توجه در این دیدارها حکایت‌ها و شکایت‌هایی است که این خانواده‌ها از ایران میکنند و آن چیز است که هیچکدام از جنایتکاران جمهوری اسلامی قادر به جلوگیری از آن نیستند. در واقع اگر مزدوران ولایت فقیه در کوتاه مدت قادر باشند با انواع تهدیدها، تضییقات، وحشی‌گری‌ها و جنایات خود مردم را در فشار بگذارند ولی بهیچ وجه قادر نبوده و نخواهند بود که قوه تفکر و آزاد اندیشی را از مردم شتم زده ما بگیرند. آنچه که مادران و پدران، خواهران و برادران آمده از ایران برایشان میگویند حاکی از تنفر و انزجار بی‌پایانی است که مردم نسبت به جمهوری سفیهان در دل دارند و برای سقوط آن و رسیدن به آزادی روزشماری میکنند. براستی گفته‌های آنان در باره ایران و آنچه که ولایت فقیه بسز مردم آورده، بسیار دردناک بوده و تا مگر استخوان انسان را بدرد می‌آورد.

پدری میگفت: "من فکر میکنم تا کسی در این چند ساله اخیر در ایران نبوده باشد، نمی‌تواند عمق فاجعه و فشار اقتصادی را که مردم تحمل میکنند بدروستی حس کند." وی سپس به ذکر قیمت وحشتناک بعضی از مواد غذایی و سایر اجناس ضروری پرداخته و میگفت: "گوشت کیلویی ۷۵ تا ۱۲۰ تومان، برنج کیلویی ۶۰ تا ۱۱۰ تومان، تخم مرغ دانه‌ای ۲ تومان، زعفران کیلویی ۱۲۵ تومان و تازه تمام این مواد را اگر بتوانی پیدا کنی، خیلی شانس آورده‌ای." در مورد پوشاک میگفت: "برای گرفتن یک کت و شالوار باید ساعت ۳ صبح بروی در صف و کت و شالوار قدیمی ات هم همراهت باشد و بعد از حدود ۵ ساعت معطلی اگر پارچه باشد و نوبت برسد و ما مورین مزدور ارت خوششان بیاید، میتوانی یک کت و شالوار داشته باشی."

مادری در مورد مسکن میگفت: "اجاره منزل یکی از آن چیزهایی است که فوق العاده گران و کمر شکن شده، چرا که اولاً برای اجاره یک آپارتمان احتیاج به ودیعه‌های سرسام آور می‌باشد." وی سپس

افزود: "مثلاً برای اجاره یک آپارتمان یک اتاق خوابه، حدود ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان ودیعه لازم است و اجاره‌اش هم حدود ۵۰۰ تومان میباشد. شاید تصور کنید که مثلاً این اجاره‌ها مربوط به نواحی ثروتمند نشین است، ولی اینطور نیست حتی در بدترین نقاط که مردم رحتش زندگی میکنند اجاره‌ها وحشتناک بالاست." این مادر سپس در مورد خرید آپارتمان میگفت: "یک آپارتمان معمولی ۱۰۰ متری حدود ۱/۵ میلیارد است و تازه برای خرید یک شماره تلفن بایستی حداقل ۱۰۰ هزار تومان پرداخت."

فرد دیگری که او هم بتازگی از ایران آمده بود، میگفت: "این گزافی واقعاً مردم را عاجز کرده و نتیجه آنکه مردم به علت فشار اقتصادی فوق العاده زیاد، قناعت و صرفه‌جویی را به نهایت رسانده‌اند و چنان شده که از وعده‌های غذایی خود کاسته‌اند." وی ادامه داد: "تازه این وضعیت طبقه متوسط میباشد که ما جزو آنها می‌باشیم. حالا تو فکر طبقات محروم و رحتش را بکن که چه فشار اقتصادی را تحمل میکنند." وی آنگاه ادامه داد: "این فشار اقتصادی عوارض دیگری هم دارد یعنی اینکه گرانسی فوق العاده زیاد، فشارهای روحی، محیط توری و وحشت و اختناق، حکومت نظامی مخفی و عدها مصیبت دیگر باعث شده که مردم حالت عصبی داشته باشند. کم حوصله‌تر و عصبانی‌تر باشند. فشارهای عصبی باعث شده که آمار بیماران روانی فوق العاده بالا رود." وی بلافاصله گفت: "البته این مطلبی که من میگویم مربوط به آمار روزنامه‌ها و با مراجع دولتی نیست. چون واضح است که این آمارها را در روزنامه‌ها نمیتوانی پیدا کنی و من بوسیله یکی از دوستانم که روان پزشکی است بدست آورده‌ام." وی در ادامه صحبت‌هایش در این مورد میگفت: "روانشناسان در حال حاضر جزو پیرکارترین پزشکان میباشد. بطوریکه برای گرفتن وقت از یک روان پزشک، باید تا دو ماه در نوبت بود." بحث دیگر داغ شده بود، آنها آنچنان

از درد و مصیبت‌های جمهوری سفیهان بسر بودند که منتظر سوال از طرف ما در مورد چگونگی اوضاع نمیشدند. یکی از جنسگ و انبوه معلولین میگفت: دیگری از گشت‌های گوناگون تارالنه، انصارالله و خواهران زینب و جنایات آنان تعریف میکرد. مادری از ستم‌هایی که به زنان وارد میشود، صحبت میکرد. عده‌ای نیز از زندانیان سیاسی، اعدام‌های دسته جمعی که به حدود ۲۰۰ اعدام در روز میرسد، سخن میگفتند. از دانشگاهها و محیط دانشجویی، از مدارس و خستشوی

مغزی کودکان، از نحوه استخدام کارمندان و تمقیه‌ها و اخراجها، از تخریب قبرهای انقلابیون، دردها و رنج‌ها، نکات گفتنی بسیار بود که بقول یکی از پدرها، "اگر بخواهیم آنچه که بر سر مردم می‌آید، بازگو کنیم، مثنوی هفتاد من کاغذ میشود."

گشت و گذاری دردناک بود، ولی امیدش آن بود که همه معتقد بودند که این رژیم ماندنی نیست. این تنها توده‌های مردم نیستند که سرنگونی رژیم را روزشماری میکنند، رهبر جمهوری سفیهان، خمینی جنایتکار نیز بخوبی میداند که ولایت سفیه‌اش که بر جهل و جنایت بنا شده است، با بزجا نیست. وحشت او را در نطق اغیرش بخوبی میتوان دید. این وحشت از رفتن را در "گشت و گذار" آینده مرور میکنیم. ■

خودکفائی در رژیم

جمهوری اسلامی!

قل الله ملوای، نماینده امپهان در مجلس شورای اسلامی گفت: "هر سال دولت بعزت جنگ و عفت در سیاست گذاریم! و عدم شناخت از احوال اقتصادی کشور، مواجه با حدود یکمیلیارد تومان کسر بودجه میشود. برای جبران این کمبود لوازم بودیه طوری تنظیم میشود که دست دولت به بانک مرکزی بعنوان استقراض دراز میشود و چون بانک موجودی چندانی ندارد، مبادرت به چاپ بی رویه اسکناس میکند." وی سپس ادامه میدهد: "البته نوع شعارهاشیکه رادیو و تلویزیون میدهند طور است که مردم فکر میکنند ما در چند قدمی خود کفائی هستیم ولی واقعیت غیر از این است. مثلاً واردات گندم ما در سال ۱۳۶۰ یک میلیون و نیم تن بوده و امسال حدود ۲ میلیون تن رسیده است یعنی در عرض ۲ سال وابستگی ما به گندم خارجی صد در صد افزایش یافته است. در بقیه محصولات مهم نیز وضع به همین منوال است."

زیر حمله موشک کار نمی‌کنند

نماینده درفول در مجلس گفت: "بیمارستانهای دانشکده پزشکی اهواز دو سال است که با کمبود پزشک مواجهند و این واحد مهم علمی و درمانی که برای همه استان مفید است، تهدید به تعطیلی میشود." در همین رابطه وی اضافه میکند: "برخی از پزشکان حاضر نیستند بقول خودشان زیر حمله موشک کار کنند. ماهاست که مردم جنگ زده این شهر برای گرفتن چند تکه آهن و مقداری سیمان برای ساختن اتاقک‌هایی در خارج از شهر برای زن و بچه‌هایشان به مسئولین شهر مراجعه میکنند ولی تاکنون وزارت منابع و

توده‌ای‌ها در دادگاه "خط امام"

مسئولین در این باره هیچ اقدامی نکردند؛ نماینده درقول در پایان سخنانش میگوید: "گیریم که با سرهم بندی توانستیم در این دنیا خود را تبرئه کنیم، فردای روز قیامت چه پاسخی به خدا خواهیم داد."

کشف سابقه تاریخی جیره بندی

بهزاد نبوی در مصاحبه‌ای گفت: "در - محرای گریلا هم جیره بندی بوده، چون عرصه با تقاضا جور نبوده."

کارخانه انسان سازی!

آیت الله مشکینی در دیداری با جمعی از طلاب علمیه تبریز گفت: "در جامعه ما، شما باید یک کارخانه انسان سازی باشید. شما در طلب علم کوشا باشید و گرنه بی خودی سهمیه امام را میخورید و در آنجا نشسته، اتلاف وقت میکنید."

بالاترین هنرها!

حجت الاسلام خاتمی، وزیر ارشاد اسلامی در شب شعر به مناسبت هفته بسیج پهناء پاسداران گفت: "شعر بلند انقلاب ما امروز تک تک کلماتش از خون شهدا، مصرع هایش را فداکاری و شایه بیت هایش از شهادت رنگ میگیرد و این زیباترین شعر است که در طول تاریخ گاه گاه بدست پندگاران عالمان و والامقام خداوند سروده میشود و سرودن -

این شعر امروز بدست شما فرزندان عزیز اسلام، ارتشی، سپاهی، بسیجی و دیگر روزمندگان جنبه های حق علیه باطل است." وی گفت: "هنر در راه خدا مردن، بالاترین هنرهاست."

گزینش دانشجو

عطاء الله مهاجرانی، نماینده شیراز در مجلس گفت: "در مورد دانشجویانی که در دانشگاهها راه پیدا کرده اند، مسئولین وزارت علوم فرض را بر این گذاشته اند که تمامی دانشجویانی که به دانشگاه راه یافته اند، گوشتی همه افرادی هستند نفوذی و غیر مومن به انقلاب اسلامی که بایستی همه راهها و ابزارهای لازم را برای شناسایی آنها قبل از ورود به دانشگاه بکار برد تا میاذا آنها ضربه ای به انقلاب بزنند."

"جنگ اصل است"

وزیر کشور جمهوری اسلامی در مورد جنگ و بودجه آن گفت: "اینکه ما میگوییم جنگ اصل است، شوخی نیست زیرا جنگ خرج زیادی دارد و ۶۰ تا ۷۰ میلیارد تومان بودجه برای جنگ اختصاص دادن، کم نیست"

بانی و به دلایل کوبیده موجود
جراثیم و کلیم را از دادگاه
تقاضا می کنم



به جامعه برگردم و در خدمت مردم و انقلاب باشم. حاضرم تعهد بدهم که در آینده به هیچ وجه از خط امام خارج نشوم."

- غلامی بعنوان آخرین دفاع خود گفت: "من قبول اتهامات... از دادگاه میخواهم فرصت دیگری به من داده شود تا بتوانم در کنار خانواده ام به کشاورزی در روستا بپردازم." - بنی زاده: "فکر نمی کردم که عضو حزب شده باشم متوجه خطرات آینده اش نبودم. - اگر دادگاه فرصت دیگری برای خدمت به انقلاب به من بدهد حداکثر تلاش خود را برای خدمت به جمهوری اسلامی ایران بکار خواهم برد تا خطاهای گذشته ام را از این طریق جبران کنم."

- دکتر سیف الله غیاثوند: "از محضر دادگاه میخواهم تا با من بعنوان پزشکی که از یک زندگی خیلی ساده برخوردار است و کسی که فریبش داده اند و از او سوء استفاده شده و همچنین بعنوان کسی که راه خود را درست تشخیص نداده ولی حسن نیت داشته، برخورد کنند."

- سرهنگ محمد امین مقدسی: "اینجا هیچ دفاعی نیست، حاکمیت الله است. من لذت می برم از این وضعیتی که دارم. آرزوی من این بود که به اینجا برسم. من آخرین

ماههاست که محاکمه اعضاء مخفی شبکه نظامی حزب توده در دادگاه "خط امام" جمهوری اسلامی جریان دارد. بنا به گفته دادستان نظامی جمهوری اسلامی ابتدا افراد رده پائین حزب محاکمه میشوند و بعدا افراد رده بالا. در اکثر جلسات دادگاه، کیانوری، پرتوی و معزز بعنوان شاهد و مطلع از امور، حضور دارند و در مورد درستی یا نادرستی دفاعیات متهم، اظهار نظر میکنند. بطوریکه پس از اتمام دفاعیات هر متهم، ری شهری اغلب از "شاهدان" می پرسد که آیا گفته های نامبرده را درست میدانند یا نه. برای نشان دادن خیانت های حزب توده و تشکیلات پوشالی آن، نقل قولهای کوتاهی را از متهمان توده ای در دادگاه می آوریم:

- ستوان یکم اسدالله دریک وندی از شاخه تشکیلات نظامی:

"من بهیچ وجه مارکسیست نبودم. حالا با پی بردن به ماهیت حزب توده متوجه شده ام که فریب شعارهای اقتصادی حزب توده و حمایت های ظاهری آنها از خط امام را خورده ام." وی همچنین اضافه کرد: "از امام غمینی طلب عفو و بخشش میکنم و از ایشان تقاضا دارم به من فرصت دیگری بدهند تا



کارگران مبارز!

رژیم ارتجاعی و ضد کارگر جمهوری اسلامی به منظور جلوگیری از رشد مبارزات کارگران و تامین خنای سرمایه داران قانون شوراهای اسلامی کار را تصویب کرده است. در این شوراهای نمایندگان کارگران نقشی ندارند.

کلیه اختیارات در دست وزارت کار سرمایه داران است. در این طرح ارتجاعی مجمع از کارگران پیش بینی شده که اختیار انتخاب اعضای شورا را ندارد. بلکه انتخاب اعضای شورا به عهده هیئت سه نفره ای است که نمایندگی مجمع یکی از آنهاست و دو نفر دیگر نمایندگان دولت حامی سرمایه داران میباشند.

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی با تصویب چنین قوانینی سعی میکند محیط امن برای سرمایه داران بوجود آورد.

کارگران مبارز!

بپا خیزید در کشته های مخفی انتصاب متشکل شوید. جمهوری اسلامی را با برپایی انتصاب عمومی - سیاسی و قیام سلحشده سرنگون سازید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - سر قرار باد جمهوری دیکتاتور خلق

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

کمیته کارگری تهران ۱۳/۸/۸۲

دلجوئی خمینی از

دلجوئی خمینی از "تجار محترم"

بدنبال حمله "گشت نارالله" به بعضی از انبارهای اجناس و معادله آنها تحت عنوان احتکار، بازاریان به بعضی از روجا - نیون شکایت بردند و از عدم تامین مالی گله کردند. روحانیون نیز در پشتیبانی از "تجار محترم" اعلام داشتند که از آنجا که این اجناس مال صاحب آنهاست، توقیف آن بر خلاف قانون شرع است. خمینی نیز در دیدار خود با حبیب عسگر اولادی و عده ای دیگر از سردمداران رژیم در روز ۱۲ دی ماه سال جاری سعی در دلجوئی از بازاریان برآمد.

وی در سخنان خود گفت: "اگر امروز گله - هایمان به بازار، مجلس و دولت کشیده شود و این گله ها به اختلاف تبدیل گردد همه ما من مشول هستیم. اگر امروز اسلام سیلی بخورد دیگر سر بلند نمیکنند. عده ای فاش میخوانند بازار را بر ضد بازار و دولت را بر ضد بازار بشورانند. خمینی در رابطه با مسئله انتخابات افزود: "شما بازار را بیدار کنید تا در تهران و سایر جاهها اشخاص خوبی را به مجلس بیاورند تا مجلس آینده ما از مجلس فعلی بهتر باشد."



دفاعم فقط دعا به جان امام است و همان شعار معروف که خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را بنگهدار. مثل یک گنجشکسی هستیم. مرخص بشویم میرویم سزاغ زن و بچه و زندگی ما، اعدام هم بشویم که میرویم آن دنیا حسابان را در مقابل خدا پرسیم. هیچ ناراحتی از هیچ کدامشان ندارم.

- محمد بهرامی نژاد: "من علیه کسانی که ما را در پشت پرده (کیانوری و دارودسته - اش) با توجیه های ساده لوحانه جذب کردند اعلام جرم میکنم."

- ظفر حیدری: "من اشتباه کردم و بخاطر اشتباهم سرتعظیم در مقابل رأی دادگناه اسلامی فرود می آورم و حکم دادگاه را هرچه باشد می پذیرم."

- علی اکبر میرزاشی: "من بواسطه قطع ارتباط با منبع قیض الهی و مروه الکونقی در ظلمت و گمراهی غوطه ور بودم. فعالیت گذشته من در حزب یک ناسیاسی به پیشگاه پروردگار مان بوده و من امروز از اشتباه گذشته خود توبه میکنم."

- هادی حسرتی: "من عشق و علاقه خود را به جمهوری اسلامی هنوز دارم و اگر فرصتی بمن بدهند دوباره به جبهه باز میگردم و می جنگم. من به جوانان فریب نخورده توصیه میکنم فریب شعارهای توغالی و زرق و برق دار احزاب و گروه های وابسته را - نغورید. من تمام کارهایم را از روی عدم شناخت به احکام رهائی بخش اسلام و ناآگاهانه انجام داده ام."

- رحیم شمس: "من در یک منجلیبی افتاده بودم که در آن غرق شده بودم و در داخل زندان واقعا چشهای من باز شد که درک کنم در چه وضعی گرفتار آمده بودم."

- حمید افشار: "چهره کریبی را که رهبری حزب در محاسبه تلویزیونی پس از دستگیری عنوان کرده برای من ناآشنا بود و من در اینجا نهایت تنفر خود را از - برعورده ریاکارانه این افراد اعلام میکنم من چیزی ندارم که بگویم جز اینکه اظهار ندامت کنم و حاضرم با تمام وجود، یعنی حداقل جانی که دارم در راه انقلاب از هیچ چیز دریغ نکنم."

- معزز: "ما خیانت کردیم و برای جبران این خیانت باید اطلاعات خود را در اختیار دادگاه و انقلاب قرار دهیم. با تاسف و شرمندگی ما عضو حزبی بودیم که اساسا اسم حزب سیاسی را روی آن نمیتوان گذاشته ای امام امروز که من در این دادگاه عدل اسلامی که بنیان آنرا شما نهاده اید محاکمه میشوم هر حکمی را که این دادگاه بدهد با آغوش باز میپذیرم. حتی اگر حکم اعدام باشد."

داستان "بهرام گورنیم بهلوی" و برندا شدن تا چرا از میان دوک...

خامنه‌ای رئیس‌جمهور در خطبه نماز جمعه، در رابطه با مسئله زنان گفت: "من از این مناسبت استفاده نمیکنم و به خواهان ملت‌نشان در برابر کشور تذکر میدهم و توصیه میکنم قدر فضای ملت‌نمایی عفاف و عصمت برای زنان را بدانند. تبلیغات زهرآگین همه جاذبه و فشارهای گوناگون بالاخره یک قشری از زنان این مملکت را کشاند به طرف بی حجابی و بی حجابی در این مملکت وسیله‌ای شد برای شکستن سد عفاف زنان و ترویج فرهنگ برهنگی در میان مردم و همه پادشاهان هست و توجه دارید، میدانند که در این مملکت چه می‌گذشت و بی حجابی چه به روز زن و مرد و پسر و جوان این مملکت آورده بود. وی سپس ادامه میدهد: "امروز این فضایی را که همه زنان میتوانند با عفت‌زدگی کنند، قدر بدانید."

علت ارزانی گوشت!

مسئله اضافه تولید!
محمد نوروزی، نماینده مجلس در باره علت ارزانی گوشت گفت: "این تولیدات وزارت کشاورزی نبوده که به بازار عرضه بشود، بلکه دامداران از ترس زمستانی که در پیش دارند یک سوم از قیمت اصلی گوشتدان خود را کاسته‌اند. وی گفت: "بعضی از دامداران از ترس مردن دامهایشان حتی حاضر شده‌اند گوشت زنده را تا ۳۲ کیلوگرم ۳۲ تومان بفروش بیاورند. اگر ما در بازار می‌بینیم گوشت ارزان است نباید ۶ ماه دیگر، وقتی که بهار میرسد را در نظر بگیریم که دیگر گوشتی نخواهیم داشت. نوروزی در پایان سخنانش با اشاره به تولید گندم میگوید: "مشکولین مرتب‌دم از افزایش تولید میزنند، مرتب در صفات روزنامه، در رادیو و تلویزیون و جاهای دیگر تبلیغ میکنند که ما اضافه تولید داشته‌ایم، حال آنکه چنین نیست مثلاً در شهرستان گنبد در گذشته حدود ۱۷۵ هزار تن تولید گندم داشتیم که قسمتی از آنرا به مشهد فروخته و قسمتی را هم خود سیلو می‌خرید الان حدود ۷۵ هزار تن تولید گندم داریم یعنی ۱۵۰ هزار تن افت داریم، ما در کجا تولید اضافی داشتیم؟"

اگر بدن امام را قطعه قطعه کنند و یا...

هاشمی رفسنجانی جهت تشویق مردم و بخصوص جوانان در رفتن به جبهه‌های جنگ گفت: "کمانیکه به جبهه می‌روند دوسته‌اند"

یک دسته که شهید میشوند به مراد خود رسیده‌اند، آن کمانیکه برمیگردند، اجر خود را دریافت کرده‌اند! رفسنجانی در جای دیگری میگوید: "با تحمل مخاطب‌انسان به حالتی میرسد که اگر بدن او را قطعه قطعه کنند یا اینکه همه دنیا را به او بدهند، برایش فرقی نمی‌کند، من خودم شمس امام را یکی از این افراد میدانم."

بودجه

میرحسین موسوی نشت وزیرجمهوری اسلامی هنگام ارائه لایحه بودجه سال آینده در مجلس گفت: "هزینه‌های جنگ حدود ۴٪ از هزینه‌های دولت را در طول سال تشکیل میدهد و رقم آن ۳۵۰ میلیارد ریال است که براساس تبصره ۳۴ لایحه بودجه با جاره افزایش آن تا حدود ۵۵۰ میلیارد ریال خوانته شده است." کل بودجه کشور در این لایحه ۶۸۱ میلیارد تومان برآورد شده است.

یعنی دیگر از هزینه‌های کشور برقرار زیر اعلام شده است که بودجه همگی آنان از بودجه جنگ کمتر است:

آموزش و پرورش عمومی: ۲۷۹/۴ میلیارد ریال
بهداشت و درمان و تغذیه: ۲۳۰/۵ میلیارد ریال
تأمین اجتماعی و بهریتی: ۲۰۹/۲ میلیارد ریال
تربیت بدنی و امور جوانان: ۱۳/۳ میلیارد ریال
عمران شهرها: ۲۰/۹ میلیارد ریال
عمران و توسعه روستاها: ۸/۱ میلیارد ریال
تأمین مسکن: ۸۸/۵ میلیارد ریال
حفاظت محیط زیست: ۲/۲ میلیارد ریال
آموزش فنی و حرفه‌ای: ۶۲/۶ میلیارد ریال
مالی و تحقیقات: ۸۱/۳ " "
منابع آب: ۹۳/۹

کشاورزی و منابع طبیعی: ۱۶۸/۸ میلیارد ریال

"فشارهایی که ایران به فرانسه وارد میکند!"

لوموند چاپ پاریس در یکی از شماره‌های خود مقاله‌ای تحت عنوان "فشارهایی که ایران به فرانسه وارد میکند" درج کرده است. آنجا که این مقاله حاوی اطلاعات و آماری در مورد روابط گسترده جمهوری اسلامی با کشورهای اروپایی و منجمد فرانسه است به قسمتهایی از آن اشاره میکنیم. در واقع لوموند در این مقاله اینطور نتیجه میگیرد که جمهوری اسلامی دولتهای فرانسه و آمریکا را در لیست سیاه خود قرار داده و جزو دشمنان خود خطاب می‌آورد، در حالیکه در همان مقاله به واردات و صادرات گسترده کالاها با ایران اشاره مینماید.

لوموند به نقل از سیریل ماخروف متاور امور تجاری سفارت فرانسه در تهران مینویسد "اخیراً دولت ایران موازین اخلاقی را ترک کرده است"

که طبق آن حضور اقتصادی و تجاری فرانسه در ایران به پایان خواهد رسید. از جمله این موازین عبارتند از تقاضای بستن نمایندگیهای تجاری فرانسه در تهران، قطع فعالیت‌های موسسه فرانسوی تحقیق در مورد ایران (باستان‌شناسی و ایران‌شناسی) که از حد سال پیش تاکنون در ایران فعالیت داشته است و سیاستهای شدیدی برای ایزوله نمودن بانکهای فرانسوی در ایران. آقای ماخروف در این زمینه اظهار کرده است که دستور "ممنوع خرید اجناس فرانسوی صادر شده است و بانکهای فرانسوی از تأمین بودجه خرید نفتهای ایران معاف خواهند شد. در سال ۸۲ صادرات فرانسه بنحو محسوس کاهش یافته است میزان صادرات فرانسه در سال ۸۲ ۲/۱۵ میلیارد فرانک و در سال ۸۱ ۳/۶۱ میلیارد فرانک و در سال ۸۰ ۳/۰۴ میلیارد فرانک بوده است. ولی واردات فرانسه در سال ۸۲ ۵/۹۷ میلیارد فرانک و در سال ۸۱ ۲/۶۰ میلیارد فرانک بوده است ولی واردات فرانسه در سال ۸۲ ۵/۹۷ میلیارد فرانک و در سال ۸۱ ۲/۶۰ میلیارد فرانک بوده است یعنی در عرض یکسال میزان واردات فرانسه ۱۳۹٪ افزایش داشته است این میزان در سال ۷۹ ۴/۴۰ - میلیارد فرانک و در سال ۷۸ ۵/۴۱ میلیارد فرانک بوده است.

در سال ۸۲، میزان واردات نفتی در ماه اول سال ۲/۷۶ میلیون تن یعنی ۶/۱٪ کل واردات بوده است در حالیکه میزان واردات نفت نسبت به سایر واردات در سال ۸۲ ۳/۹٪ بوده است.

آنگاه لوموند مینویسد: "سایر کشورها و اساساً آن دسته از کشورهای اروپایی که در "لیست سیاه" قرار ندارند، صادرات خود به ایران را بنحو محسوس افزایش داده‌اند. آلمان فدرال در ماه اول سال ۸۲ میزان - صادرات خود به ایران را ۲ برابر کرده است و آتریش میزان بیش از ۱۰ میلیارد فرانک رسانده است همچنین دولتهای هلند، انگلستان و ایتالیا میزان صادرات خود به ایران را ۴۰٪ افزایش داده‌اند. فرانسه نیز با تمام اوضاع و احوال میزان صادرات خود را کمی افزایش داده است و آتریش ۲/۷ میلیارد فرانک رسانده است. در مورد مبادلات نفتی ظاهراً سیاستهای اخیر ایران نتایج مهمی در بر نخواهد داشت. دولت فرانسه در ماه اول سال ۸۲ ۲/۷۶۰ میلیون تن از نفت ایران را به قیمت ۴/۵۵ میلیارد فرانک خریداری کرده است. این ترتیب میزان خرید نفت فرانسه از ایران نسبت به سال قبل از آن (۸۲) ۳۵/۱۹٪ افزایش داشته است طبق گفته معاف نفتی جهان، سیاستهای اخیر ایران، بهیچوجه مانع ادامه خرید این مقدار نفت نخواهد شد."

بر تاریخ ۹ مهر در خیابان اسکندری عمالی مزدوران رژیم با تهاجم به یک ساختمان سه طبقه که از مقطع انقلاب تا کنون توسط مردم معانیه و مورد استقاده قرار گرفته بود حمله ور میشوند و اثاثیه مردم را بخوابان میریزند در این ساختمان ۲۰ خانوار زندگی میکردند که تماماً از مردم معرور و زحمتکش بودند در این رابطه سرکوبگران رژیم ۶۰۰ افغانی را به زوری گرفته به هر یک ۵۰۰ تومان میدهند و بانها میگویند که

به ساختمان فوق حمله کرده و مردم را وادار به تخلیه کنند. این عمل جنایتکارانه در ساعت ۷ صبح روز شنبه ۹ مهر صورت میگیرد و مزدوران با تهاجم و حشانه خود تما می و سائل موجود در ایوانها را بیرون میریزند. این ساختمان متعلق به سرمایه داری باسم میرزائی بوده است مردم بی خانمان شده در همان محل موقت پهن کرده و خیابان رامی بندند و میشینند و میگویند تا دولت بهماخانه ندهد منطقه را ترک نکنیم. پاسداران نیز مردم را محاصره میکنند تا از گسترش اعتراضات و حمایت دیگر مردم از این زحمتکشان مانع بعمل آورند و به شدت مانع تجمع عابری میشوند. یکی از این زحمتکشان در وسط خیابان ایستاده و برای عابری

جریان واقعه را توضیح میداد و از لباس پاره شده اش مشخص بود که با مزدوران گلاویز شده است. و یکی دیگر از زنان زحمت کش که بی خانمان شده بود می گفت: "خانم بخدا تو اون رژیم یک جبر اسیر بودیم تو این رژیم یکجور دیگر... اینها فقط حرف میزنند و ادعای هواداری از مستضعف می کنند اما اینها هم مثل همان رژیم هستند هنوز رژیمی نیامده که طرفدار ما باشد". همینطور که صحبت میکرد و همه رفتند اما ما اینقدر اینجا بکی از عابری گفت: "خانم ترا بخدا میبینم که دولت بهماخونه بده" ایواشتر حرف بزن "زن زحمتکش گفت: چرا خانم مگه قتل کردم حق با ما و آخر عمر اینهاست". ماشینهای ژاندارمری و سپاه تا صبح توضونه. طبق آخرین خبر تا روز بعد در محل حضور داشتند و مردم نیز تا صبح در خیابان خوابیده ادامه داشته است. سر انجام صبح روز بعد دولت برای

جدا نشی جمعیت از سازمان مجاهدین - شاخه کردستان

چندی قبل دو اطلاعیه، یکی به امضای "جمعیت از جدا شدگان از مجاهدین خلق - شاخه کردستان" و دیگری به امضای افشین (یک نفر از جدا شدگان فوق) که در ایران پخش شده است بدست ما رسید که بخشهایی از آنرا در اینجا درج میکنیم. در اطلاعیه اول آمده است: "هر انسان آزاده‌ای که قلبش برای رها نشی زحمتکشان می‌تپد... نمیتواند به آنچه درون مجاهدین می‌گذرد، چشم ببندد... ما خود از نزدیک شاهد بوده ایم که مناسبات حاکم بر سازمان، مناسباتی مبتنی بر نظم بوروکراتیکه متکی به سنتهای غیردمکراتیک، اطلاعات کورکورانه و... می‌باشد".

اطلاعیه همچنین یادآور میشود که سازمان مجاهدین "هیچ‌بهره‌ای به آگاهی و دانش انقلابی نمیدهد و بجای آگاهی و روشنگری از اعتماد افراد سوء استفاده میکند، بجای تحلیل و نقد مواضع و نظرات مخالفان سازمان و شورای ملی مقاومت با استفاده از مواظف و احساسات افراد، یک نوع ضدیت کور را نسبت به این مخالفان دامن میریزند".

در اطلاعیه دوم افشین خطاب به معبود عدل، فرمانده عملیاتی مجاهدین در کردستان، می‌نویسد: "من در اواخر مهر و اوایل آبان بدنبال یک جمع بندی و تحلیل و تمییز از مناسبات تشکیلاتی سازمان و یک تحلیل و نقد همه‌جانبه از برنامه شورای ملی مقاومت به این نتیجه رسیدم که "سازمان" به هیچ نسبتی دمکراتیک پای بند نیست و نظم حاکم بر سازمان نظامی است بوروکراتیک... همچنین با تحلیل و نقد برنامه شورای ملی مقاومت به این نتیجه رسیدم که برنامه شورا برنامه‌ای است بورژوا - رفرمیستی و نمیتواند پاسخگوی نیازهای جنبش باشد. در بخش دیگری از اطلاعیه در پاسخ به عدل که افشین را از تماس گیری با سمیاتیهای سازمان برحذر میداشت و تهدید میکرد،

در زندان تبریزی از فرزندان دلاور خلق را

پسا کسارد سرپرستیدند



ضاحک زمان خمینی خون آشام تمام شیوه‌های آریا مبری شکنجه را آزموده و اینک جلادانش در زندانها راههای تازه‌تری برای شکنجه و ارباب تجربه میکنند. شلاق زدن، کشیدن ناخن، سوزاندن بدن زندانی با سیگار و آب جوش و اظوسری، تیرباران، دار، سنگسار و... گویا دیگر گفته شده است: جلادان رژیم ضد خلقی در زندان تبریز برای درهم شکنی روحیه مقام و انقلابی زندانیان، مبارزی بنام "اکبر سپهری" را در حضور زندانیان با کسارد سرپرستند!

هم‌میهنان مبارز و آگاه! این اوج شقاوت و وحشیگری جمهوری اسلامی، در عین حال نشان دهنده دراندگی رژیم است که در شعار دم از آزادی می‌زند!! در حالیکه فقط این تاجار و سرمایه‌داران هستند که آزادند تا قیمت‌ها را بالا ببرند و جیب‌های خود را پرتر کنند. آری، کارد جلادان جمهوری اسلامی تنها کردن فرزندان کمونیست و انقلابیون مبارز را می‌برد و برگردن کلفت تاجار و سرمایه‌داران برندگی نمی‌دارد!

کارگران و زحمتکشان! برای دفاع از زندانیان سیاسی، برای جلوگیری از کشتار و شکنجه متحد شوید و به هر شکل ممکن در اعتراض به این جنایات همدار شوید. با هر وسیله ممکن جنایات رژیم را افشا کنید.

مرکز بر مزدوران شکنجهگر و قاتل

مرکز بر رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی

کمیته کارگری تبریز - سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۳۲۲/۷/۱۷

آمده است: آقای عدل! شما نسبت به سمیاتیهای سازمان ادعای مالکیت دارید! بر مبنای این خلقی مالک ما بانه است که میخواهید مرا از برخورد با سمیاتیهای سازمان منع نمائید، اما باید بیاموزید دوران برده‌داری قربانیات که سبیری شده است. سمیاتیها و هواداران "سازمان" به شما اجازه نخواهند داد که شما آنان چون اشباح تحت مالکیت خود عمل کنید... مگر من به سمیاتیها چه خواهم گفت! جز این است که برنامه شورای ملی مقاومت و یگانه آلترناتیو دمکراتیک را نقد نمایم، جز این است که از آنها بخواهم به آرمانهای والای طبقه کارگر و زحمتکشان به آرمانهای انقلاب پای بند بوده... حال اگر مبارزه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع از مواضع و عملکرد مجاهدین نمیگذرد، اگر مبارزه انقلابی نمیتواند در سازمان مجاهدین دنبال شود و اگر خط مبارزه انقلابی دقیقاً از نقد مواضع مجاهدین میگذرد، این را دیگر من مقصر نیستم و بیگناهم."

رسیده است که تنها راه حل آنها، جنگ و درگیری مسلحانه است؟

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران همچون در قبال جنبش سراسری کارگزاران و زحمتکشان، در قبال جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرد نیز احساس مسئولیت میکند و میان پیروزی جنبش و پیروزی جنبش سراسری توده‌های مردم ایران، پیوند ناگسستنی قائل است. ما به کرات عواقب زیان بار این درگیری ها را خاطرنشان ساخته و با اعتقاد به این که در مرحله کنونی جنبش مسائل مورد اختلاف حزب دمکرات و کومله تنها میتواند به شیوه سالم‌آمیز و از راه بحث و مذاکره قابل حل باشد، طرفین را به یک اقدام مشترک و اصولی جهت حل مسائل مورد اختلاف دعوت کردیم.

بر این مبنا، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، به تاریخ ۶ دی ماه طی نامه‌ای به رهبران حزب دمکرات و کومله موکداً خاطر نشان ساخت که نتایج زیان بار و روبه گسترش درگیری های اخیر میان حزب و کومله از محدوده مسائل این یا آن سازمان خاص خارج بوده، در ایجاد وسیعتری منافع جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرد و توده‌های مردم ایران را جبراً تهدید میکند، و از آنها خواسته شد بعنوان اولین و ضروری ترین گام هرچه سریعتر به این درگیری ها خاتمه داده شود. در نامه برای این امر مهم دست گذاشته شد که گسترش درگیری نشان داده است که بدون برخورد با موضعی که خود را به صورت زنجیر بهم پیوسته‌ای بروز داده است نه تنها انتظار پایان یافتن درگیری ها امری بیهوده می‌نماید، بلکه بر عکس منافذانه باید هر روز انتظار تکرار حوادث مشابهی را داشت. باین ترتیب ما به بیهوده بودن مداخلت میانجی گرایانه تاکید کرده‌ایم که به زعم آنکه از موضع دوستی با جنبش و خیرخواهی اعمال میشود لیکن به خاطر محدودیت و معذوراتی که نیروهای مداخله‌کننده تاکنون داشته‌اند، و نتیجتاً نمیتوانسته‌اند مداخله خیرخواهانه خود را به عامل بازدارنده‌ای در رابطه با تکرار حوادث مشابه تبدیل کنند، بنابراین از طرفین خواستیم که در مذاکرات وسیع تری با حضور نمایندگان سازمانهای انقلابی و شخصیت‌های سیاسی مبارز شرکت نمایند و با تشکیل یک هیئت تحقیق و بررسی مرکب از نمایندگان این نیروها عوامل اصلی درگیری را مشخص نموده

و از این طریق به راه حل مناسب جهت تنظیم رابطه دو سازمان درگیر در سطح جنبش دست یابند. علاوه بر نامه‌ای که ذکر شد، نمایندگان سازمان ما طی نشستهای جداگانه ای با نمایندگان دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان و کمیته مرکزی کومله راه حل پیشنهادی خود را مفصلاً توضیح داده و بیشتر در جریان مسائل مورد اختلاف حزب دمکرات و کومله قرار گرفتند.

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان طی نامه‌ای به تاریخ ۸ دیماه، با پذیرش پیشنهادات ما آمادگی خود را برای شرکت در جلسهای با حضور نمایندگان سازمانهای مبارز و انقلابی، اعلام داشت و رفقای کومله در اولین پاسخ به نامه ما ضمن اشاره به موضوع درگیری های مشابهی در ناحیه "سویسمی" سردشت که تابستان گذشته اتفاق افتاده بود، مطرح ساختند که مدتهاست که کار کمیسیون مشترکی با ترکیب نمایندگان کان حزب، کومله و دفتر ماموستا شیخ عزالدین حسینی برای رسیدگی به پرونده مذکور پایان یافته است اما حزب دمکرات کردستان از موقعگیری در باره نتایج آن سر باز می‌زند. رفقای کومله در اولین نامه خود تاکید کردند که تا زمانیکه حزب دمکرات یک موضع "منصفانه" در مورد حادثه "سویسمی" اتخاذ نکند، اقدام به تشکیل کمیسیون جدیدی برای بررسی رویداد جنوب کردستان را چاره ساز نمی‌دانند. آنچه در نامه رفقای کومله آمده بود تا آنجا که به روی ضرورت رسیدن به نتایج اقداماتی از قبیل تشکیل کمیسیون تحقیق تاکید داشتند، مورد توافق ما نیز بود. از سوشی دیگر مشروط داشتن هرگونه اقدام جدید به حل مسائل گذشته نیز هرچه بیشتر این ایده را نشان میداد که همانگونه که ما نیز معتقد بودیم مسائل مورد اختلاف باید نه بصورت مجرد، بلکه ریشه‌ای ارزیابی شود. ما در مذاکرات حضوری که با این رفقا داشته‌ایم اساساً از ضرورت تعیین محورهای قابل توافق بر سر مسائل مورد اختلاف و تنظیم رابطه حزب و کومله حول این محورها حرکت میکردیم و در کنار رسیدگی به این یا آن اختلاف، این یا آن رویداد خاص را مورد توجه قرار میدادیم. در حالیکه رفقای کومله همچنان موضع گیری "منصفانه" حزب در مورد حادثه "سویسمی" را به عنوان پیش شرط شرکت در کمیسیون پیشنهادی ما مطرح میساختند. ضمناً رفقای کومله بر این مسئله تاکید داشتند که حزب دمکرات کردستان ایران قصد آن دارد که محدودیت هائی را بر آزادیهای دمکراتیک و

تبللیات سیاسی پدید آورد و می‌خواهد به قیمت تحمیل راه حل نظامی جلوی تبللیات سیاسی را سد کند. ما صریحاً به رفقائی کومله خاطر نشان ساختیم که موجودیت رشد یافته جنبش انقلابی در گرو حفظ و حراست از حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی از سوی همه نیروها است و به آنان اطمینان دادیم که هر نیرویی که بخواهد مواضع و محدودیتهای بر سر راه آزادیهای سیاسی پدید آورد، خود را در مقابل کلیه نیروهای انقلابی جنبش خواهد یافت. بهر حال محور بحث‌های ما با رفقای کومله، چه در مذاکرات دو جانبه و چه در نامه‌هایی که طی این مدت رد و بدل شد، تاکید ما بر تفاوت‌های اساسی میان کمیسیون پیشنهادی ما و کمیسیونهای تشکیل شده و تجربه شده قبلی و تاکید رفقای کومله بر ضرورت موقعگیری "مادقانه" و "منصفانه" حزب روی حوادث "سویسمی" بعنوان پیش شرط بود. ما به رفقای کومله خاطرنشان ساختیم که در کمیسیون‌های قبلی نیروهای دیگر شرکت‌کننده (غیر از حزب و کومله) اساساً از موضع خیرخواهی و حل مسائل به شیوه کدخدا منشا حرکت میکردند و خواستار فراموش کردن اختلافات بودند.

این کمیسیونها فاقد هرگونه ضمانت اجرایی بودند، درحالیکه ما با در نظر گرفتن این واقعیت که سرمنشأ و ریشه این اختلافات به تفادهای طبقاتی باز میگردد، اما اعتقاد داریم که بین نیروهای جنبش در مبارزه علیه یک دشمن مهمتر و درنده خونی مانند رژیم جمهوری اسلامی و جبهه مشترکی وجود دارد که آنان را در یک صف علیه دشمن مشترک قرار میدهد و میتوانند با برخورد اصولی به مبانی مشترکی دست یابند. پس کمیسیون مورد نظر ما باید با حرکت از وضعیت عمومی جنبش انقلابی ایران و درک خود ویژگی جنبش انقلابی - دمکراتیک در کردستان به آنچنان مبانی دست یابد که اقلاً برای یک مرحله از جنبش مناسبات نیروهای جنبش را تنظیم کنند.

این مبانی باید بر این پایه استوار باشد که نیروهای سیاسی:

الف - موجودیت یکدیگر را به رسمیت می‌شناسند،

ب - در برابر خود مشترکاً یک دشمن واحد می‌بینند،

ج - به همزیستی در چارچوب مناسبات دمکراتیک اذعان دارند،

د - راه حل مسائل مورد اختلاف را بحث و مذاکره می‌دانند.

کمیسیونی که ما مدافع آن هستیم

می‌بایست از ترکیب نیروهای موجود آید که از موضع جانبداری از مصالح جنبش انقلابی-دمکراتیک در برابر هر گونه تخطی طرفین از تعهدات اصولی موضعگیری کنند و موضعگیری آنان به عامل بازدارنده برای هر گرایش تعهد شکن و بی اعتبار کننده محورهای توافق شده، محسوب گردد.

در قبال رویداد "سویسمی" برداشت ما از دو طرف (هم حزب و هم کومله) خواستیم که اسناد موجود را در اختیارمان قرار دهند. ما با مطالعه اسناد متوجه شدیم که هم حزب و هم کومله تا آنجا که به تحقیقات برمیگردد، اقدامات مشترک انجام شده را قبول دارند و اشکال آن به نتیجه گیری تحقیقات برمیگردد. ما پیشنهاد کردیم که نتیجه گیری و علمی کردن این پرونده نیز به کمیسیون بررسی پیشنهادی ما محول شود.

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان با این پیشنهاد موافقت کرد. ما طی نامه‌ای به کمیته مرکزی کومله این مسئله را به آنها اطلاع داده و با این اعتقاد که پیش شرط رفقای کومله عملاً مورد توجه قرار گرفته است با تعیین زمان مشخص از آنها دعوت کردیم که برای مذاکره بهرامون ترکیب هیئت تحقیق و بررسی پیشنهاد ما در یک اجلاس مشترک با نمایندگان سازمان ما و حزب دمکرات شرکت جویند. از دفتر سیاسی حزب دمکرات برای شرکت در این اجلاس عیناً دعوت بعمل آمد. حزب دمکرات پاسخ مساعداً

از طرف رفقای کومله مجدداً نامه‌ای به ما رسید که در آن نوشته شده بود تشکیل کمیسیون تحقیق جدید بر سر رویداد "سویسمی" از سوی آنها منطقی است و همچنان روی نظرات سابق خود پافشاری می‌کردند. رفقای کومله انجام پیش شرط خود را التزام لازم برای تشکیل و موثر بودن کمیسیون پیشنهادی ما مطرح کردند. آماروز دیگری را برای مذاکره دوجانبه و تبادل نظر بیشتر بهرامون مورد بحث تعیین نمودند. چنین برمی‌آید که رفقای کومله نظر ما را که هرگز خواستار تحقیق مجسده روی موضع "سویسمی" نبوده‌ایم متوجه نشده‌اند. بناچار طی نامه‌ای دعوت از حزب را قبول کردیم و نامه دیگری به کومله در توضیح موضع خود ارسال داشتیم. در این نامه گفتیم که در رابطه با رویداد "سویسمی" ما فقط خواستار تکمیل اقدامات نیمه کاره کمیسیون قبلی، یعنی نتیجه گیری نهایی آن هستیم، نه تحقیق مجدد، و از همه مهمترین تاکید کردیم، اساساً وجود یک التزام عملی و تعیین مشخص در موثر بودن کمیسیون است

که می‌باید ما را به این موضوع متقاعد کند باز که حرکت کمیسیون (پیشنهادهای مورد بحث) تا نتیجه قطعی بنیگرانه به پیش برده خواهد شد و نتایج آن انتشار خواهد یافت. بنابراین چه الزامی بالاتر از پذیرش این اصل و همچنین توافق حزب دمکرات برای عملی کردن بند ۴ وظایف کمیسیون "سویسمی" (که هیئت مسئول مذکور به علل مختلف قادر به انجام آن نبود) از طریق کمیسیون پیشنهادی ما میتواند وجود داشته باشد؟

در دیدار با رفقای کومله هیچ موضوع جدیدی بحث نشد. رفقای کومله همچنان در پی بدست آوردن "اعتماد از دست رفته" خود به حزب بودند و ما نیز همچنان بر ضرورت رشد بایستی مسائل، تعیین کننده نبودن موضعگیری بر روی این یا آن پدیده مجرد بدون این ریشه بایستی و از همه مهمترین ایجاد کمییونی با ضمانت اجرائی اصرار ورزیدیم. ما همچنان تاکید داشتیم که آنچه میتواند به این کمیسیون نقش موثر بدهد و به آن ضمانت اجرائی و اعتبار بخشد، همانا ترکیب موضع انقلابی نیروهای شرکت کننده در آن است نه اقدامات اعتماد برانگیز از جانب این یا آن نیروی سیاسی.

بر این اساس از رفقای کومله مصراحت خواستیم که در تصمیم خود تجدید نظر کرده یا تشکیل کمیسیون پیشنهادی ما که مورد توافق حزب نیز قرار گرفته است، موافقت نمایند. متأسفانه رفقای کومله تا کنون به این پیشنهاد ما پاسخ مثبت نداده‌اند اما انتظار داریم رفقای کومله با درک اهمیت این مسئله که تنها راه حل عملی برای اجتناب از درگیری های زیان بار کنونی و جامعه عمل پوشیدن به پیشنهادمان هر چه مسئولانه تر در تشکیل چنین کمییونی گامهای موثر بردارند.

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران! خلق قهرمان کرد!

سازمانهای انقلابی و دمکرات! در شرایط حساسی که جنبش انقلابی ایران از سر می‌گذراند، رژیم خونخوار و دمدنش خمینی هر روز دهها تن از بهترین فرزندان این سرزمین را به زندان و شکنجه می‌کشاند و به چوبه دار می‌سپارد، در شرایطی که رژیم منفور جمهوری اسلامی با وحشیانه ترین شکل ممکن مبارزات انقلابی - دمکراتیک خلقهای ایران را سرکوب می‌نماید، چگونه میتوان پذیرفت مناسبات بین دو نیرو جبراً به آنچنان بن بست کشانیده شود که هر یک از طرفین مجبور شود خود را برای درگیری های خونین تر آینده آماده سازد. بگذارید بگوئیم که این موضع هر دو جریان

است و چنانچه کوششی برای خلاصی از این بن بست صورت نگیرد، هرگونه درگیری قهرآمیز بین نیروی حزب و کومله در آینده اجتناب ناپذیر است و اگر این بار یک طرف به هر دلیل و بهانه‌ای شروع کند، دیگر به زعم خود به یک خربه انتقامی مانند گذشته اکتفا نخواهد کرد و آنگاه کسی که آمار کشته شدگانش بیشتر باشد خود را مقبول تر احساس میکند.

بگذارید هم‌اکنون با نهایت تأسف و هشدار دهیم که سرنوشت آینده مناسبات حزب دمکرات کردستان ایران و کومله در چنین روندی بسیار نا روشن خواهد بود.

ما اعتقاد داریم فشارهای منطقی توده‌های مردم قهرمان کردستان، کارگران و زحمتکشان سراسر ایران و سازمانهای انقلابی، دمکراتیک و غذا مهربانیت ایران و جهان که قطعاً از وجود چنین رخدادهایی متأثر گردیده‌اند میتواند به محدود کردن دامنه تشنجات و کشاندن این دو نیروی مبارز به یک راه حل اصولی کمک کند.

پیشمرگان، کادرها و هواداران انقلابی حزب دمکرات و کومله بیشک موثرترین کسانی خواهند بود که با درایت انقلابی خود میتوانند و باید به این خواست کمک کنند. باید از رهبران خود بخواهند تا ضمن حفظ اصول خاص خود در خدمت جنبش انقلابی به توافقهای اصولی تن دهند.

ما همانگونه که در تمام نامه‌های خود به حزب دمکرات کردستان ایران و کومله تاکید کرده‌ایم، یک لحظه از این کوشش باز نخواهیم افتاد. کلیه کادرها، اعضا و همه رفقای هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در داخل و خارج از کشور موظفند بر این تلاش موثر دامن بزنند و با انعکاس شرایط موجود پشتیبانی توده‌های مردم و سازمانهای انقلابی دمکراتیک و غذا مهربانیت ایران و جهان را از طرح پیشنهادی ما جلب نمایند. ما تاکید میکنیم هرآینه درگیری های خونین دیگری تکرار شود، آن جریانی که خود را بیشتر مدافع انقلاب تصور کند، مسئولیت بیشتری در قبال جنبش به دوش خواهد کشید.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
۲۶ دیماه ۱۳۶۲

به مناسبت سالگرد شهادت حیدر
عمو اوغلی، مقاله‌ای تهیه شده
است که به علت تراکم مطالب
این شماره، درج آنرا به شماره
آینده موکول می‌کنیم.

فرانسه - نانی:



رفقای هوادار سازمان در راهپیمایی ملخ که در شهر نانی - فرانسه برگزار شد، بطور فعال شرکت نمودند و بیست و سه هزار اعلامیه در فضای سیاست تدویم جنگ رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و طرح نظرات سازمان در مورد جنگ بخش نمودند. در این راهپیمایی همچنین شعارهایی علیه جنایت های قرون وسطی رژیم جمهوری اسلامی داده شد. نمایشگاه عکس سیاری نیز از جنایات رژیم در مورد قتل عام مردم کرد و اعدام های دسته جمعی و شکنجه و لغو آزادیهای دموکراتیک توسط رفقا در میان تظاهرکنندگان حمل شد. در این تظاهرات رفقای ما به همراهی رفقای "دورچی یول - ترکیه" با دادن شعارهای رژیم های ارتجاعی ایران و ترکیه را محکوم کردند.

آلمان غربی - هانوفر: برگزاری شب ایران

روز جمعه ۸۴/۱/۱۲ در جلسه ای که با شرکت نیروهای مترقی و انقلابی ایران از سوی اتحادیه دانشجویی دانشگاه هانوفر (ASTA) جهت افشای هرچه بیشتر جنایات رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در افکار عمومی به زبان آلمانی برگزار گردید، رفقای هوادار سازمان ضمن توجیه وضعیت کنونی ایران و تشریح مواضع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، به بحث حول شرایط سیاسی ایران پرداختند. این جلسه که با شرکت بیش از ۸۰ نفر انجام شد، با بحث و بررسی حول سه آلترناتیو مطرح شده در ایران (آلترناتیو سلطنت طلبان، آلترناتیو شورای ملی مقاومت و آلترناتیو پرولتری) خاتمه یافت. همچنین رفقای هوادار با گذاشتن میر کتاب و ارائه تشریفات در فضای سیاست های رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی شرکت فعال داشتند.

آلمان غربی - هانوفر: برگزاری شب بین المللی

روز شنبه ۸۴/۱/۱۲ در ساعت ۷ بعد از ظهر در شهر هانوفر، مراسم شب همبستگی بین المللی از سوی اتحادیه دانشجویی دانشگاه هانوفر (ASTA) با شرکت گروه های هنری مترقی کشورهای ترکیه (ترک و کرد)، یونان، آمریکا لاتین، فلسطین و ایران برگزار گردید. در این مراسم که با بیش از ۵۰۰ شرکت کننده آغاز شد، ابتدا گروه موسیقی آمریکای لاتین به اجرای چند اثر هنری از آمریکای لاتین پرداخت. سپس گروه موسیقی یونان با اجرای آثار ثوئوراکیس

همبستگی خود را با دیگر خلقها اعلام کردند. پس از آن رفقای کرد ترکیه با اجرای مراسم جالبی که همراه با رقص محلی کردستان و سرودهای انقلابی بود، همراه با گزارش از وضعیت کردستان و مبارزات خلق کرد، به افشای جنایات رژیم دیکتاتوری نظامی ترکیه پرداختند. همچنین گروه هنری فلسطینی با اجرای برنامه های همبستگی خود را با مبارزات دیگر خلقها اعلام نمودند. پس از آن از ایران رفقای هوادار سنجفا ضمن شرکت فعال خود، برنامه هنری با دستور ارائه دادند. در طی آن هواداران سازمان جهت افشای سیاست های رژیم جمهوری اسلامی و سرکوب هنر مترقی در ایران، به قرائت گزاشی به زبان آلمانی میادرت کردند که با استقبال گرم شرکت کنندگان روبرو شد. همچنین در این شب رفقای هوادار با برگزاری میر کتاب و ارائه تشریفات سنجفا به زبان های آلمانی و فارسی، شرکت فعال خود را جهت همبستگی با دیگر خلقهای جهان اعلام داشتند.

فرانسه - پاریس:

در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۸۳ بدنبال اعراج چند نفر از عناصر فرانسه بخاطر اقدامات تروریستی آنها علیه نیروهای مخالف و بسته شدن کانون جاسوسی آنها که تحت عنوان "کانون فرهنگی" فعالیت میکرد، تلویزیون منطقه شمایل، آردن لودوویس با یکی از رفقای نماینده هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در این منطقه محاصره ای انجام داد. طی این محاصره اقدامات تروریستی عمال رژیم در خارج از کشور بویژه علیه جنبش دانشجویی هوادار سازمانهای انقلابی ایران، افشا گردید.

این رفیق ضمن ارائه آماری از عناصری که نقش حفاظت از سفارت و جاسوسی را بعهده دارند، خواهان بستن سفارت جمهوری

اسلامی گردید. در تاریخ سه شنبه ۳۰ ژانویه از همین کانون گزارشی بخش شد که طی آن پس از توضیحی پیرامون وضعیت مهاجران مخالف رژیم جمهوری اسلامی، محاصره ای با دو رفیق هوادار سازمان که پس از ۳۰ خرداد چند ماهی را در زندانهای رژیم بسر برده بودند، انجام شد. در این محاصره، شکنجه های وحشیانه ای که در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی علیه زندانیان سیاسی اعمال میشود، افشا شد. سپس نماینده انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه هوادار سنجفا، توضیحاتی پیرامون مبارزه سازمان در ایران و برنامه ها و فعالیت های هواداران در فرانسه ارائه نمود. در طی گزارش از نمایشگاه عکسی که توسط واحد رنسس تهیه شده بود و عمدتاً به جنایات رژیم در کردستان مربوط بود، فیلم برداری بعمل آمد.

یادآور میشود که کانون با اصطلاح فرهنگی پس از ۳۰ خرداد و قبل از بسته شدن ۲ بار توسط هواداران نیروهای انقلابی و منجمله هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به اشغال درآمده بود.

انگلستان - لندن:

روز جمعه یازدهم نوامبر ۱۹۸۳ از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز، هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران جلسه همبستگی با زندانیان سیاسی در دانشگاه لندن برگزار گردید. در این جلسه که از استقبال پرشور ایرانیان مقیم انگلستان برخوردار شد، ابتدا یکی از رفقا با تشریح وضعیت اشغال زندانیان سیاسی، موج اقدام وضعیت رقت بار جنگ زدگان در کردستان و دیگر مناطق جنگ زده پرداخت و به ضرورت افشای هرچه بیشتر جنایات رژیم جمهوری

اسلامی تاکید کرد. بین‌گزارشی از آکسیون‌های سراسری تشکیلات هواداران سلفا ارائه کردید. در همین رابطه انلاید اشفسال هواییماشی جمهوری اسلامی در لندن توسط رفقای هواداران سازمان به نمایش گذاشته شد که شور و هیجان وصف‌ناپذیری به جلسه بخشید. همه رفقای حاضر در جلسه از وضعیت رفقای هواداران سازمان که در این آکسیون دستگیر شده و در بند بسر می‌برند، بشوآل میکردند. بطور بی‌سابقه‌ای روحیه همکاری در بین نیروهای چپ‌چشم میخورد. رفیق سغگو در پاسخ به اظهار تمایلات رفقا در همکاری با رفقای ما گفت که این حرکت انقلابی رفقا خود قدم اولی پیش‌نبوده است و بدون همکاری سایر رفقا ما قادر نخواهیم بود که وظائف انقلابی خویش را به پایان برسانیم و بر این نکته تاکید کرد که وضعیت رفقای زندانی هواداران در لندن خود معلول جنایات رژیم جمهوری اسلامی و ناشی از خوش خدمتی‌های متقابل دول امپریالیستی با رژیم جمهوری اسلامی میباشد. وی افزود که برگزاری آکسیون جهت آزاد ساختن رفقا

باید در خدمت افشای هرچه بیشتر جنایات رژیم جمهوری اسلامی قرار گیرد. در پایان جلسه پیام رفقای دربند دولت فاشیستی انگلستان قرائت گردید که جلسه را تکان داد و خطاب با کف‌زدنهای متحد با شور و خوق حامی از پیام رفقا استقبال کردند.

اندکی پس از پایان جلسه، پیام همبستگی از طرف سازمان داده انقلابی دانشجویان (ستاد) دریافت گردید که متأسفانه امکان قرائت آن در جلسه میسر نگردید.

سوئد - گوتنبرگ:

سازمان دانشجویان ایرانی در شهر گوتنبرگ، هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، بعنوان اعتراض به کشتارها، اعداها، و شکنجه زندانیان سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی، اقدام به برگزاری یک آکسیون افشاگرانه سیاسی در این زمینه نمود. این آکسیون که در تاریخ اول تا پنجم نوامبر در شهر گوتنبرگ برگزار گردید، در ادامه یک سلسله از اقدامات افشاگرانه دیگر این واحد میباشد که تاکنون بطور مستمر

آلمان فدرال از شیوه‌های دیگری از جمله تحمیل فشارهای سیاسی و روانی بر پناهندگان استفاده میکند.

افکار عمومی هنوز شهادت دردناک مبارز ترک، کمال‌التون را از یاد نبرده، که با جنایت هولناک دیگری در یکی از زندانهای برلین غربی روبرو گشته است. اینبار ۶ تن از پناهندگان سیاسی از فلسطین، سری لانکا و ... در میان آتش به طرز فجیعی جان خود را از دست میدهند. دولت آلمان فدرال جهت سرپوش گذاشتن بر این جنایت، همانند هر رژیم برمایه داری و فد خلقی دیگر به حیل مختلف متوسل شد. این جنایت ما را به یاد شهادت انقلابی میهن‌مان توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در زندانهای رشت می‌اندازد که چگونه انقلابیون را به آتش کشید و اعلام نمود که: "زندان آتش‌گرفته و زندانیان درها را قفل کرده‌اند و ما موفق نشدیم آتش را مهار کنیم!"

اینبار نیز دولت آلمان فدرال میکوشد با دست داشتن رسانه‌های خبری انواع اخبار فد و نفیض را در مورد چگونگی رویداد این واقعه در افکار عمومی تزریق نماید. ولی نیروهای مترقی با آگاهی به ماهیت دولت آلمان، جهت افشاکری و اعتراض علیه این جنایت، تظاهراتی برگزار کردند. هنوز چگونگی رویداد این واقعه هولناک مشخص نیست. پلیس مدعی است که این ۶ نفر خود

ضروری بر وضعیت فلاکت بار پناهندگان سیاسی در آلمان فدرال و برلین غربی

با رشد روز افزون انقلاب در کشورهای تحت سلطه و وابسته به امپریالیسم جهانی و سرکوب‌های نیروهای انقلابی و مترقی توسط رژیم‌های وابسته و ارتجاعی این کشورها، مسئله پناهندگان سیاسی روز به روز بعنوان پدیده‌ای مهم، انعکاس وسیعی در افکار عمومی یافته است.

کشورهای امضا کننده پیمان ژنو اینک از یک سو مواجه با تعداد بیشمار پناهنده از مبارزین و افرادی که تحت پیگرد دولتهای خود هستند، می‌باشند و از سوی دیگر نمی‌توانند جوابگوی رسیدگی به حقوق پناهندگان باشند. از اینرو به طرق مختلف سعی در ایجاد محدودیت‌های قانونی بر سر راه پناهندگان نموده‌اند.

دولت آلمان فدرال نیز از این امر مستثنی نیست و به بهانه‌های گوناگون سعی دارد موانع متعددی بر سر راه افرادی که تحت شرایط گسسته و طاقت‌فرسا ناگزیر به ترک کشورشان شده‌اند، ایجاد کند. در این رابطه دولت آلمان جهت کنترل ورود پناهندگان به این کشور، یکی از کانالهای عمده ورودی، یعنی خط راه آهن بین برلین غربی و شرقی را از دولت جمهوری دمکراتیک آلمان با هزینه سنگینی خریداری نموده‌است. در راستای این اهداف ضد انسانی، دولت

ادامه داشته است. این آکسیون بصورتی با یک گروه تقسیم شده در سه نقطه پر جمعیت شهر برگزار گردید. هرگروه با ندرولی را حمل میکرد که بر آن شعار "از زندانیان سیاسی ایران پشتیبانی نمائید" به زبان سوئدی نوشته شده بود. علاوه بر این در هر گروه یکی از رفقا مسئول بخش اعلامیه‌ای به زبان سوئدی بود که نشان دهنده موقعیت اسف انگیز زندانیان سیاسی در رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بود. رفقای دیگر گروهها با صندوق‌های کوچک مشول جمع آوری کمک‌های مالی مردم و پاسخ به سئوالات متعدد آنان در مورد وضعیت سیاسی ایران بودند. این تظاهرات با موفقیت کامل طبق تصمیم قبلی در تاریخ پنجم نوامبر پایان رسید. در رابطه با برگزاری هفته همبستگی با زندانیان سیاسی ایران و در پی تماس واحد گوتنبرگ با حزب کمونیست سوئد (KPM) مقاله کوتاهی در این رابطه که منعکس‌کننده موقعیت زندانیان سیاسی ایران، و فعالیت هواداران سلفا در سطح جهانی بود، در ارگان این حزب (Proletaren) بجا رسید.

را آتش زدند. ولی نیروهای مترقی معتقدند که پلیس آلمان عمداً کاری برای نجات این ۶ نفر انجام نداده است.

لازم به یادآوری است که روابط حثه بین امپریالیسم آلمان و دولت‌های ارتجاعی ترکیه، ایران، اسرائیل، سری لانکا و ... حمایت آشکار آن از این دولت‌ها برکسی پوشیده نیست.

درگذشت پرفسور آلفرد کاستلر

روز شنبه ۷ ژانویه ۱۹۸۲، آلفرد کاستلر، فیزیکدان فرانسوی و برنده جایزه نوبل در سن ۸۲ سالگی درگذشت.

آلفرد کاستلر در کنار فعالیت‌های علمی خود، بعنوان یک شخصیت انسان‌دوست، بارها اعتراض خود را نسبت به نقض حقوق دمکراتیک توسط رژیم‌های دیکتاتوری جهان اعلام داشت. وی از مخالفان جدی رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی بود و بارها جنایات این دو رژیم را محکوم کرده بود. علیرغم کهولت سن، در سال ۱۹۸۲ وی ریاست "کمیسیون تحقیق" را که خواهان بازدید از زندانیان ایران بود، به عهده گرفت. کاستلر همچنین به همراه جبهه همبستگی بین‌المللی برای دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران در ۳۰ مارس ۱۹۸۲ در کنفرانس مطبوعاتی در مجلس سنای فرانسه، که برای اعتراض به جنایات رژیم جمهوری اسلامی تشکیل شده بود، شرکت کرد و جنایات رژیم را شدیداً محکوم نمود.

فیلیپین:

کابینه ریگان

برسر دوراهی؟



جلوگیری از اوج گیری مبارزات مردم فیلیپین، مذاکرات پنهانی مشابه مذاکرات بین بازرگانان، یزدی، بهشتی، هویزر، این بار بین آقای آرماکاست و رهبران با اصطلاح آپوزسیون مخالف آغاز میشود. آرماکاست بعنوان رهبر ارکستر، به آینده ها شکل میدهد و انتقال اطلاعات و مواضع را سازمان دهی میکند. فضای نسبی باز سیاسی در فیلیپین به نوشته "وال استریت ژورنال" منجر به انتشار بعضی از نشریات مخالف بطور علنی میشود. آشکارا شعارهایی بنفع Aquino که در فرودگاه بقتل رسیده بود، در خیابانها دیده میشود. آمریکا خواهان تضعیف قدرت انحصارات در بخش تجاری فیلیپین میشود و رهبران با اصطلاح آپوزسیون در این مورد با آمریکا همسو میشوند و از اینرو بخش خود را کاندیداهای جدید رهبری نیز می بینند ولی ظاهراً مارکوس تاکنون حاضر به عقب نشینی نشده است. حاضر شده است که انحصارات تجارت را از دست بدهد ولی آمریکا نقش عمده ای را در این مورد برای نخست وزیر Cesara Virata می بیند. او در حقیقت باید نقش شریف اما می را ایفا نماید. بانکهای بین المللی بویژه بانک جهانی از نقش او حمایت میکنند. ریگان از ژاپن خواسته است تا در بخش اقتصاد به کمک فیلیپین بشتاید. قرض های کوتاه مدت بصورت ضربتی شاید مؤثر باشند.

اما مدام بر بحران اقتصادی-سیاسی فیلیپین افزوده میشود و تظاهرات و مخالفتها هر روز بیشتر سازماندهی میگرددند که خود گویای تحول جدیدی میباشد. ماحیان منابع دیگر قطع امید کرده اند. رفرمیست ها اصرار در انجام تغییرات سطحی دارند و دست بدامن آمریکا شده و از عمو سام انتظار کمک دارند و او را از یک چیز میترسانند: "چنانچه گفت و شنودهای صلح آمیز با مارکوس به نتیجه نرسد، کمونیستهای ضد آمریکایی ممکن است از شرایط موجود بهره گیرند."

بقیه در صفحه ۴۱

ژورنال، بعضی از مقامات سیاسی در دولت ریگان معتقد هستند که دیگر هیچگونه اعتقادی به آنچه که مارکوس میگوید و یا انجام میدهد، ندارد. هنوز برادر خوانده محمد رضا پهلوی، صدای انقلاب مردم را نشنیده است که سولیوان، این پیرکار کشته سیاست خارجی آمریکا، یکبار دیگر به ارزیابی نوشته است. بگفته وال استریت ژورنال، سولیوان که مدتها سفیر آمریکا در فیلیپین بود معتقد است که "ما باید پناه بگیریم که زمان تو بسر آمده است و ترتیب یک دوره انتقالی را بده." ولی ریگان نگران درگیری از میراث های کارتر در ایران و نیکاراگوئه است. (هر چند در ایران امپریالیسم به کمک ارتجاع حاکم توانست ضربات وارده به سیستم سرمایه داری وابسته را جبران و پیشروی انقلاب را مسدود نماید.) نگران اینکه سرسخت فیلیپین در این دوره انتقالی چه خواهد شد.

انقلاب در نقاط مختلف جهان شعله میکشد و آمریکا با باید از موقع استقبال به این پدیده فراگیر برخورد کند که مشکلات خودش را دارد، و با اینکه از موقع قدرت و ارباب نیرو و سرکوب آشکار وارد صحنه شود که آنهم دارای عواقب خوشی نخواهد بود. هرچه زمان تصمیم گیری نیست به مارکوس این دلال امپریالیسم در فیلیپین و در منطقه نزدیک میشود. امکانات تعویض این نوکر امپریالیسم بیشتر مسدود مطالعه قرار میگیرد و اقداماتی در این زمینه نیز آغاز گردیده است. برای جلوگیری از اوج گیری مبارزات مردم تا سرز سرنگونی قهرآمیز رژیم مارکوس خواست که خود متبکر چرخشی در سیستم سیاسی کشور کرده. انجام این مهم بعهده دیپلمات ۴۶ ساله آرماکاست (Armacost) که از فوریه ۱۹۸۲ بعنوان سفیر آمریکا در فیلیپین بر مییزد، گذاشته شده است.

یکبار دیگر تاریخ تکرار میشود، جهت

مثلی است معروف که "مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید فیترسد." ظاهراً قضیه بر سر این است که کابینه ریگان اکنون از ترس از دست دادن فیلیپین مجبور شده است که دست به تکرار همان آزمایشی بزند که کابینه کارتر در دوران حکومت شاه در ایران و ساموزا در نیکاراگوئه زد. و این امر ظاهراً با سیاست با اصطلاح دست راستی ریگان مغایرت دارد. با اوج گیری مقاومت مردم در فیلیپین، حکومت فاشیستی دیکتاتوری مارکوس این روزها از سوی تمام اقشار جامعه فیلیپین مورد تهدید قرار گرفته است. صاحب نظران امور سیاسی آمریکا در برخورد با این پدیده، کابینه ریگان را بر سر یک دوراهی می بینند. از نشریات مشرقی در آمریکا مثل Line of March گرفته تا روزنامه بورژوازی نظیر وال استریت ژورنال چگونگی برخورد ریگان به این مقوله را مورد بررسی قرار داده اند. وال استریت ژورنال (۵ ژانویه ۸۴) گزارش میدهد که برای کمک به حل بحران اقتصادی کنونی فیلیپین که عمیق ترین بحران سیاسی میباشد که بعد از جنگ جهانی دوم ایمن کشور را فرا گرفته است، آمریکا به رهبر مغرور ۶۶ ساله فیلیپین فشار وارد آورده است که از انحصارات شخصی خودش یعنی تجارت شکر و نفت و غیره موقتاً دست بردارد و خود را برای یک انتقال آرام قدرت به رهبران آینده آماده سازد. یکی از زمینه های بحران کمبود دلار در کشور است. باستناد تخمین بانک جهانی تاکنون "سرمایه داران دست پاچه شده" معادل ۲/۵۳ بیلیون دلار پولشان را از کشور خارج کرده اند. این امر موجب کمبود شدید دلار در فیلیپین شده است. پولی که میبایست بابت واردات نفت و دیگر کالاهای حیاتی پرداخت شود، اکنون توسط سرمایه داران از گردش خارج شده به حسابان در خارج گذاشته شده است. این امر موجبات بیکاری عدها هزار کارگر را فراهم کرده است. به نوشته وال استریت

مجاهدین: شکست يك استراتژی

قسمت پنجم

شاید به جرات بتوان گفت که یکی از مهمترین اشتباهات جنبش کمونیستی ایران، عدم مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی با مجاهدین خلق و در غلطیدن به سیاست معاشات با آنها بوده است که البته این خود ناشی از شرایط خلفان بارجامعه در گذشته و حال، عمده بودن مسئله مقابله با دیکتاتوری حاکم، پراکندگی و ندانم کاری جنبش چپ و بی تجربگی آن در زمینه های تشویش و عملی، دنباله روی از حوادث و عدم برخورد به سیاست های انحرافی مجاهدین به خاطر حرکات انقلابی آنها در گذشته و... بوده است. درحالیکه تفکیک خط و مرزهای طبقاتی با جریانات خورده - بورژوازی و ترسیم روند حرکت آنها در شرایط مختلف از اولین وظائف ضروری جنبش چپ میباشد که متأسفانه در گذشته نیروهای چپ به آن توجهی ننمودند. برخورد به سیاست های انحرافی مجاهدین از جمله مبارزه همه جانبه سیاسی، ایدئولوژیک و فلسفی با آنها بعنوان نماینده اقشار میانی و تحلیلی خورده بورژوازی، تنها در کنار استمرار مبارزه قاطع طبقاتی با رژیم ممکن بود. چپ ایران این وظیفه را انجام نداد. بنظر ما اگرچه امروز نتایج عملی سیاست های انحرافی مجاهدین کم و بیش آشکار شده است با اینحال جنبش چپ نباید اشتباهات گذشته را تکرار کند و باید بیرحمانه به آفتای ایدئولوژیک - سیاسی نظرات و عملکردهای مجاهدین بپردازد. وظیفه ما ست که برای دفاع

از حقوق کارگران و زحمتکشان ایران نقش آگاه گرایانه خود را در هر سطح و در هر محیط مبارزاتی و در حدی که رسالت آن را داریم، به انجام رسانیم. ناکفته پیداست که وظیفه اصلی این مبارزه همه جانبه بر عهده نیروهای انقلابی داخل کشور است، اما ما نیز به عنوان هواداران سازمان چریکهای فدائشی خلق ایران وظیفه داریم که در اشاعه این مبارزه در محیطی سالم و سازنده نقش خود را ایفا نمائیم.

با توجه به دلایل بالا، نشریه جهان سلسله مقالاتی را به منظور روشن کردن خط و مرزهای نیروهای کمونیستی با انحرافات سازمان مجاهدین در زمینه های سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیک آغاز کرده است. باشد که سازمان مجاهدین خلق ایران و هواداران آنها و پاکسانی که خود را مدافع برنامه یا دیدگاه مجاهدین می شناسند در رد نظرات ما و اثبات حقانیت مجاهدین، نظراتشان را در معرض تفاوت دیگران قرار دهند. ما گذشته از انتشار این مقالات، برای چندمین بار هواداران سازمان مجاهدین خلق را در تمام کشورها دعوت به شرکت در مباحث مورد اختلاف در جنبش انقلابی می نمائیم، چرا که معتقدیم که محت و تقم نظرات ما میتواند در پروسه بحث های سالم و خلاق و سازنده به اثبات رسد.

نه هر که سربتراشد قلندری داند

حافظ

در پاسخ به مقاله "چشم روشنی برای گردانندگان جهان" - مندرج در

نشریه مجاهد شماره ۱۸۲ مورخه ۲۴ آذر ۱۳۶۲

هزار نکته باریکتر زمو این جاست

اصل مطلب :

چندی قبل مادر نشریه جهان شماره ۱۵ مقاله ای تحت عنوان "چرا مجاهدین سیاست حزب فقط حزب الله را پیشه کرده اند" را درج نمودیم و در آن برخورد غیر سیاسی، غیر مسئولانه، هیستریک... مجاهدین نسبت به نشریه ایران شهر را که دیگر بدلیل از نفس افتادن مجاهدین و طبل تو خالی شدنشان از آنها دفاع نمیکند، مورد نقد و بررسی قرار دادیم. در این مقاله ما این سیاست غیر اصولی و بیگانه مجاهدین را بدلیل کاملاً مشخص یعنی تهمت و اغترای بدون فاکت و مدرک مبثی بر وابستگی نشریه ایران شهر و نشریات "عدم جاهد" به سلطنت طلبان و شبه آلترناتیوهای فاشیستی و دریافت کمک مادی از آنها، محکوم نمودیم و نوشتیم:

"اگر مجاهدین نسبت به وابستگی ایران شهر و یا هر جریان دیگر به ضد انقلاب و امپریالیسم و دریافت کمکهای مالی از دشمنان خلق مدرکی دارند، باید بلا درنگ آنها را انتشار دهند وگرنه همگان بر لاف زنی ها و گزافه گوئی های بی اساس آنها پی خواهند برد و مجاهدین را میراث خوار حزب توده خواهند شناخت."

ما باز تکرار میکنیم که مجاهدین میتوانند هر مطلب دیگری را از متن مقالات جهان بیرون بکشند و آنرا نقد کنند و فحاشی خود را نیز چاشنی آن نمایند. مجاهدین میتوانند ده ها مقاله دیگر در ارتباط با جنبش چپ بنگارند، ولی نمیتوانند

از اصل مطلب که مقاله "جهان" بخاطر آن نگاشته شده بود طفره رفته و آنرا نادیده گیرند. آقای محمد علی جابریزاده، مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق در مقاله مضمحل خود در "مجاهد شماره ۱۸۲" در نقد مقاله "جهان" از همه چیز صحبت کرده اند جز یک چیز: مدارکشان درباره اتهامات وارده به "ایران شهر" که اصل مطلب مقاله جهان بوده است.

آیا "مصلحت" ایجاب کرده است که چنین خود را برای ما و برای دیگر نیروهای سیاسی که هنوز نشریه "ایران شهر" را در صف خلق میدانند، بسیار مهم است که اگر مجاهدین مدارکی در اثبات ادعای سنگین خود دارند، بی درنگ آنرا در اختیار همگان قسراً دهند تا تکلیف نیروهای سیاسی دیگر نیز با "ایران شهر" روشن شود. مجاهدین خود خوب میدانند که این یک اصل است که اگر نیروشی به حقایق مستندی پی برد، موظف است که برای نفع جنبش و جلوگیری از فاسیاد احتمالی بیشتر، دیگران را نیز مطلع سازد. اما مجاهدین که ادعای بی پایه ای را برای تهدید و از میدان بدر کردن ایران شهر نموده اند، مسئول هستند که با ادعای خود را ثابت کنند و یا آنرا پس بگیرند و بی جهت خود را به این در و آن درزنند. اما آنها برای رها کردن گریبان خود از اصل مطلب مسائل دیگری را - بهانه قرارداد و از موضع خود مرکز بینی به دیگران تهمت و اغترای وارد میکنند. کاربرد چنین شیوه هایی که حزب خائن توده بنیانگذار آن بوده است مدتهاست که در جنبش انقلابی مارکس باخته و محکوم

شده است حال بگذارید به مسائل دیگری که آقای جابرزاده در مقاله شان طرح کرده اند بپردازیم.

آقای جابرزاده در مقاله پر ضد و نقیض و تهدید آمیزش علیه "جهان" سیاست مجاهدین مبني بر "هرکده با ما نيست" را - انکار میکنند.

اما از آنجائیکه مجاهدین واقعا به چنین سیاستی معتقدند و بدان عمل نیز میکنند، در پاسخ به نشریه جهان، پس از یکسری صغری و کبری چیدن برای رد این مسئله و اینکه این پندار دیگران است و با نویسندگان "جهان" با سادگی و سطحی گری کودکانه، دستاویز دیگران شده اند، دچار فراموشی شده و بالحن تهدید آمیزی مینویسند:

"بسیار خوب، اگر بر علیه ما و دشمن ما نیستید زحمت کشیده و جدت هایتان را با سیاست، برنامه، استراتژی و تاکتیک ما مشخص نمائید تا معلوم شود چقدر با ما و چقدر بر علیه ما هستید... کما اینکه طبعاً باید زحمت کشیده و تفاهد هایتان را با دشمنان ما و مخالفین ما و منتقدین به ما و علی الخصوص تفاهد هایتان را با شیبه آلترناتیوهای فدهمکراتیک و وابسته با وابسته گرا و همچنین مجاهدزادگان و شوراشکنان حرفه ای مشخص نمائید و صرفاً به ترجیع بخت "هرکده با ما نيست..."

بسته نکنید، چرا که بدیهی است بدون یک چنین مشخص کردن دقیق مواضع، هرکسی میتواند ولو دشمن ما باشد، خودش را از ترس افشای ماهیت و مسیرش بطور صوری و عوام فریبانه در پس شعارهایی از این دست پنهان کند و تازه تقصیر را نیز به گردن ما بیندازد." (مجاهد شماره ۱۸۲، تاکیده از ماست)

در همین جملات خود مرکزبینی مجاهدین خود را به صورت عریضان نشان میدهد. جدت هایتان با سیاست ما، برنامه ما، استراتژی ما، تاکتیک ما تا معلوم شود چقدر با ما و چقدر علیه ما هستید و همچنین تفاهد هایتان را با دشمنان ما، مخالفین ما، منتقدین ما مشخص نمائید تا معلوم شود چقدر با ما و چقدر علیه ما هستید، در چند جمله پائین تر این "ما" مساوی با انقلاب قرار میگیرد:

"... همانا مجاهدزادگی دقیقاً به معنی انقلاب زدایی در شرایط موجود است" (همانجا)

مشاهده میکنید که مجاهدین نه تنها تابع سیاست "هرکده با ما نيست" هستند، بلکه از آن بالاتر، معتقدند که "هرکده با ما نيست" علیه انقلاب است، چرا که از نظر آنها انقلاب مساوی است با مجاهدین بنا بر این ما برخلاف نظرات جابرزاده نه تنها حرف بی اساسی نزده ایم و دستاویز "اینو آن" نشده ایم، بلکه تحلیل بسیار درستی از خود مرکزبینی خرده بورژوا متشانه شما ارائه داده ایم. جالب این است کسانی خود را مرکز انقلاب به حساب میآورند که عدم شایستگی خود را ظرف دو سال و نیم گذشته به وضوح نشان داده اند و ضمن تکرار ترجیع بخت "تنها آلترناتیو دمکراتیک"، مسئولیت هرگونه شکست احتمالی انقلاب را نیز به گردن کسانی انداخته اند که وارد "شورا" نشده اند. در عین حال فراموش نکرده اند که تمام مبارزات ۴/۵ ساله گذشته جنبش را نیز به خود منتسب نمایند و دیگران را متغفل و بی عمل و ناچیز شمارند.

اما مطلب اساسی دیگری را که آقای جابرزاده در همان پاراگراف از مقاله اش بدان اشاره کرده است برای ما بسیار آموزنده است وی مینویسد: "زحمت کشیده و جدت هایتان را با سیاست، برنامه، استراتژی و تاکتیک ما مشخص نمائید". صبح بخیر آقای جابرزاده! تنها همین نشریه جهان که شما نهایت تلاشتان را بکار گرفته اید تا با الفاظ غیرسیاسی، و عمدتاً مذهبی بخت آنرا تحقیر نمائید، (که خود جای بحث جداگانه ای دارد) تاکنون چندین

مقاله در نقد و بررسی سیاست، برنامه، استراتژی و تاکتیک شما نوشته است و باز هم خواهد نوشت شما وقتی مقاله یک مقفله ای مربوط به خودتان را در "جهان" خوانده اید، حتماً سلسله مقالاتی را که تحت عنوان "مجاهدین: شکست یک استراتژی" درج میگردد را نیز مشاهده کرده اید. اگر لازم باشد میتوانیم لیست مقالاتی که تاکنون "جهان" درباره سیاست، برنامه، استراتژی و... شما نوشته است، را چاپ نمائیم تا شما دریابید که ما بعنوان یک جریان هوادار در خارج از کشور خط و خطوط خود را با شما کاملاً روشن کرده ایم. گذشته از این ما زمان چریکهای فدائی خلق ایران و دیگر جریانهای کمونیستی تاکنون مقالات زیادی را در همین ارتباط نوشته اند. لیکن شما از آنجائیکه هیچ پاسخ قانع کننده ای برای آنها ندارید، همواره برای رد نظرات دیگران به خون شهدا متشبث شده اید. چیزی که طبیعتاً احصایات هواداران شما را تحریک میکند. نشریه "کار" طی چندین مقاله میثاقتان با بورژوازی لیبرال و برنامه دولت موقتتان را نقد و بررسی کرده است آیا تاکنون پاسخی جز ترجیع بخت همیشه گیتان یعنی "شورای ملی مقاومت" تنها آلترناتیو دمکراتیک و "هرکسی وارد شورا نشود" مسئول شکست انقلاب است به آنها داده اید؟

از این گذشته ما زمان چریکهای فدائی خلق برنامه عمل خود را ۲ سال قبل در سطح وسیع منتشر نموده است آیا شما تاکنون موضع - ثان را در مقابل آن و استدلال هایتان را در نقد محتوای آن، برای آگاهی جنبش انتشار داده اید؟ اگر نه، چرا؟ اگر آنها را بیروشنی می شناسید که پیوستنشان در شکست یا عدم شکست شما دخیل است و هرگاه قاضیهتان تنگ میماند آنها را مسئول می شمارید، چطور آنقدر غیرمسئولانه از پاسخگویی به اعتراضات و انتقادهای آنها و نیز پرداختن به برنامه و تبدیل پیشنهادیشان طفره میروید و باز همچنان میخواهید که تمام پرشیبهای خود را زیر پا بگذارند و به برنامه بورژوا - لیبرالی شما پیوندند؟ چرا به محض انتشار با مطلع "برنامه" مهدی سامع با آب و تاب تمام آنرا در نشریه مجاهد و همچنین بصورت جزوه جداگانه ای با چاپ اعلام منتشر اخذ و لای تاکنون حتی کلمه ای در رد یا قبول برنامه عمل ما زمان چریکهای فدائی خلق ایران ننوشته اید؟ آیا این خود بیانگر ضعف ایدئولوژیک شما و ناتوانی طبقاتی شان در پاسخ گویی به مایمل اساسی جنبش نیست؟ بنا بر این بسیار طبیعی است که به جای استدلال قوی برای اقناع مخالفین، به خون شهدا متشبث شوید و خون شهدا را وسیله سازش و پشت پا زدن به انقلاب کنید.

مجاهدین به جای پاسخگویی به اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک، ما را که همواره بر اصول انقلابی خود پای فشرده و هیچگاه تن به سازش و خیانت نداده ایم و در حد توان خود نگذاشته ایم که پرچم خونین انقلاب از یک طرف توسط سازشکاران و خیانتکاران و از طرف دیگر توسط منسلحت طلبان و مبارزان فعلی بزمین افتد، متهم به دور شدن از - اردوی انقلاب میکنند؟! واقعا که غنده آوار است زمانیکه بنی مذر با آنهمه سابقه جرم و جنایت مرکز انقلاب باشد، بی شک ما نمیتوانیم در اردوی انقلاب بنی مذر باشیم و از این بابت حق با آقای محمد علی جابرزاده است!

در قسمت دیگری از مقاله "مجاهد" مجاهدین خود را افشا میکنند، چگونه؟ آقای جابرزاده پس از اینکه از ما خواسته است که وحدت هایتان را با سیاست... مجاهدین مشخص نمائیم از ما همچنین می خواهد که "تفاهد هایتان را با دشمنان مجاهدین، مخالفین مجاهدین، و حتی منتقدین مجاهدین و علی الخصوص تفاهد هایتان با شیبه آلترناتیوهای فدهمکراتیک و وابسته و وابسته گرا و همچنین مجاهدزادگان و شوراشکنان حرفه ای مشخص نمائیم". ما تفاهد هایتان را

"شکستن شورا" یعنی چه :

روشن است که ما بعنوان هواداران سازمان چریکهای فدائشی خلق ایران نه تنها منتقدشورا و مخالف آن هستیم بلکه افشای بیرحمانه سیاستهای بورژوا - رفرمیستی آنرا جزو وظایف خود میدانیم. آقای جابرزاده از ما خواسته است که تضادمان را با خودمان روشن کنیم. خنده دار نیست ؟ در اینجا بد نیست نظر خود را درباره شکستن شورا بیان داریم. چرا که بارها مجاهدین از تحریک احساسات هواداران خود سودجسته و با راحت عنوان "شورا شکنان حرفه ای" در کنار سلطنت طلبان که خواهان بقی و نابودی سازمان مجاهدین هستند قیاس قرار داده اند.

ابتداء روشن کنیم که هدف ما نه نابود ساختن سازمان مجاهدین، بلکه مبارزه و افشای سیاستهای سازشکارانه و رفرمیستی آنهاست. بهراتیک گذشته ما همکاری مبارزاتی ما با هواداران آنها در خارج از کشور نشان میدهد که شرکت خرده بورژوازی را برای انقلاب دمکراتیک شونده ای یک ضرورت میدانیم. اما در عین حال معتقدیم که این شرکت زمانی سود انقلاب خواهد بود که خرده بورژوازی برنامه حداقل پرولتاریا را که همانا تامین کننده منافع خرده بورژوازی تحتانی و میانی نیز هست بپذیرد. بنابراین برای وحدت با سازمانیکه مدافع این برنامه حداقل باشد اصرار داریم. اما وقتی هر سری خرده بورژوازی، بدلیل گوناگونی که شرح آن قبلا در این سلسله مقالات آمده است بجای پذیرش منافع حداقل پرولتاریا تن به اتحاد با بورژوازی داده و برنامه بورژوا -

لیبرالی آنرا بپذیرفته دیگر نه تنها نمیتواند در خدمت انقلاب باشد بلکه به منافع اساسی خرده بورژوازی تحتانی و میانی جامعه نیز پشت پا خواهد زد. بی جهت نیست که مجاهدین در برنامه اشتقاقی خود با لیبرالها تنها سرمایه های نامحدود را مجاز نمیشمارند. ولی با سرمایه داری اگر محدود باشد مخالفتی ندارند (البته این حد و حدود را هم مشخص نکرده اند). آنها تصور میکنند که دیگران نمیدانند که سرمایه های نامحدود اصولا در رتبه های تشریفاتی جوامع امپریالیستی دنیا نیز وجود ندارد. بالاخره همه سرمایه ها در یک سطحی محدود خواهند شد. و بقول نشریه "کار" مگر سرمایه را کفلسر که سربه فلک میزند، نامحدود است؟ آنها محدود است.

بنابراین بر مبنای اصل سرمایه داری محدود مجاهدین سرمایه داری آنها نیز میتوانند مانند هر سرمایه داری دیگر رشد و گسترش یابند. باید پرسید که آنگاه منافع زحمتکشان ایران که درست نقطه مقابل منافع سرمایه داران است چگونه تامین خواهد شد؟ مجاهدین آگاهانه نه تنها سیستم سرمایه داری را تأیید میکنند، بلکه برای خدمت به آن، با تبدیل کردن شوراها و کارگری به شوراها و شورشی، جلو مبارزات کارگران را نیز سد خواهند کرد. و این مغایر با اصولی است که مجاهدین قبل از اتحاد با بورژوازی لیبرال از آن سخن میگفتند و در نشریات مجاهدین نیز ثبت شده است. ما مواردی از آن را تا بحال در "جهان" ذکر کرده ایم.

این تغییر جهت مجاهدین و دفاع از سرمایه داری که البته جدا از ماهیت دوگانه خرده بورژوازی آنها نیست ناشی از پیوند آنها با لیبرالهاست حال ما معتقدیم که اگر این پیوند بشکند و رهبری خرده بورژوازی تحتانی و میانی ایران از زیر سلطه بورژوازی لیبرال بیرون آید، به نفع انقلاب ایران خواهد بود. هر چند ما عمیقاً معتقدیم که شکستن شورا، یعنی جدائی مجاهدین از بورژوازی لیبرال، تنها و تنها برپایه رشد و تعمیق و سازماندهی مبارزات مستقل طبقه کارگر ایران ممکن است. شاعرهای این یا آن سازمان

باضافه انقلاب مغلوبه سلطنت طلبها و لیبرالها بارها و بارها نه امروز و دیروز نه فقط در تئوری که هم در عمل، نه فقط در خارج از کشور که در میدان اصلی نبرد نیز، روشن کرده ایم. برای آگاهی شخصی آقای جابرزاده، ایشان را به آخرین مطلبی که در این مورد تحت عنوان "نیم پهلوی، مترسک امپریالیسم" در "جهان" شماره ۱۵ درج گردید، رجوع میدهیم.

ولی نکته اساسی که در این مقاله بطور آگاهانه توسط آقای جابرزاده از قلم می افتد، مسئله امپریالیسم است. خوب توجه کنید. مجاهدین از همه نوع دشمن از فاشیست ها گرفته تا حتی منتقدین مجاهدین اسم میبرند ولی فراموش میکنند که از امپریالیسم اسمی به میان آورند. آقای جابرزاده برای آنکه لطفی کرده و جایگاه ما را در اردوی انقلاب یا اردوی فدا انقلاب مشخص کند از ما خواسته است که تکلیف خود را حتی با منتقدین مجاهدین روشن گردانیم ولی برایشان مطرح نیست که ما آیا تکلیف خود را قبل از منتقدین مجاهدین با امپریالیسم روشن کرده ایم یا نه. میدانید چرا ؟ چون که بزعم مجاهدین آنها مرکز تعیین انقلاب و فدا انقلاب هستند و آنها نیز امروز دیگر نسبت به امپریالیسم نه تنها دشمنی ندارند، بلکه همچنانکه شاهد بودیم انتظار کم کم نیز دارند. اگر خلاف این است مجاهدین باید مستقیماً موضعشان را نسبت به تجاوز امپریالیسم آمریکا به گرانادا، نیکاراگوئه، السالوادور... تجاوز مستقیم امپریالیسم فرانسه به چاد و لیبیا... و اصولاً تمام سیاستهای تجاوزگرانه و غارتگرانه امپریالیسم در سطح جهان بیان کنند.

ما برخلاف مجاهدین که خط سازشکارانه خود و بنی مدر خائن را مرکز انقلاب شمرده اند، هرگز معتقد نیستیم که مجاهدین باید ابتدا تکلیفشان را با نیروهای کمونیستی روشن کنند. مجاهدین باید تکلیفشان را قبل از هر چیز با یکی از اساسی ترین دشمنان خلق های جهان از جمله خلقهای ایران یعنی امپریالیسم جهانی بر سر کردگی امپریالیسم آمریکا روشن گردانند.

بنابراین وقتی مجاهدین می نویسند که ما باید تضادمان را با دشمنان آنها روشن کنیم ابتداء ما باید بدانیم که دشمنان مجاهدین کیستند؟ آیا آنطور که ما درک کرده ایم دشمنان مجاهدین خمینی و چند عنصر فوق ارتجاعی دستگاه مذهبی جمهوری اسلامی هستند و یا آنها با کل سیستم سرمایه داری وابسته از جمله بسا مدافعان آن یعنی بورژوازی لیبرال و حمایت کنندگان آن، یعنی امپریالیسم جهانی مرز بندی داشته و آنها را جز دشمنان خود بشمار می آورند. اگر مجاهدین بسیار مایلند که بدانند ما مجدداً تکرار میکنیم که این مجاهدین هستند که با بخشی از دشمنان خلق که دشمنی خود را با انقلاب نیز در عمل ثابت کرده و فرماندهی سرکوب خلق را نیز (کارگران، دهقانان، خلقهای کرد، ترکمن، دانشجویان...) بر عهده داشته است وحدت کرده اند. آنها همچنین دشمن اصلی خلقها را که اتفاقاً خود حامی همین سرکوبگران خلق است، یعنی امپریالیسم، به فراموشی سپرده اند. در مقابل آنها از ما خواسته اند که تکلیف خود را با منتقدین مجاهدین روشن کنیم! این مطلب نشان میدهد که دید مجاهدین نسبت به منتقدین خود چیست. آنها اگر در قدرت بودند و نیازی به موضع گیری نداشتند لابد برای حذف منتقدین خود از همان روشهایی استفاده میکردند که دیگر حکومت های فدا خلقی استفاده میکنند: یعنی سرکوب و زندان و اگر در انتقاد خود اصرار بورزند اعدام. حال آیا ما بیهوده گفته ایم که مجاهدین معتقدند که "هر که با ما نیست بر ما ست"؟

بنابراین وقتی ما صحبت از شکستن شورا میکنیم منظورمان نه مشعل

سلطنت طلبان تلاشی مجاهدین که حفظ سازمان مجاهدین بنمایند و واقعی خرد بورژوازی و جلوگیری از حل شدن کامل آن در - بنظر بورژوازی لیبرال است. مجاهدین بی جهت میگویند فرصت طلبانه با تکرار مشمژکننده این مطلب که فدائیان میخواهند سازمان مجاهدین را متلاشی کنند احساسات هواداران خود را تحریک کنند و بر عمل خود سربوش نهند.

مجاهدین "انشعاب نا پذیر":

امروز پس از گذشت ۲/۵ سال از حرکت قهقراشی مجاهدین و روشن شدن علائم شکست استراتژیک آنها، اختلاف بین منافس خرد بورژوازی و توده های زحمتکش با برنامه کنونی شورا بارزتر میشود. این نیز باید روشن گردد که بسیاری از رهبران کنونی مجاهدین طی یک پروسه با پشت پا زدن به منافع خرد بورژوازی زحمتکش، پرچم بورژوازی - لیبرال خود را جایگزین پرچم سازمانی خود کرده اند... ما عمیقاً معتقدیم که این فاجعه گرفتن رهبران مجاهدین از توده های خرد بورژوازی هر چند امروز بسیاری از هواداران شان را نیز با خود همراه داشته باشند، دیر یا زود در تشکیلات این سازمان عکس العمل ایجاد خواهد کرد. چنانکه امروز علائم آن با جدائی گروهی از سازمان مجاهدین مشاهده میشود. هر چند رهبران مجاهدین با سکوت خود نسبت به این واقعیات سعی در خشنی کردن اثرات بعدی آن دارند. حال بگذار آقایان رجوی ها و جابرزاده ها به انشعاب نا پذیر بودن سازمانشان ببالند. تو گویی در حزب توده که تا مرفق در لجن زار خیانت فرو رفته است، انشعابی رخ داده است که حال عدم انشعاب در سازمان مجاهدین دلیل حقانیت آنها باشد!

اگر از خرقة کس درویش بودی ریش خرقة پوشان میش بودی! رهبران مجاهدین شاید بخاطر نمی آورند که چگونه سازمان آنها در آغاز بدلیل تضاد منافع طبقاتی از دل نهفت آزادی - ایران بیرون آمد. آنها باید بدان مسلکی خود، یعنی بازرگانها و سحابی ها را خوب بشناسند. در حقیقت رهبران اولیه سازمان مجاهدین خلق بر اساس این تشخیص موقع و درست که نهفت آزادی با پیوند دیرینه اش با فرمیسیم قادر نخواهد بود منافع طبقاتی خرد بورژوازی زحمتکش را نمایندگی کند و بورژوازی ملی تیمز جای خود را به بورژوازی دلال و کمپرادور داده است، با یک جهت گیری رادیکال تر وظیفه تاریخی - طبقاتی خود را انجام داده، نهفت آزادی را با تمام "حیثیت" و "عظمتش" رها کردند و سازمانی انقلابی (هر چند در آغاز کوچک) را با کوشش عنایری انگشت شمار، بنا نهادند. درحالی که نه بازرگان، نه سحابی و نه دیگر سردمداران نهفت آزادی، نه مذهب را کنار گذاشته بودند و نه به خدمت حکومت وقت درآمده بودند.

امروز نیز هر چند رهبران مجاهدین منافع خرد بورژوازی زحمتکش ایران را رها کرده اند، از آنجائیکه این جریان اجتماعی (خرد بورژوازی زحمتکش) در ایران بسیار وسیع و قوی است، بالطبع نماینده فکری و طبقاتی آن تمام موانع موجود، از جمله تهدیدهای مجاهدین را به کنار خواهد زد و رشد تاریخی خود را هر چند بطئی و در "اقلیت" با پشتوانه مادی که در جامعه دارد، طی خواهد نمود. حال بگذار آقای جابرزاده بدلیل ضعف استدلال و خشم کنترل نشده اش ما را "پهلوان پنبه های جهان"، "طلاب حوزه علمیه جهان"، "جهانیان"، "چپ نما های میان تهی" و غیره بنامند. شاید بخشی از مجاهدین نیز با خواندن این القاب، در کنسار ماتم ناشی از شکست استراتژی شان، تبسمی هم به لب آورند و شاید بخشی هم با خواندن مطالب ایشان و جوابیه ما، بجای تبسم و یا

همراه با تبسم، تعمق بیشتری نمایند.

صفحات شورا برای تبادل نظر

یا پوششی برای تهمت و افترا؟

آقای جابرزاده با اینهمه ساخت و ساخت سیاسی مجاهدین با بورژوازی و سکوت مللق در باره جنایات امپریالیسم، بنا - ژست های آنچنینی در مورد "اصول گراشی"، واقع پای بند بودن به اصول سازمانی و طبقاتی را به سخره گرفته اند. ایشان از کسانی که واقعاً در رعایت و حفظ اصول خود سرسختی نشان میدهند و تسلیم جو روز شده و سازشکاری مجاهدین را افشا میکنند، طلبکار نیز شده اند. وی در دفاع از مطلبی که ما تصور میکردیم نوشته یکی از مجیزگویان مجاهدین است و مجاهدین مسئولیتی در باره آن ندارند، برخاسته، رسماً بر آن صحنه میگذازد و مینویسد:

"اما چه کسی نمیداند که یکی از دلایل آشفتگی و غیظ و غضب چپ نماها نسبت به آقای علیزاده باقریان اینست که او مقاله خود را با مثالی از اصول گریزی و قروپاشیدگی "اقلیت" (که آنها از نوشته آقای مهدی سامع الهام گرفته بود) مستند و آغاز کرده است و همین کافیتنا تقصیر همه گناهان پیشین مدیر ایران شهر در "جوداری" های مجاهد گرایانه اش بر سر باقریان سرشکن شود!" (مجاهد ۱۸۲)

مطلبی که در اینجا مورد تائید آقای جابرزاده، مشاور سیاسی سازمان مجاهدین خلق قرار گرفته است این است که باقریان در مجاهد شماره ۱۷۲، سازمان چریکهای فدائی خلق را بیشرمانه و با حیل های "شرعی" و در لفافه به "خیانت" متهم کرده است. چرا که مثل مهدی سامع به آلت دست توطئه های رنگارنگ مجاهدین بدل شده است و همواره بر سر اصول خود که دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان باشد، پای فشرده است.

آقای جابرزاده نیز مانند باقریان خط مهدی سامع را که روزی نوشت: "بنی صدر فدا انقلابی که قهرمان "شورا بی شورا"، قهرمان "سرکوب خلق کرد" و قهرمان سرکوب خونین دانشگاهها بود که در تمام این موارد در کنار جناح دیگر فدا انقلاب قرار داشت. هنگامیکه در تضاد با جناح دیگر احساس کرد کم کم باید از حاکمیت حذف شود به یکباره آزاد بخوابد و بصورت نزدیک ترین متحد مجاهدین درآمد." (کار شماره ۱۴۵) و امروز با پیوستن مفتضاحانه به شورا، ریاست جمهوری ایشان را پذیرفته است و در واقع قهرمان سرکوب ها و جنایات را رهبر خود دانسته است، "اصول گرا" و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که همواره بر نظرات خود مبنی بر جنایتکاری بنی صدر و سازشکاری مجاهدین پای فشرده است را "اصول گریز" نامیده است! کاش مجاهدین بجای کلی بافی نمونه ای هم از این "اصول گریزی" ارائه میدادند. وقتی سرسختی در حفظ اصول و رد دعوت های مکرر مجاهدین برای اتحاد با بورژوازی "اصول گریزی" نامیده میشود، پشت پا زدن به منافع زحمتکشان و ساخت و ساخت با لیبرال ها و بجای تکیه به توده ها به ارتش فدا انقلابی امید بستن، سکوت نمودن در مقابل جنایات امپریالیسم به امید کمک گرفتن و... "اصولمداری" است! ما در حیرتیم که مجاهدین با اینهمه چرخش که بر هیچ کس پوشیده نیست، هنوز مینویسند: "مجاهدین از آغاز تا کنون سرسخت بر مواضع انقلابی و دمکراتیک خود ایستاده اند..."؟! (مجاهد ۱۸۲)

اما وقتی آقای جابرزاده مینویسد که یکی از دلایل با اصطلاح "غیظ و غضب چپ نماها"، یعنی انتقاد از سیاست مجاهدین، همین مطالب باقریان است، پر بیراه نگفته است. او خوب میداند

که وارد ساختن اتهامات بنی‌پایه و اساس علیه یک جریان سیاسی، دو نوع عکس‌العمل بدنبال خود دارد. یکی برخورد به مثل، و دیگری تحلیل ریشه‌ای این نوع موضع‌گیری‌ها. ما دومی را برگزیدیم. حال از نظر آقای جابریزاده اگر مجاهدین را بخاطر اتهامات بنی‌پایه و اساس به مواخذه کشیده و از آنها بخواهیم با ادعای خود را با مدرک ثابت‌کننده و یا پس‌بگیرند، دچار "غیظ و غضب" شده‌ایم!! اگر مجاهدین درمدمد آتش تا ما را به عکس‌العمل کودکانه‌ای از نوع خودشان بکشانند، بیهوده تلاش میکنند. ما همان‌طوریکه قبلاً اعلام کردیم از ورود مجاهدین به عرصه مبارزه ایدئولوژیک سالم استقبال میکنیم و آنها را تشویق میکنیم تا برخوردهای غیر سیاسی عوام‌فریبانه را رها کنند.

تب مجاهدزدگی و مسئله "ایران‌شهر":

بپردازیم به مطلب دیگری که آقای جابریزاده به آن اشاره کرده است.

ما در مقاله "چرا مجاهدین سیاست حزب‌الله را پیشه کرده‌اند" دلیل اصلی چرخش ایران‌شهر، بعنوان نشریه‌ای در نهایت ضد کمونیست، مخالف تشکیلات و گریزان از تعهد سیاسی-طبقاتی را فروکش کردن تب و تاب مجاهدزدگی ارزیابی نمودیم و ضمن حفظ انتقادات خود نوشتیم:

"اما ایران‌شهر با فروکش کردن تب مجاهد زدگی و ریختن بسیاری از توهم‌های آفریده شده توسط رهبران مجاهدین و طرد عناصر مجاهدزده یا نفوذی مجاهدین از ایران‌شهر، خط اصلی تر و دمکراتیک تر بار دیگر برای این نشریه حاکم گردید." (جهان شماره ۱۵) این همان مطلب عاشیه‌ای است که مجاهدین آنرا پایه و بنیان تمام اتهامات و حملات خود علیه ما قرار داده‌اند. ما بسرای اینکه پاسخی به جار و جنجالهای عوام‌فریبانه و فرصت‌طلبانه آقای جابریزاده داده باشیم و مانع ایجاد هر نوع سوء تفاهمی در مورد نظر ما نسبت به "ایران‌شهر" شویم، به نکاتی چند در این زمینه اشاره میکنیم.

قبل از هر چیز از آنجائیکه هم آقای جابریزاده و هم نشریه ایران‌شهر منکر مجاهدزدگی "ایران‌شهر" شده‌اند اما اعتراف "ایران‌شهر" را که از قضا آقای جابریزاده نیز با هدف دیگری آنرا در مقاله خود نقل کرده است، در اینجا می‌آوریم تا بار دیگر هم توهم مجاهد زدگی بیشتر روشن شود و هم فروکش کردن آن.

به اعتراف "ایران‌شهر" توجه کنید:

"وقتی مبارزات مسلحانه شت دارد، جو روزنامه بخودی خود بیشتر رنگ و بوی رادیکالی دارد. وقتی با فرونشستن جو رادیکالی، فضا برای رشد نیروهای مناسب میانی مناسب تر میشود، طبیعی است در ارتباط با پی آمدهای سیاسی روز، جو نشریه نیز بیشتر این رنگ و بو را بخود میگیرد." (تاکید از ماست)

مدیر "ایران‌شهر" البته خیلی ناآشنا به این پدیده را خود بخودی ارزیابی کرده است. وی اذعان میکند که آنها نیز مثل هزاران نفر دیگر که پایه و اساس و اصول پایداری برایشان مطرح نیست، و بقول معروف، مانند طرفداران "حزب باد"، دچار این توهم شده بودند که نکند مجاهدین قدرت را بگیرند و سر آنها "بی کلاه" بماند. از اینرو جنبیده و جو روزنامه را با جو روز "منطبق" کردند. اما، امروز وقتیکه وعده‌های مجاهدین بوج درآمد و توهم آفریده شده توسط رهبران مجاهدین فرو ریخت و با بقول "ایران‌شهر" "جو فرو نشست"، آنها نیز متوجه شده‌اند که بی گذار به آب‌زده بودند. بنظر ما همین که "ایران‌شهر"

متوجه شده است که ادعاهای مجاهدین تو خالی بوده است و دیگر به دنبال‌روی از مجاهدین نمی‌پردازد، خود امر مثبتی است. مسئله‌ایکه مجاهدین علم کرده‌اند اینست که گویا ما معتقدیم "ایران‌شهر" بدلیل مواجهه با نزیه و مدنی و ...

دمکراتیک تر و اصولی تر شده است. این دیگر جمله بسیار ناجیبی است که مجاهدین حتی قادر نیستند آنرا با صدمن سریش به ما بچسبانند و خودشان نیز بیش از هرکس، این را میدانند نکته جالب اینکه کسانی به ما چنین اتهامی را می‌زنند که خود با همین عناصر، یعنی حسن نزیه و هم قماشان ایشان مثل مقدم مراغهای و کار چاق کن های امپریالیسم آمریکا، مثل جورج ویل (مفسر و تحلیل گر دست راستی تلویزیون)، جیمز تامپسون

(حکمران جمهورخواه ایالت ایلینویز آمریکا) و سلطنت طلبانی چون خاتم ششت (کارگزار اردشیر زاهدی) و عنصر فراری ساواک، عباس امیری و غیره در تاریخ ۲۲ می ۱۹۸۲ در شهر شیکاگو آمریکا برنامه مشترکی زیر نام "کنوانسیون ... برگزار میکنند و

آقای غلیل رضائی، نماینده سازمان مجاهدین خلق نیز یکی از سخنرانان برنامه بوده است. حال آقای جابریزاده، شما بفرمائید آیا ما نسبت به نزیه و مدنی و ... متزلزل هستیم یا شما؟

سازمان ما در آمریکا، در همان تاریخ اطلاعیه‌ای پیرامون این حرکت مجاهدین تحت عنوان "سیر قهرقراشی حرکت مجاهدین" صادر نمود و اتفاقاً برای درج در نشریه ایران‌شهر نیز ارسال گردید،

که چاپ نشد! نکته اساسی در این مورد این است که خط سیاسی نشریه ایران‌شهر نسبت به گذشته تغییر نکرده است. چرا مجاهدین قبل از این دست به افشای "ایران‌شهر" نمی‌زدند و آنرا وابسته نمی‌خواندند. تنها چیزی که تغییر کرده است قطع حمایت بی‌ک

جانبه و جوگرایانه ایران‌شهر است. امروز نیز همانند گذشته، "ایران‌شهر" مبلغ خط و بیش‌سوسپال دمکراسی از نوع اروپا‌شی

آن میباشد و تا بحال به درج مقالات زیادی برای تبلیغ این خط اقدام نموده است. چیزی که امروز نسبت به گذشته تغییر یافته

است، این است که "جو روز" دیگر چون پرده‌ای عریض جلوی چشمان "حقیقت" بین نویسندگان "ایران‌شهر" را نگرفت است که پس از گذشت

حال از انتشار نشریه کار، ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق در ایران، ناگهان پس از یک وقفه، از فرصت استفاده کرده و آنرا "خارج از کشوری" بنامند؛ چوی که "ایران‌شهر" مدعی بیطرفی را به "حزب‌اللهی" طرفدار شورای ملی مقاومت بدل ساخته بود.

همانگونه که بسیاری از "کمونیست" های دواشته را نیز طرفدار

"حکومت دمکراتیک اسلامی" کرده بود. این قبیل "کمونیست‌ها" نیز

(مثل اتحادیه کمونیستهای ایران) امروز با فرونشستن "جو" مانند "ایران‌شهر" توهم‌شان نسبت به مجاهدین فرو ریخته است.

آنها پس از فرونشستن هیاهوی شورا، از آن خارج میشوند.

جو روز آنقدر "ایران‌شهر" را گرفته بود که یک سال قبل زمانیکه مسئولیت انتشار نشریه "جهان" از اروپا به آمریکا منتقل شده بود و ما از نظر امکانات حروف چینی بسیار درمضيق

بودیم، مسئولان این نشریه از انجام کارهای مربوط به چاپ (البته با دریافت هزینه آن) که آنرا برای همگان حتی سلطنت طلبان انجام میدادند، خودداری کردند. اضافه کنیم که پس از

سردادن بسیار و به تاخیر انداختن انتشار نشریه جهان، سرانجام مسئولان "ایران‌شهر" گفتند که چون نشریه جهان مربوط به هواداران فدائیان است و آنها علیه ما اعلامیه صادر کرده‌اند، ما آنرا انجام نمیدهیم! این مطلب موجب تعجب و تحیر شخصی

رابطی شد که اتفاقاً در بخش "ایران‌شهر" با این نشریه همکار می‌نمود و با آن رابطه‌ای حسنه داشت.

بهبود نسبی شرایط اقتصادی هتکاتی و امتثالهم" (شماره ۲۱۷) (تاکید از ماست)

مطابق این تعریف، روشن میشود که "ایران‌شهر" در مخالفت با رژیم، از حقوق چه حریاتی دفاع میکند. از دید آنها هدف نهایی انقلابی انقلاب در وهله اول خدمت به تحصیل کرده‌ها، نسل آگاه و روشنفکران بوده است. چرا که به تعبیر تعریف فوق، اعتلای کشور بدان وابسته است. این تعریف و این اهداف فرسنگها از برداشتی که انقلابیون نسبت به انقلاب داشته و دارند، فاصله دارد. به یک عبارت، انقلاب "ایران‌شهر" طبق اعتراف خودشان، کاری به منافع زحمتکشان ندارد. مسئولین "ایران‌شهر" همچنین برخلاف ادعایشان مبنی بر بی‌طرف بودن، در قالب شرم‌رغی فرورفته‌اند که هرکجا منافعی را ایجاد کند، موضع‌گیری کرده و دیگر نیروهای سیاسی را مورد ارزیابی قرار داده و بر حسب مورد دلخواه خود را، مثل "حزب‌اللهی" و... بر آنها تحمیل میکنند و هرکجا علاج نیابد، نشریه‌ای بیطرف می‌نویسند و نقش‌داور را بازی میکنند. تا باد از کدام جانب وزد!

بنظر ما "ایران‌شهر" میتواند با بصورت نشریه‌ای صرفاً گزارشگر و خبری علیه رژیم فعالیت کند (اگر ممکن باشد). در این صورت نمی‌تواند برای خودش وظیفه‌ای تعیین کند که نیروهای دیگر را "حزب‌الله" بنامد. و با اینکه در کنار افشای رژیم وارد مباحث سیاسی - نظری گردد که در این صورت مستلزم تدوین و تعیین یک چهارچوب و دیدگاه سیاسی مشخص برای خود و انقلاب ایران است.

با توجه به تمام این مسائل و با ارائه نمونه‌هایی برای شناخت بیشتر خط لیبرالی و "سوسیال دموکراتیک" نشریه ایران‌شهر، همانطوریکه قبلاً نیز نوشتیم، معتقدیم که انتشار این نشریه، به مثابه یک نشریه قد رژیم و منعیکننده مبارزات مردم در خارج از کشور، حقانیت‌داشته و مفید بوده و هست. اگر چه "ایران‌شهر" با توجه به ویژگی‌هایی که در باره آن ذکر نمودیم ممکن است باز در آینده مطالبی علیه نشریه جهان و یا فدائیان بنویسد. ما با شناخت دقیق از خط حاکم بر آن، نه همانند مجاهدین روزی به آن پیشنهاد کمک مالی میدهم (اگر در توانمان هم باشد) و نه آنرا تحریم کرده و سلطنت‌طلب و غیره میخوانیم (مگر اینکه چنین وابستگی برای ما بطور مستند ثابت شود).

بنابراین با توجه به توضیحات فوق، وقتی ما می‌نویسیم "ایران‌شهر" نسبت به گذشته خود اصولی‌تر و دموکراتیک‌تر است، این به آن معنایی که آقای جابریزاده از آن سود جسته، نیست. وانگهی، درج محاسبه با نژاد و مدنی و عناصر لیبرال دیگر پدیده‌ای جدید در تاریخ انتشار "ایران‌شهر" نمی‌باشد.

همه میدانند که نشریه ایران‌شهر بعد از ۳۰ خرداد، همزمان هم با مجاهدین و هم با افرادی مثل نژاد و مدنی، دارای روابط حسنه بود. پرسیدنی است که چرا مجاهدین تازه به فکر افشای این مسئله افتاده و در آن زمان لب‌زلب نمی‌گشودند؟ راستی که احتیاجات سیاسی جهان سیاست‌بازی مجاهدین چه زدوبندهایی را "اجتناب‌ناپذیر" می‌سازد!!

بنابراین آقای جابریزاده بی‌جهت به این مسئله متوسل شده است. تا از اصل مطلب که اثبات ادعای مجاهدین در مورد خود - فروختگی "ایران‌شهر" به سلطنت‌طلبان است، طفره روند و قضیه را بقول معروف ماست مالی کرده، به آینده حواله دهند و اعلام آنرا به روزی وعده دهند که منافع خلق ایجاد کند! آقای محسن زفاشی در مقاله خود بنام "افشا یک مسیر..." (مجاهد ۱۸۲) که در همین ارتباط نوشته شده است، همانند دیسپلمات‌های

البته این تنها نمونه‌ای از برخورد های غیر دموکراتیک ایران‌شهر در آن زمان بود. از آنجا که "ایران‌شهر" هنوز متکرر برخورد غیر دموکراتیک خود نسبت به ماست، متأسفانه مجبوریم حداقل برای دفاع در مقابل ادعاهای نادرست این نشریه، نمونه‌های دیگری از این برخوردهای غیر دموکراتیک را ذکر نماییم تا برای خوانندگان روشن شود که مطالب "ایران‌شهر" در شماره ۲۱۷ در این رابطه صحت ندارد.

در این رابطه "ایران‌شهر" نوشته است که: "... هر مقاله مستدل و مفیدی که از سوی افراد و هواداران نیروهای چپ به دفتر "ایران‌شهر" رسیده، چاپ شده است." ("ایران‌شهر" شماره ۲۱۷) ما با خواندن این جملات متحیر شدیم که چگونه نویسندگان "ایران‌شهر" میتوانند چنین ادعایی داشته باشند، در حالیکه تعداد زیادی مقاله از جانب هواداران سازمان‌ها، و از جمله از جانب نویسندگان همین سطور، برای درج در "ایران‌شهر" ارسال گردید و "ایران‌شهر" آنرا چاپ نکرد و بعضاً آنرا سانسور نمود. ما برای اینکه این مطلب را حداقل به "ایران‌شهر" یادآوری کنیم، کافی است اشاره نماییم که همین نگارنده چندین مقاله با اسامی مستعار، از جمله بهمن - ه. م. عیان، بهمن هدایت، محمد... برای نشریه ایران‌شهر ارسال نمود. از بین این مقالات، تنها یک مقاله بطور کامل چاپ شد. آنهم بذلیل اینکه این مقاله جز یک جمله برخوردی به مجاهدین نگردیده بود و بطور مستند عدم تشبیه رژیم را نشان میداد و طبقاً مورد استفاده همسایه آپوزیسیون از جمله خود مجاهدین بود. البته در مقابل آن، دو مقاله، از جمله یکی به قلم آقای باقرزاده نماینده شورای ملی مقاومت در انگلستان در "ایران‌شهر" چاپ شد که به آن متقابلاً پاسخ داده شد. اما "ایران‌شهر" فقط آن بخش از پاسخ به مقاله آقای باقرزاده را چاپ نمود که نویسنده تذکرات درست‌ایشان را تأیید کرده بود و بقیه مقاله که پاسخی به مطالب نادرست ایشان بود و درج آن نیز ضروری بود، کلاً سانسور گردید.

برای اینکه مجاهدین "ایران‌شهر" در آن مقطع روشن‌تر شود، باید اشاره کنیم که مقاله مستدل دیگری، تحت عنوان "پیرامون محاسبه شماره ۵ برادر مسعود رجوی" با امضای بهمن هدایت بتاريخ ۲۰ فوریه ۸۲، برای درج در "ایران‌شهر" ارسال گردید که گردانندگان این نشریه با بهانه‌های مختلف از درج آن خودداری کردند. زیرا در آن زمان "ایران‌شهر" معتقد بود که: "در این نکته با مسعود رجوی هم‌فکر هستیم که این ثورا نیست اولین، بلکه آخرین شانس نجات آزادی و استقلال ایران است" ("ایران‌شهر" شماره ۱۲۶). و مقاله مذکور درست همین مطلب را رد میکرد. طبقاً "ایران‌شهر" نیز بخاطر "جو" آنروز نمی‌توانست مطلبی علیه این ادعا چاپ کند!

بنابراین "ایران‌شهر" علیرغم ادعای خود مبنی بر عدم جانب‌گیری، بسیار جانب‌دار نیز هست. منتها "جو روز" را نیز می‌بندد. واقعیت این است که نیروهای اجتماعی هرکدام خود را نماینده طبقه یا قشر خاصی از جامعه دانسته و اهداف - انقلاب را بر مبنای همین منافع طبقاتی معین می‌نمایند. "ایران‌شهر" نیز با توجه به ماهیت طبقاتی خود در این رابطه تعریف خاصی خود را از اهداف انقلاب دارد و از قضا در یکی از آخرین شماره‌های خود آنرا چنین تعریف میکند:

"هدف‌های انقلاب مردم ایران همانطور که اشاره رفت در وهله اول بر قرار آزادی برای شکوفایی استعداد های نهان و سرکوب شده نسل آگاه و تحصیل کرده ایران در راه اعتلای کشور،

تازه‌کار و ناشی در رابطه با ادعای مجاهدین مبنی بر خود - فروختگی و وابستگی "ایران‌شهر" به سلطنت‌طلبان می‌نویسند:

"آری ما برای سؤال و جواب قرار گرفتن از جانب خلق و تک‌تک اقشار و اتحاد آن آماده‌ایم و برای اثبات "ارتباطات نشریات فد مجاهدی و فد شورائی با قطب‌های ضد انقلاب مغلوب" منجمله در رابطه با احتیاجات مادی دنیای مادی نیز دلایل و شواهد انکار ناپذیری وجود دارد که هرگاه که مقاومت و مبارزه‌ی خلق ایجاب کند به استحضار عموم خواهد رسید." (مجاهد شماره ۱۸۲)

بهرتر است که مجاهدین خلق شیوه‌های کهنه‌شده‌ی توده‌ای مایانه را کنار بگذارند و اگر مدارکی، سندی دال بر ادعای سنگین خود دارند، ارائه دهند وگرنه بسیار معقولانه از خود انتقاد کنند و اگر اشتباهی رخ داده است به اطلاع همگان برسانند و این وعده‌های سرخرمن را که "هرگاه مقاومت و مبارزه خلق ایجاب کند..." کنار بگذارند. آنها باید روشن کنند که چرا مقاومت و مبارزه خلق ایجاب نمی‌کند که آنها ادعای خود را اثبات کنند. ما مجدداً مصرانه از آنها می‌خواهیم تا بجای تکرار حرفهای بوج مرتبه خوانی، تقلیم خواهی و حمله هیستریک علیه جبه و نیروهای مخالف شورا برای پنهان کردن خط سازش و درغلطیدن در دامان بورژوازی لیبرال و این نتیجه‌گیری که: "حالا بگذارید نشریه جهان شیوه‌ی برخورد مجاهدین در رابطه با خط، مجاهد زدا یانه و شورش‌کننده‌ی ایران‌شهر و امثال آنها "ارشیه‌ی حزب خائن توده" بنامند." (مجاهد همانجا - تاکید از ماست)، به اصل مطلب بپردازند. چرا بحث ما با شما در این رابطه بر خلاف ادعایتان بر سر شیوه برخوردتان با "ایران‌شهر" نیست، بلکه برعکس مطلب بر سر محتوای برخورد شماست. وقتی که شما مدعی هستید که "ایران‌شهر" و دیگر نشریات فد شورائی وابسته به سلطنت‌طلبان هستند، سخن بر سر شیوه برخورد نیست. باید محتوای ادعایتان را ثابت کنید. بنابراین همانطوریکه قبلاً نیز گفتیم تا زمانیکه شما ادعای بی پایه و اساستان را اثبات نکرده‌اید، ما به خود حق می‌دهیم که شما را "میراث‌خوار حزب توده" بنامیم.

خمینی نا مزد ریاست جمهوری مجاهدین :

آقای جابرزاده ادعا میکند که:

"کما اینکه فکر میکنم حتی شما نیز نمیتوانید متکر شوید که چه قبل و چه بعد از ۳۰ خرداد سال ۶۰ این اساساً مجاهدین بودند که در مقابل خط خمینی و شرکاء، برچم مقاومت انقلابی برافراشتند و انقلاب نوین و دمکراتیک ایران را به پیش بردند." (همانجا - تاکید از ماست)

باز هم این ادعای بی پایه از خود مرکز بینی مجاهدین ششست میگیرد. آیا قبل از ۳۰ خرداد آنهمه مقاومت و مقابله، چه در کردستان که مجاهدین حضور نداشتند و چه در ترکمن صحرا که مجاهدین به صراحت غیبت خود را اعلام داشته و دیگران را هم از مبارزه با تجاوزات رژیم منع میکردند، باید به حساب مجاهدین گذاشته شود؟! زیرا آنها معتقدند که این اساساً مجاهدین بودند که در مقابل خمینی و شرکاء مقاومت نمودند!! این خود مرکز بینی مجاهدین تا آنجا پیش رفته است که تاریخ را وارونه بنفع خودشان تغییر می‌دهند. آنها ۳۰ خرداد را - آغاز مبارزه مسلحانه و انقلاب نوین مردم ایران" میخوانند. این یعنی به هیچ گرفتن ۲ سال مقاومت و مبارزه مسلحانه و خونین خلق کرد که در پناه آن مجاهدین امروز جای امن یافته‌اند. اگر مجاهدین مبارزه مسلحانه‌شان را با ترورهای فردی - سران

رژیم و پاسداران شروع کردند و پایان دادند، خلق قهرمان کرد دو سال قبل از ۳۰ خرداد مبارزه مسلحانه تمام عیار خود را در مقابل بمباران هواپیماهای رژیم و انواع و اقسام سلاحهای مدرن آمریکائی و اسرائیلی آغاز کرده و هنوز هم به آن پایان نداده است. حال این چگونه است که نویسنده مقاله اینچنین مجاهدین را اساساً مبارزه و مقاومت خلق علیه رژیم شمرده است. گویا مجاهدین فراموش کرده‌اند که زمانیکه نیروهای انقلابی دیگر در کردستان و ترکمن صحرا درگیر مبارزه مسلحانه با رژیم خمینی بودند، مجاهدین در حال توهم پراکنی نسبت به فد امپریالیست بودن خمینی بودند و او را با صفات "مجاهد اعظم"، "زعیم استوار و سازش ناپذیر"، "پدر گرامی"، "رهبر قاطع فد امپریا - لیست" و ... می‌شودند و او را نامزد ریاست جمهوری مجاهدین (مجاهد شماره ۱۶) معرفی کردند!

ارشیه حزب توده و ارشیه بورژوازی لیبرال

ما در مقاله "چرا مجاهدین سیاست حزب الله را پیشه کرده‌اند"، نوشتیم که اگر مجاهدین ادعای خود را مبنی بر وابستگی "ایران‌شهر" به سلطنت‌طلبان یا مدرک ثابت نکنند، یا پس‌نگیرند، بدلیل اینکه این سیاست از شیوه‌های کثیف حزب خائن توده برای متزوی کردن دیگران بوده‌است، ما حق داریم آنها را میراث‌خوار حزب توده بدانیم. آقای جابرزاده بجای ارائه مدرک و یا پس‌گرفتن این ادعا نوشته است که:

"... فکر نمی‌کنید که چه در عمل و چه در نظر و چه به لحاظ ایدئولوژیکی و تشکیلاتی مجاهدین بسیار کمتر از امثال شما در معرض ارث بردن اینگونه میراث‌ها هستند؟ از این گذشته شاید ندانید که هم حرکت و هم ارشیه حزب توده نیز به تمادف، بلکه براساس "قانونمندی" شکل گرفته و انتقالات می‌یابد." (همانجا)

اولاً آقای جابرزاده حتماً می‌داند که دارودسته دکتر بهمان با توجه به اینکه جریان مذهبی بودند و مخالف مارکسیسم، گرایشات توده‌ای آنها بر هیچ کس پوشیده نیست، چرا که گرایش توده‌ای نه یک جریان ایدئولوژیکی، که یک مسئله ابقائی است. بنابراین مذهبی بودن مغایرتی با ارث بردن از "توده‌ای‌ها" ندارد. ثانیاً ما بعنوان یک جریانی که بزعیم شما بیشتر در معرض ارث بردن از توده‌ای‌ها هستیم، در عمل و نه در حرف، خط و مرز قاطع خود را با آنها نشان داده‌ایم. جدائی ما از "اکثریت" خائن، یک داستان نیست. دستاوردی عینی است که با پرداخت هزینه پس‌گرانی بدست آمده است. ما افتخار میکنیم که در مبارزه با این خیانتکاران سرفراز بیرون آمدیم. ثالثاً، لطفاً شما توضیح دهید که فرق بین حزب توده خائن و بنی صدر خائن چیست. که شما با دومی به وحدت رسیده‌اید؟ البته نباید از حق گذشت که بنی صدر علاوه بر خیانت، مرتکب جنایات زیادی نیز شده است. حال که شما می‌نویسید: "... هم حرکت و هم ارشیه حزب توده نیز به تمادف، بلکه براساس "قانونمندی" شکل گرفته و انتقالات می‌یابد"، توضیح دهید که شما براساس چه "قانونمندی" با بورژوازی لیبرال به رهبری بنی صدر به وحدت رسیده‌اید و ریاست جمهوری او را که ابتدا نامشروع اعلام کرده بودید، (مجاهد ۲۱) نه تنها به رسمیت شناخته، بلکه رئیس جمهور خود نیز معرفی نمودید؟!

در اینجا مقاله را به پایان می‌بریم و مجدداً از مجاهدین می‌خواهیم بجای فحاشی، تهمت‌ها و برخورد های کودکانه به مسائل اساسی یک در این مقاله و مقالات قبلی "جهان" آمده است به پاسخ گویند ■

۱۷ سال ۱۷ میلیون کودک می‌میرند!



در گزارشی که کنفرانس شهرداران و مسئولان مرکز تحقیقات غذایی آمریکا در واشنگتن انتشار دادند، گفته شده است که در حال حاضر در آمریکا حدود ۴۶/۵ میلیون نفر بنوعی از کمبود مواد غذایی رنج می‌برند که از این عدد ۵۲٪ هیچ نوع کمبود دولتی دریافت نمی‌کنند. همچنین در گزارش دیگری که گروه ضربت برای رسیدگی به وضع بی‌بناها در ایالت شیکاگو انتشار داده است، گفته می‌شود که در حال حاضر تعداد ۳۰ هزار نفر بی‌خانمان در شیکاگو وجود دارد که ۶ هزار نفر آنها فاقد هرگونه پناهگاهی هستند. در نیویورک نیز تعداد ۳۰ هزار نفر بی‌خانمان وجود دارد و تعداد این افراد در سراسر آمریکا بیش از ۲ میلیون نفر می‌باشد.

سودان :

شمیری، رئیس‌جمهور سودان اعلام کرد که ۷ فرانسوی و دو پاکستانی که در پروژه یک کانال کار می‌کردند و دو انگلیسی که در

۲۸ میلیون کودک زیر ۵ سال از گرسنگی صدمه دیدند و تا سال ۱۹۸۵ اگر وضع بهتر نشود، این رقم به ۴۰ میلیون نفر افزایش خواهد یافت. این تعداد یک‌لژیون واقعی کودکان گرسنه را تشکیل می‌دهند که محکوم به عقب‌ماندگی و نارسایی‌ها و ناتوانی‌های اجتماعی هستند. در اعلامیه‌ای که از طرف چندین مؤسسه تحقیقاتی بین‌المللی روز جهانی غذا در سال ۱۹۸۱ در شهر ساووپولو، در برزیل انتشار یافت، فاش گردید که بیش از ۵۰ درصد مرگ و میر کودکان برزیلی به علت سوءتغذیه است. در این اعلامیه همچنین گفته شده است که ۴۵ درصد مردم برزیل (حدود ۵۱/۵ میلیون نفر) از عوارض سوءتغذیه رنج می‌برند. این اوضاع آنقدر وخیم و بحرانی است که دولت برزیل مانند هر دولت و رژیم وابسته و ضد مردمی دیگر مانع از انتشار اطلاعات حقیقی مربوط به وضع بهداشتی و غذایی مردم این کشور می‌شود.

گرسنگی در آمریکا :

یوتیسف (سازمان کودکان سازمان ملل) چندی قبل در گزارشی اعلام کرد که امسال ۱۷ میلیون کودک زیر ۵ سال در کشورهای توسعه نیافته از گرسنگی خواهند مرد. نماینده یوتیسف گفت این وضعیت هر روزه وخیم‌تر و بدتر می‌شود مثلاً در سال ۱۹۸۱، روزانه ۴۶ هزار کودک زیر ۵ سال می‌مردند که ۱۱ هزار نفر بیش از سال ۱۹۸۰ بود. وی گفت در کشورهای توسعه نیافته در هفتاد و یک کودک از گرسنگی می‌میرد. سازمان بهداشت بان آمریکا در گزارشی اعلام کرد که تعداد کودکانی که به علت سوءتغذیه در آمریکای لاتین به‌هلاکت می‌رسند به یک میلیون نفر در سال بالغ می‌شود. یعنی ۲۷۰۰ نفر در روز و با رقمی بیش از ۱۱۲ نفر در ساعت. بموجب این گزارش گرسنگی عامل مرگ ۳۸ درصد کودکان زیر یک سال و ۷۰ درصد کودکان یک تا ۴ ساله است. در اعلامیه کارشناسان اقتصادی آمریکای لاتین اعلام گردیده است که ۵۰ درصد مردم آمریکای لاتین از حداقل مواد غذایی مصرفی مورد نیاز خود محروم هستند. در طول دهه ۱۹۷۰ در آمریکای لاتین

کمیاتی نفتی آمریکایی، شورون Sheuron کار میگردند. رسیده شده اند. در محل گروگان گیری تراکتیهای بوده است که مسئولیت آنرا به "ارتش آزادیبخش خلق سودان" نسبت میداده است. ارتش آزادیبخش طی این تراکتها خواهان برسمیت شناخته شدن از طرف دولت فرانسه، قطع کمکهای فرانسه به سودان، لغو قانون اسلامی "چاریا" در سودان قطع کارهای نیمه تمام در جنوب و آزادی زندانیان سیاسی شده است.

چین:

در خالیکه مسئله تسلیحات اتمی با استقرار موشکهای پیرشینگ جزو مسائل روز شده است. دولت چین با یک موضع گیری متفاد بر تظادی که درون خود وجود دارد، محکم گذاشته است. تنگ شیاخوینگ بر این عقیده است که کشورهای امپریالیستی میبایست تسلیحات اتمی خود را هر چه بیشتر افزایش دهند و نگذارند که شوروی در زمینه تسلیحات از آنها جلو بیافتد. ولی اخیراً دولت چین از جنبشهای پانسیفیستی در آمریکا و اروپای غربی حمایت کرده است و سخنگوی وزارت امور خارجه چین اظهار کرده است که استقرار تسلیحات اتمی جدید فقط باعث تشدید موج تسلیحات اتمی و هر چه وخیم تر شدن کشاکشهای موجود در مناطقی که برای استقرار موشکها در نظر گرفته شده اند، خواهد شد.

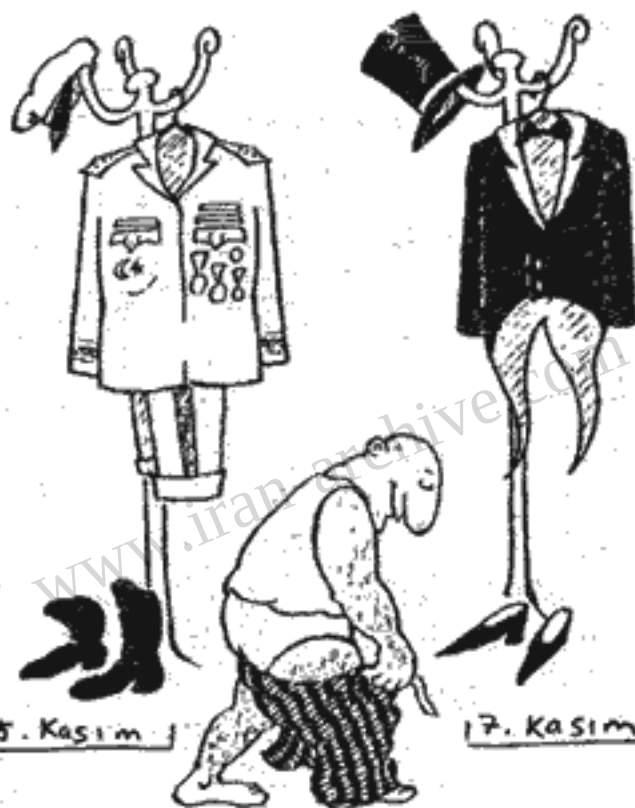
چین:

مقامات چین به گروه آمریکایی Minnesota Mining and Manufacturing اجازه دادند که یک شعبه در چین تأسیس کند و تمام سرمایه آن نیز به خود شرکت تعلق داشته باشد. این اولین شرکت دنیاست که توانسته است چنین حقی را کسب کند. قبلاً برای سرمایه گذاری در چین میبایست چین نیز شریک میبود. کار این شرکت تولید لوازم اداری است. از طرف دیگر طبق گفته خبرگزاری چین نو، یک کامیون شوروی از مرز کرکاس در ایالت زینجیانگ عبور کرد و باین ترتیب از سرگیری تجارت مرزی چین و شوروی را آغاز نمود. طبق گفته این خبرگزاری، یک پست مرزی دیگر بنام کاشکار نیز در آنپنده گشوده خواهد شد. پست مرزی کرکاس در سال ۱۹۶۲ بسته شده بنود و در مذاکرات سال ۸۲ تصمیم به بازگشایی آن گرفته شده است.

چین در سال جاری مبلغ یک میلیارد دلار از بانک جهانی وام دریافت میکند. چین قبلاً نیز ۸۷۰ میلیون دلار از این بانک وام گرفته بود.

ترکیه:

طبق گزارش خبرگزاری فرانسه، هرگونه اشاره به مسئله عضو و یا آزادی زندانیان سیاسی در مطبوعات ترکیه ممنوع اعلام گردید. این فرمان سکوت به مطبوعات در حالی صورت میگیرد که مسئله آزادی زندانیان سیاسی پیش از هر زمان دیگری در جامعه ترکیه مطرح شده است. در این رابطه، از ابتدای سال جاری تاکنون چندین تظاهرات توسط والدین زندانیان نیزها شده است. مشکلات ناشی از افزایش زندانیان سیاسی طی سه سال گذشته مقامات این کشور را واداشته تا



Seçim günü

ترکیه: تغییر حکومت نظامی و غیر نظامی!

مبلغ ۱۱ میلیارد و ۲۴۳ میلیون لیر (هر ۱۷۵ لیر ترکیه مساوی یک دلار است) از بودجه سال ۸۴ این کشور را به ساختن زندانهای جدید اختصاص دهند. وزیر دادگستری ترکیه طی محاضراتی تعداد زندانیان این کشور را ۷۴۹۴۶ نفر و تعداد زندانها را ۹۴۱ ذکر کرده است.

ترکیه:

دولت ترکیه از کاهش کمکهای اقتصادی - نظامی آمریکا به آن کشور در سال ۸۴ اظهار نگرانی و تأسف کرد. سخنگوی دولت گفت که رژیم آن کشور به تلاشهای خود جهت گرفتن کمکهای بیشتر ادامه خواهد داد. قابل ذکر است که کمک نظامی آمریکا به ترکیه در سال ۸۴ معادل ۱۳۰ میلیون دلار به علاوه ۵۸۵ میلیون دلار وام جهت خرید وسایل

نظامی و ۱۳۸/۵ میلیون دلار کمک اقتصادی خواهد بود که جمعاً ۷۶/۵ میلیون دلار کمتر از مقدار است که کابینه ریگان به ترکیه وعده داده بود.

ترکیه:

چهار تن از هواداران جنبش انقلابی (دوسول) برای اعتراض به انتخابات اخیر ترکیه که توسط دولت فاشیست ترکیه برگزار گردید، دفتر پارتیمریک را در پارلیس به اشغال خود درآورده و حدود ۲۰ تن از کارکنان آن را به گروگان گرفتند. این چهارتن بعد از مدتی دفتر فوق را ترک کردند.

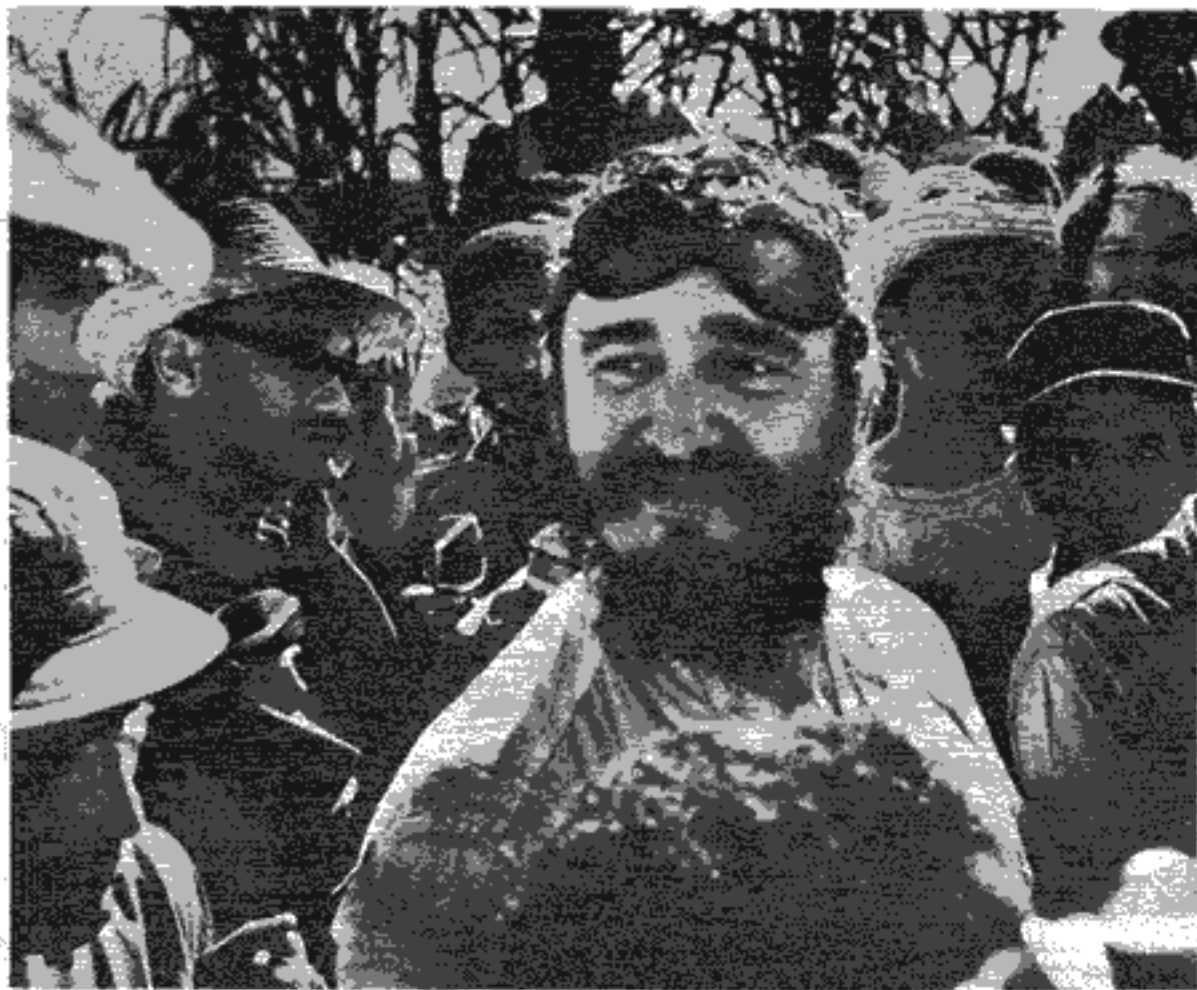
فرانسه:

بدنبال انفجارها و بمبگذاریهای متعدد در لبنان که سازمان جهاد اسلامی مسئولیت برخی از آنها را بعهده گرفته است، حزب کمونیست فرانسه این عملیات را محکوم کرده و سوری را مسئول این عملیات دانسته است و سیاست سوری در مورد سازمان آزادیبخش فلسطین را مورد انتقاد قرار داده است. در پی این موضع گیری، بخشی از حزب کمونیست فرانسه از آن انشعاب کرده و مارش دبیر کل حزب را نرزی خاشن خوانده اند.

شیلی:

مردی برای تقاضای آزادی دو فرزندش که توسط نیروهای نظامی شیلی دستگیر شده اند، در جلوی کلیسای کنسپسیون خود را به آتش کشید.

در تظاهرات عظیمی که در پاسخ به فراخوان اتحاد دمکراتیک، بلوک سوسیالیست جنبش دمکراتیک خلق، سندیکاها، سازمانهای دانشجویی و انجمنهای راهب نشینان در سانتیاگو برگزار گردید، بیش از ۵۰۰ هزار نفر شرکت کردند. در پایان تظاهرات نیروهای پلیس بهنگام متفرق شدن تظاهر کنندگان، یک نفر را کشتند. در این تظاهرات از جمهوری خواهان دست راستی تا جنبش چپ انقلابی (میر) شرکت داشتند. در تظاهرات دیگری، بیش از ۷ هزار نفر از زنان شیلی دست به اعتراض علیه رژیم نظامی پیتوچه زدند. خواست این تظاهرات بازگشت دمکراسی، مراجعت تبعیدشدگان سیاسی و خاتمه شکنجه مخالفان در این کشور بود. در جریان این تظاهرات دهها تن دستگیر شدند.



بمناسبت

سالگرد انقلاب کوبا

(مصاحبه با)

فیدل کاسترو)

سؤال: دقیقاً در گرانادا چه گذشت؟ کابینه ریگان با انتشار آنچه که آنرا "کیسه‌ای از مدارک" میخوانند، مدعی است که کوبا به (الف) تعلیم و سازماندهی نیروهای مسلح در گرانادا، (ب) ساختن شبکه‌های مخابراتی زمینی در ارتباط با سیستم ماهواره‌ای - Sputnik شوروی، (ج) ساختن یک فرودگاه بزرگ برای نشستن هواپیماهای باری ساخت شوروی، (د) انبار کردن مقادیر زیادی اسلحه و وسائل ساخت شوروی برای استفاده کوبا و (ه) کار گذاشتن سیستم دفاع هوایی برای حراست گرانادا بویژه علیه عملیاتی که آمریکا در اکثر گذشته انجام داد، - اشتغال داشته است.

جواب: وقایع گرانادا نشان داد که نیروهای نظامی گرانادا کاملاً متناسب با وسعت جزیره کوچکی که بطور مداوم در معرض هجوم عناصر ضد انقلابی از میامی که تحت حمایت سیاسی قرار دارند، بود، آمریکا تلویحاً خاطری نشان ساخته بود که میتواند از کشورهای دیگر جزایر کارائیب برای اشغال گرانادا استفاده کند، در مورد فرودگاه باید گفت که بعد از اشغال گرانادا، این مسئله به اثبات رسید که مردم گرانادا مدت‌ها قبل از روی کار آمدن دولت بی‌شاپ (Bishop) خواهان ساختن آن بودند. در مورد این بحث که بی‌شاپ مشغول انبار کردن "سلاحهای ساخت شوروی برای استفاده کوبا" بود، باید گفت که ما در همین جا سلاحهای خود را برای

سؤال: ریگان معتقد است که هدف شما صدور انقلاب در منطقه است.

جواب: من فکر نمی‌کنم که انقلاب یک کالای مادی باشد. انکار نمی‌کنم که کوبای انقلابی حمایت فعال خویش را از انقلابیون آمریکای لاتین در کشورهایی مثل نیکاراگوئه در زمان ساموزا، که کلیه فعالیت‌های دموکراتیک و اعتراضات بغیر از مبارزه مسلحانه امکان ناپذیر شده بود، اعلام داشته است. همچنین من این حقیقت را پنهان نمی‌کنم که تعداد زیادی از کشورهای آمریکای لاتین، به تحریک و رهبری واشنگتن نه تنها کوشیدند که کوبا را از لحاظ سیاسی ایزوله کنند، بلکه از لحاظ اقتصادی آنرا محاصره کرده و در اجرای خرابکاری، دخالت مسلحانه و توطئه‌های قتل و ترور همکاری نمودند. ما با کمک کردن به آنهاشی که قصد جنگیدن با چنین دولت‌هایی را داشتند، به این مسئله پاسخ گفتیم.

این ما نبودیم که خرابکاری را شروع کردیم، بلکه آنها بودند. در حقیقت نه ما میتوانیم انقلاب را مادر کنیم و نسیم آمریکا میتواند آنرا سد کند. ریگان با توسل همیشگی باین استدلال سعی دارد مردم آمریکا را بترساند و به یک جو عوام‌انگشه ضد کمونیستی دامن بزند. اینگونه بحث‌ها ریگان را قادر می‌آورد تا سیاست دخالت آشکار را نظیر آنچه که بطور وحشیانه علیه گرانادا، جزیره‌ای کوچک با ۱۰۰۰۰۰ جمعیت انجام داد، دنبال کند.

یازدهم دی ماه (اول ژانویه) امسال برابر است با بیست و پنجمین سالگرد انقلاب پیروز شد کوبا. ما این پیروزی را بسیار گرامی می‌داریم و بر دست‌آوردهای درخشان مردم زحمتکش و انقلابی کوبا و رهبران شایسته آنها ارج فراوان می‌نهیم. امروز نیروهای مترقی دنیا بخوبی به نقش جاس و انقلابی کوبا در آمریکای لاتین و جنبش‌های رهایی بخش آن منطقه واقف هستند. حمایت‌های انترناسیونالیستی کوبا از انقلاب نیکاراگوئه، السالوادور، آنگولا و... بر کسی پوشیده نیست. پیشرفت‌های درخشان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کوبا در راه ساختمان سوسیالیسم الهام بخش زحمتکشان دنیا و خارج و مایه هزانی دشمنان خلق‌ها و در رأس آنها امپریالیسم جنایتکار و تجاوز پیشه آمریکا بوده است. با وجود تمامی فشارها، تحریم‌ها، خرابکاری‌ها، دست‌اندازی‌ها و توطئه‌های امپریالیسم و سازمان جاسوسی CIA، مردم قهرمان کوبا استوار و پویا به پیش می‌روند.

اخیراً مجله نیوزویک چاپ آمریکاییه مناسبت بیست و پنجمین سالگرد انقلاب کوبا، مصاحبه‌ای را با رفیق فیدل کاسترو ترتیب داد که متن آن در شماره ششم ژانویه ۱۹۸۲ این مجله به چاپ رسیده است. بخاطر مهم بودن مسائل مطروحه در این مصاحبه، ما درج ترجمه بخش اعظم آنرا در "جهان" مناسب تشخیص دادیم.

.....

دفاع از کشور خود در مقابل یک اشغال احتمالی داریم. احصای آنست که ۴۰۰۰ یا ۴۰۰۰۰ اسلحه اتوماتیک را در گرانادا ذخیره کنیم. این حقیقت دارد که ما ترتیبی داده بودیم تا به گرانادا ۱۰۰۰۰ اسلحه را بدهیم. مخازنی کمک کنیم اما هرکس میداند که تعداد زیادی پایگاه مخازنی مشابه در منطقه کارائیب و آمریکای لاتین وجود دارد. قبل از اشغال گرانادا، با مریخی پیشاپ، ما دوست خیلی عزیز و با ارزشی را از دست داده بودیم. با مریخ و پرونده انقلابی عملاً متوقف شد. در اشغال این جزیره، آمریکا مرتکب قتل و جنایت و جستجائی علیه حق حاکمیت و آرزوهای مردم جزایر کارائیب و آمریکای لاتین در راه آزادی و پیشرفت گردید. در اشغال گرانادا (ریگان) به آمریکای لاتین نشان داد که وی اعتقادی به عدم دخالت نداشته و مصمم بوده است که همچون زمانهای گذشته به استفاده از "چماق بزرگ" ادامه دهد.

موضع ما در مورد دولت جدید (در گرانادا) برای همه روشن بود. روابط میان ما و گروه (برنارد) کورد خیلی بد نبود. به احتمال خیلی زیاد با ختمان فرودگاه را تمام میکردیم و از کشور خارج میشدیم. شاید دکترها را بعنوان یک حرکت انسان دوستانه در آنجا نگه میداشتیم. ولی ما همکاری مان را کم میکردیم. ارزیابی ما این بود که گروه کورد نمیتوانست خود را بعد از قتل پیشاپ حفظ کند. انقلاب مرتکب خودکشی شده بود.

اما این مسئله مداخله (آمریکا) را توجیه نمیکرد. هیچ خطری آمریکائی های (مقیم گرانادا) را تهدید نمیکرد. گروه افراطی (کورد) با آنها ملاقات کرده و آنها را مطمئن ساخته بودند که خطری متوجه آنها نخواهد بود. در این مورد ما حتی دولت آمریکا را ۲۲ ساعت قبل از اشغال مطلع ساختیم. کل تئوری بافی هائی که ریگان بدان متوسل میشود تا تجاوز آمریکا را توجیه نماید، مغلطه است. سرناپای آن دروغ محض است. این یک حرکت سیاسی معطر و فرست طلبانه ای بود برای سوءاستفاده از تراژدی ای که در کشور اتفاق افتاد.

عوامل دیگری هم در کار بودند. ریگان سرنوشت گروگانها در ایران را که برای مردم آمریکا تجربه ای تلخ و حقارت آمیز بود، بخاطر مردم آورد. ۲۴۱ تنگدار آمریکا در اواخر هفته در لبنان کشته شده بودند. تجربه شکست و پشیمان نیز وجود داشت. ریگان از تمام اینها استفاده کرد تا تجاوز آمریکا به گرانادا را به مثابه یک پیروزی بزرگ

جلوه دهد. این بسیار خطرناک است. این یک سیاست غیر مسئولانه است که میتواند به جنگ و فعالیت های ماجراجویانه جدید در السالوادور، نیکاراگوئه و کوبا منجر شود. **سوال:** با توجه به روابط نزدیک شما با پیشاپ، چگونه ممکن بود که شما از آشوبی که در حزب او جریان داشت، بی خبر باشید؟ **جواب:** بله. درک این مسئله مشکل است که با همه پرسنل سفارتخانه که ما در آنجا داشتیم، چگونه ما از انشعابی که در حال وقوع بود، بی خبر بودیم. این بزرگترین انتقاد ما به کارکنان سیاسی، دیپلمات ها و کارکنان همکاری های نظامی ما می باشد. آنها مطلقاً هیچ نمیدانستند که چه چیزی در در شرف وقوع بود. پیشاپ در حالی که این آشوب در جریان بود، از کوبا دیدن کرده بود.

اما چیزی در این مورد به من نگفت. حالا البته ما میدانیم که چه اتفاقی افتاد. کشمکش ایدئولوژیکی سختی بین پیشاپ و کورد وجود داشت. کورد خود را یک تئوریست و روشنفکری که از تئوری سیاسی سرمدت بود، میدانست. اما من عمیقاً متقاعد شده ام که وی شدیداً در فکر جاه طلبی های شخصی بود. تنها یک روز قبل از آنکه پیشاپ دستگیر شود، او به سفارتخانه ما رفته و شویح داده بود که یک انشعاب جدی بوقوع پیوسته است. او گفته بود که نگران جان خود است و ممکن است او را به قتل برسانند. **سوال:** آیا کاری از دست شما برای نجات جان پیشاپ ساخته نبود؟

جواب: من تقاضائی (برای گروه کورد) فرستادم تا وسعت نظر داشته باشند و با گذشت و انعطاف بیشتری عمل کنند. آنچه در گرانادا اتفاق افتاد این بود که گروه کورد علیه پیشاپ دارای اکثریت بود. البته این در اکثریت بودن آنها ظاهراً روشن، کاملاً واضح، قانونی و حتی مطابق سنت های دمکراتیک بود. باید چنین وضعیتی را قبول کرد. هرچند تشخیص داده شود که اشتباه است. ما به امور داخلی دیگران خیلی احترام میگذاریم. اصلاً امکان پذیر نیست که هر روز به دولت های انقلابی گفت که چه کاری صحیح و چه کاری اشتباه است.

سوال: مناسبات شما با نیکاراگوئه چگونه است؟

جواب: ما از آنها حمایت معنوی میکنیم و هیچگاه انکار نکرده ایم که ما در نیکاراگوئه دارای مشاوران نظامی هستیم. من قصد ندارم که با ذکر ارقام به نقشه های تجاوزکارانه دولت آمریکا کمک بزنم. به خاطر همین دلیل، من در مورد ارسال اسلحه به نیکاراگوئه سختی نمیگویم.

نیکاراگوئه کشور مستقلی است و دارای این حق است که تقاضای اسلحه کند و هر کشور مستقلی میتواند اسلحه در اختیار آن بگذارد.

سوال: چگونه خطر علیه کوبا را ارزیابی میکنید؟

جواب: ریگان معمولاً ما را با محاصره اقتصادی و تجاوز نظامی تهدید میکند. این البته بسیار غیر منطقی و شطرنج تمام قوانین خواهد بود. اما ریگان نشان داده است که به منطق و قانون توجهی ندارد. ما مذاکره را به مقابله ترجیح میدهم. ولی باز تکرار میکنیم که تهدید تهاجم نظامی ما را وادار به عقب نشینی نخواهد کرد. هر کسی که در فکر تهاجم نظامی به ما است نه تنها باید با نیروهای مسلح انقلابی مدرن، قدرتمند و سازمان یافته ما مقابله کند، بلکه با مقاومت میلیونها نفر از مردم سازمان یافته، تعلیم یافته و مسلح روبرو خواهد بود. آمریکا میلیونها سرباز احتیاج دارد که فاقد آن میباشد. کوبا را اشغال کند و در پایان نیز سربازانش با شکست مجبور به ترک کوبا خواهند شد.

سوال: دولت ریگان اصرار دارد که شما نوکر شوروی هستید. دقیقاً رابطه شما با شوروی چیست؟

جواب: انقلاب ما انقلابی واقعاً مستقل است اما این یک خوشبختی برای ما بود که اتحاد شوروی وجود داشت. اگر ما بازاری برای شکر نمی یافتیم، اگر ما دسترسی به ذخایر سوخت و نفت برای کشورمان پیدا نمی کردیم، اگر ما دسترسی به اسلحه برای دفاع علیه تهدیدات نظامی، مثل جزیره خوکها، علیه توطئه های قتل و غرابکاری نداشتیم، قادر به بقا نبودیم. من اهمیتی به حرف های ریگان نمیدهم. او یک دروغگوی تمام عیار است. از گذشته همواره این اتهام به ما زده شده است. ما هیچ نوع رابطه ارباب و نوکری نداریم. شوروی در کوبا کمترین مالکیتی ندارد. مناسبات و نفوذ ما دو جانبه است. آنها همانقدر مستقل از ما هستند که ما از آنها مستقل هستیم.

سوال: فرض کنیم دولت آمریکا به شما بگوید: بیا شد معامله ای بکنیم. ما روابط سیاسی، اقتصادی و تکنیکی را با کوبا از سرمیگیریم اما بشرط اینکه در مقابل شما حمایت از نیکاراگوئه، آنگولا و جنبش های انقلابی بقیه در صفحه ۴۱



رویم دست‌نشانده السالوادور دست به
بمباران روستاهای "ایالت سوچیتوتو" و
اطراف "دریاچه سوچیتلان" زده و تعدادی
از مردم بی‌گناه را به قتل رسانده‌اند.

توطئه آمریکا علیه نیکاراگوئه:

نیویورک تایمز نوشت که شورای دفاع
آمریکای مرکزی قصد دارد جهت حمله به
نیکاراگوئه و السالوادور از آمریکا کمک
های نظامی دریافت کند. این شورا بعد از
سالها بار دیگر بابتکار السالوادور و با
شرکت گواتمالا و هندوراس تشکیل گردید. این
اجلاس در حالی صورت گرفت که نیکاراگوئه
عضو مؤسسه این پیمان در سال ۱۹۶۴ در آن -
حضور نداشت. بر اساس تصمیمات این شورا،
گواتمالا و هندوراس هزاران سرباز خود را
به مرزهای خود با السالوادور گسیل داشته -
اند. از طرف دیگر جبهه ضد انقلابیون
نیکاراگوئه با حمایت "سیا" در تدارک حملات
جدیدی بر ضد دولت ساندینیستاست. بر
اساس تصمیمات وزرای دفاع به کشور عضو
شورا، نیروهای مخالف دولت انقلابی
نیکاراگوئه میتوانند در نقطه‌ای از خاک
آن کشور نفوذ نموده و با اصطلاح آن منطقه را
بقیه در صفحه ۲۱

خود مختل کنند.

السالوادور:

مبارزات درختان انقلابیون و مردم
السالوادور بر علیه رژیم وابسته آن کشور
که در زیر چتر نظامی آمریکا قرار دارد،
یک سرهنگ آمریکایی را وادار کرد که
اعتراف کند: "ابتکار عمل در دست چریکهاست
و هرچه زودتر باید برای ممانعت از پیشرفت
آنان اقدام موثری انجام داد زیرا در شرایط
فعلی در السالوادور شکست غورده‌ایم."

السالوادور:

خبرگزاری فرانسه از سان سالوادور
گزارش داد که چریکهای انقلابی در السالوا-
دور، یک قطار باربری را در نقطه‌ای واقع
در ۹۰ کیلومتری جنوب شرقی سان سالوادور
منفجر کرده و قسمت‌هایی از خط آهن را
منهدم نمودند. از طرف دیگر سرهنگ
دومینگو مونترورا، فرمانده تیپ سوم ارتش
السالوادور طی مباحثه‌ای گفت که به‌شمار
۳ هزار سرباز که توسط آمریکا آموزش دیده
اند، به دنبال حمله "شورشیان" به شهر
سان میگل واقع در شرق سان سالوادور و سرگرم
جنگ با "شورشیان" هستند. هم‌اکنون بیش از
۶۰ کارشناس نظامی آمریکا در السالوادور
بسر می‌برند و به آموزش نظامی ارتش آن
کشور مشغولند و آمریکا سیل کمک‌های
اقتصادی و نظامی خود را به این کشور
ادامه میدهد.

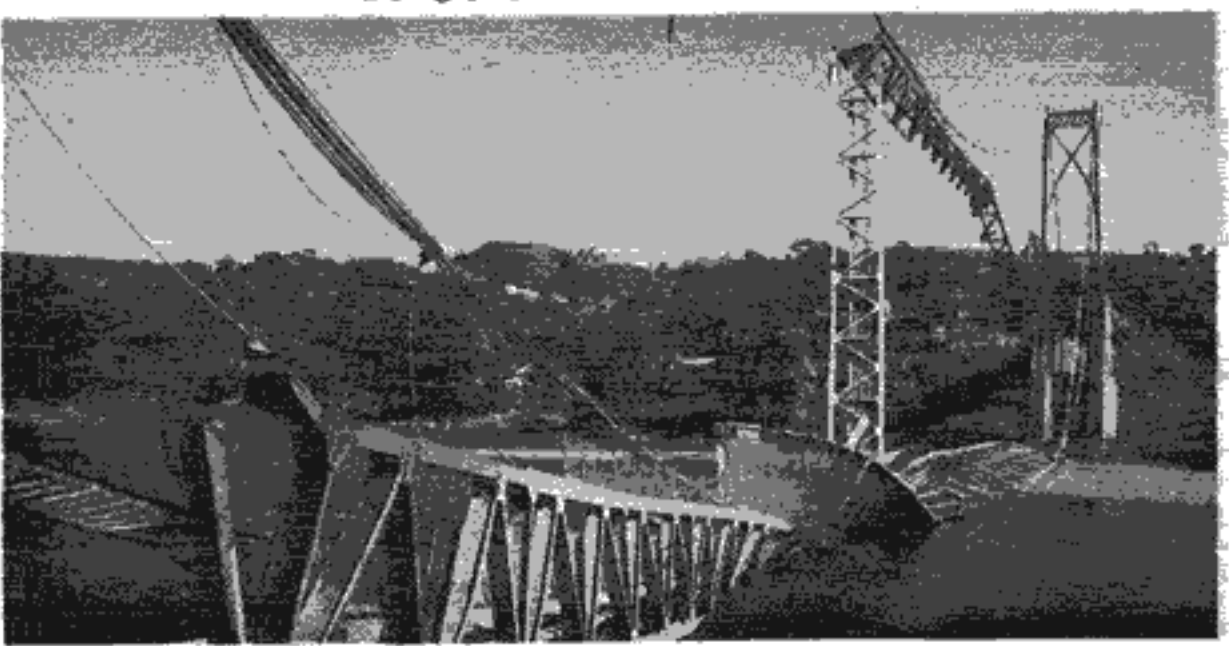
با کشف یک گور
دسته جمعی در یکی از شهرهای السالوادور،
اجساد بیش از ۳۰ تن از مردم این کشور
که توسط نیروهای دولتی به قتل رسیده‌اند،
کشف گردید. این گور در شهرستان "لوشی
لارینا" در یکصد کیلومتری شمال شرقی
سان سالوادور کشف گردیده است. خبرگزاری
آلمان شرقی گزارش داد که هواپیماهای

السالوادور:

در اولین روز سال جاری میخیسی،
چریکهای FMLN بزرگ‌ترین پل السالوادور
را در ال پاراسیو (El Paraiso) منفجر
کردند. این پل بیشتر از پل‌های استراتژیک
دیگر السالوادور، تحت کنترل شدید نیروهای
نظامی قرار داشت. همزمان با انفجار پل،
چریکها سربازان گارد پل را با رگبار
اسلحه‌های اتوماتیک خود غافلگیر نمودند.
این خبر بیش از ۲ ساعت بطول انجام میدهد.
در انفجار پل بیش از ۲۰۰ نفر از
سربازان دولتی کشته شدند و تعدادی نیز -
دستگیر شدند. در درگیری ال پاراسیو -
ارتش السالوادور، روحیه ضعیف، ضعف
فرماندهی و ضعف اطلاعاتی خود را به
نمایش گذاشت. در میان کشته شدگان، نام
سرهنگ خوزه ریکاردو و گوتراشو (Col. Jose
Ricardo Vaqueiano) افسر اجرایی
خراستار پل، دیده میشود.

قبل از ترک محل، چریکهای FMLN
ساختمان‌های پادگان را آتش زدند و خود -
روها و کامیونتهای حمل و نقل را منهدم
نمودند. پس از معادله اسلحه و مهمات،
بقیه آنها که قادر به حمل آن نبودند،
منفجر کردند. سربازانی که در این ماجرا
جان سالم بدر برده بودند، به امارت -
چریکها درآمدند. البته چند روز بعد
چریکها ۱۳۵ نفر از آنها را به نمایندگان
حلب سرخ بین‌المللی تحویل دادند.

در سان سالوادور، مشاوران نظامی
آمریکا کوشیدند شکست نظامی اخیر ارتش را
کم اهمیت جلوه دهند و آنرا عقب‌نشینی
موقتی بنامند. اما دولت السالوادور و -
نقابات آمریکایی از هم‌اکنون نگران آنند
که نیروهای انقلابی السالوادور بروسه
انتخابات فرمایشی را که قرار است در ۲۵
مارس سال جاری برگزار شود، با حملات نظامی



دیدگاهها



بمنظور پیشبرد امر مبارزه ایدئولوژیک و طرح مسائل مورد بحث در سطح جنبش انقلابی در هر شماره "جهان" مقاله یا مقالاتی در این رابطه درج خواهد شد. بدیهی است که مواضع اینگونه مقالات الزاماً با مواضع "جهان" یکی نخواهد بود.

انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه! : نقدی بر کتاب تبیین جهان قسمت اول

نگارش یافت. ضمن اینکه تحلیل جالبی از زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیدایش اسلام و محدودیت‌های ایدئولوژیک، استراتژیک و تاکتیکی سازمان مجاهدین خلق بدست می‌دهد، بخاطر رعایت مصالح تاکتیکی جنبش، تنها برای آموزش ایدئولوژیک درونی جریان‌های مارکسیست‌لنینیستی نگاشته شده بود. رفیق جزئی تنها در اولین سالهای آغاز جنبش مسلحانه علیرغم تأکیدش بر لزوم شناخت کامل از ضعف‌های ایدئولوژیک مجاهدین و ناتوانی این جریان در رهبری انقلاب، متعقد بود که شناخت از مجاهدین "به این معنی نیست که مخالف تاکتیکی جنبش را فراموش کرده و در سطح جامعه و توده‌ها در شرایط حاضر، دست به تبلیغ و مبارزه ایدئولوژیک ببرد مذهب" (تأکید از ماست)

امروز سالهاست که از نوشتن این اثر رفیق جزئی می‌گذرد. جامعه ما در این مدت از تحولات بسیاری برخوردار بوده است. رهبران خرده بورژوازی سنتی به نام اسلام رهبری یکی از توده‌های ترین انقلابات عصر ما را به دست گرفته و به نام اسلام توده‌های زحمتکش را به تسلیم در برابر سرمایه دعوت میکنند. در پنج سال گذشته مردم ایران به خوبی زندگی تحت حاکمیت دیکتاتوری مذهبی را تجربه کرده‌اند. زمانی که رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از - باورهای مذهبی و ناآگاهی مردم، حکومت سرمایه را به نام اسلام و به نام "اراده خدا" به توده‌ها تحمیل میکند، زمانی که سردمداران رژیم با سلب کلیه آزادیهای فردی و اجتماعی، حکومت جهل قرون وسطایی را تحت لوای مذهب مستقر نموده‌اند، زمانی که مجاهدین خلق علیرغم تجربیات تلخ حکومت اسلامی هنوز هم خواب "جمهوری دمکراتیک اسلامی" را برای مردم دیده‌اند، آیا هنگام آن فرا نرسیده است که مبارزه علنی با ایدئولوژیهای مذهبی را شروع کنیم؟

آئینی است که محکوم به فنا و نیستی شده است و با تمایلات ترقی خواهانه بشر معاصر هماهنگی ندارد، از نظر پذیرفته شدن در جامعه توسط توده‌های عقب مانده مذهبی نیز محکوم به شکست است. (۲) در این میان اگر تلاشهای تجدد طلبانه کسانی مانند بازرگان و دکتر شریعتی از موفقیت چندانی برخوردار نبود، امروز آقای رجوی با توسل به تشکیلات سیاسی - نظامی مجاهدین، همچنان اصرار در تجدد طلبی دارد. آقای رجوی مدعی "سیستم سازی در مسائل عقیدتی" و زدودن گردوغبارهای طبقاتی از اسلام است. تبیینات مجاهدین در مورد اسلام و تجدد طلبی مذهبی آنها دیگر مانند تألیفات روشنفکران مذهبی منفرد، فاقد اتوریته تشکیلاتی نیست، بلکه از "فمائت اجرایی" برخوردار بوده و در "برنامه تعلیماتی سازمان" گنجانده شده است.

هرچند ادعاهای مجاهدین و جبار و جنجال‌های آنها در مورد "سیستم سازی در مسائل عقیدتی"، امروز اندک اندک در برابر واقعیت‌های سخت زمینی رنگ می‌بازد، متأسفانه باید گفت که جنبش کمونیستی ایران در آن نقش فعالی ایفاء ننموده است. جنبش کمونیستی ایران نقش آگاه‌گرانه خود را در مورد مبارزه با هر نوع ایدئولوژیسم، جهل و خرافات به فراموشی سپرده بود. بغیر از چند اثر تحقیقی ارزنده توسط روشنفکران مترقی ایران در مورد زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی پیدایش و گسترش اسلام و خطرات‌های وابستگرایانه آن و افشای تلاشهای تجدد طلبانه روشنفکران مذهبی، جنبش کمونیستی ایران به مسئله مبارزه ایدئولوژیک با جریانهای مذهبی به طور عام و سازمان مجاهدین به طور خاص بسیار منفعل برخورد نمود.

در این میان اثر ارزنده رفیق جزئی نیز که بنام "مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی" که در اوایل دهه ۵۰ در زندان

در دو دهه گذشته شاهد ظهور سازمان مجاهدین خلق، بعنوان یکی از جریانهای سیاسی عمده جامعه و تلاشهای تجدد طلبانه آن در ایدئولوژی اسلامی بوده. این شک مجاهدین خلق اولین جریان سیاسی نیستند که در مدد "عقلانی" کردن اسلام برآمده‌اند. روشنفکران مذهبی دیگری مانند مهندس بازرگان، دکتر سعیدی و دکتر شریعتی نیز با تمتع از فرهنگ بورژوازی غرب و دستاوردهای آن تلاش بی شماری را در جهت "عقلانی" کردن اسلام انجام داده‌اند. همانگونه که رفیق بیژن جزئی در اثر خود "مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی"، که اخیراً منتشر شده است، خاطر نشان می‌سازد، تجدد طلبی مجاهدین خلق و دیگر روشنفکران مذهبی را میتوان در سه جنبه زیر خلاصه کرد:

الف - مردود شناختن مبانی و مفاهیم مادی و پیش پا افتاده‌ای که توده و عوام از قرآن ادراک میکنند و تفسیر آیات و محتوای قرآن بصورت فلسفی با کمک گرفتن از مکتبهای فلسفی متافیزیکی ...

ب - تابوها، یعنی محرمات اسلام و مقدسات این دین و بخصوص مذهب شیعه با توسل به علوم توجیه میشود ...

ج - کوشش میشود آیاتی از قرآن بیرون آورده شود که با تمایلات اجتماعی - ترقی خواهانه عصر ما انطباق داده شود و در مقابل دهها و صدها آیه که نظام اجتماعی کهنه را توجیه و تأیید کرده است مورد اغماض قرار میگیرد. (۱)

رفیق جزئی نتیجه می‌گیرد که "علیرغم این کوششهای روشنفکرانه باید دانست که توده مذهبی از این تفسیرها و تعبیرها بدور است. توده مذهبی اسلام و شیعه اثنی عشری دستگاه ارتجاعی را قبول دارد و - کوششهای این اصلاح طلبان تاکنون در محیط بسیار کوچکی محدود مانده است، با پیسن ترتیب مرقطظر از اینکه تعبیرهای تجدد طلبانه خود کوشش عیث در جهت زنده ماندن

در این مقاله روی سخن ما با سازمان مجاهدین، یعنی با سازمانی سیاسی - نظامی است که ادعای سیستم سازی در مسائل عقیدتی را داشته و مدعی رهبری انقلاب است. ناگفته پیداست که آیدئولوژی مجاهدین محدود به مذهب نبوده و وارد حوزه های سیاسی - اجتماعی میشود، از اینرو ما موظفیم آیدئولوژی مذهبی آنها را در این زمینه مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

رهبری مجاهدین همواره با زیرکی خاص کمونیستها را بخاطر "ممالح" جنبش از مبارزه آیدئولوژیک علیه شالوده های نظری و بینشی مجاهدین برحذر داشته است. متأسفانه بسیاری از جریانهای کمونیستی به راحتی به این دام افتاده اند، اگر چه هیچ مارکسیست - لنینیست جدی و واقع بینانی که به ممالح واقعی جنبش فکر میکنند، نمیتواند منکر اتحاد عمل با مجاهدین باشد، با اینحال این مسئله به معنی نفی ضرورت مبارزه آیدئولوژیک بیرحمانه با مجاهدین نمیتوانست باشد.

برای انقلابیون کمونیست مبارزه با جهل و خرافات در هر شرایطی در دستور کار قرار دارد. اما متأسفانه کمونیست های ایران این گفته داهیانه لنین را به فراموشی سپرده بودند:

"سوسیالیستها معمولاً موضع خود را نسبت به دین با این کلمات بیان میکنند: اعلام دین به مثابه امری خصوصی، البته باید معنی این کلمات دقیقاً تشریح گردد. تنها هیچگونه سوء تعبیری پیش نیاید. ما طالب آنیم که دین در قبال دولت امری خصوصی باشد، ولی در مقابل حزب ما به هیچوجه نمیتواند به مثابه امری خصوصی تلقی شود... برای حزب پرولتاریای سوسیالیست دین امری خصوصی نیست. حزب ما سازمانیست متشکل از مبارزین آگاه و پیشرو طبقه، برای رهائی طبقه کارگر، چنین سازمانی نمیتواند و نباید نسبت به کور ذهنی، نسبت به جهالت یا ظلمت گرایی در قالب اعتقادات دینی، برخورد بی تفاوت داشته باشد... برای ما مبارزه آیدئولوژیک امری خصوصی نیست، بلکه امریست مربوط به کل حزب و کل پرولتاریا" (۴)

مجاهدین خلق تا بحال در نوشته های مختلفی مبنای آیدئولوژیک خود را مطرح ساخته اند. مجموعه سخنرانی های رجوی که در کتاب تبیین جهان (قواعد و مفهومات) گرد آمده است، بهتر از نوشته های دیگر ویژگی های آیدئولوژیک و بینشی مجاهدین را منعکس مینماید. از اینرو ما در برخورد آیدئولوژیک به مجاهدین از این کتاب استفاده میکنیم.

در حقیقت تنظیم ۱۵ جزوه در کتاب تبیین جهان، آقای رجوی را از قلمرو مسائل سیاسی - تشکیلاتی و مذهبی وارد قلمرو فلسفه و علم مینماید. در این جزوات آقای رجوی از طریق "سیستم سازی در مسائل عقیدتی" به آیدئولوژی "نسب توحیدی" دست مینماید که به ادعای ایشان در تبیین جهان گوی سبقت را از آیدئولوژی های "شرک آمیز" و طبقاتی ربوده است، "انقلابی که آقای رجوی در فلسفه و علم مینماید، همانگونه که خود اعتراف میکند، متکی بر "روخوانی" از "دوتا کتاب اصلی مرجع... یکی کتاب از کیهان تا انسان یک استاد آمریکائی... و دیگری کتاب حیات: طبیعت، منشأ و تکامل آن... یک پروفیسور روسی" میباشد. (۵)

وی از یک طرف با توسل به "عبارات و جملاتی" از این کتاب و از طرف دیگر "تعبیرات نوین" از قرآن، سعی "در جدا کردن و شناساندن آیدئولوژی اصل و انقلابی اسلامی از سایر تفکرات شرک آمیز و آیدئولوژیهای طبقاتی" (۶) دارد.

در واقع آقای رجوی با بکار بردن این متد، ضمن حفظ ایده های مذهبی خود، به نتایج تحقیقات علمی نیز (که نمیتواند آنها را انکار کند) توسل جسته، تنها با استفاده از این دستاورد های علمی اساطیر و افسانه های موجود در کتب مذهبی، در مورد "خلقت" را تشریح مینماید. بکارگیری این متد از جانب مجاهدین، از جمله آقای رجوی، از یک طرف تردید آنها در مورد بینش های سنتی مذهبی را نشان میدهد و از طرف دیگر حفظ فاصله با بینش علمی را. در نتیجه تلفیق علم و مذهب توسط مجاهدین سیستمی التقاطی بوجود میآید که ظاهراً نه این است و نه آن. سیستمی که ضمن حفظ فاصله خود با علم، با بینش مذهبی رایج در جوامع نیز مطابقت ندارد. ما در این سلسله مقالات جوانب مختلف این سیستم التقاطی را نشان خواهیم داد. سیستمی که بهر حال پایدار نخواهد ماند، یا باید دستاورد های علوم را رها کرده، کلاً به دامن خرافات مذهبی سقوط کند و یا با گستن کامل از آن، بینش علمی پیدایش و پروسه تکامل آنرا بپذیرد.

و اما "انقلاب" دورینگ ما، آقای رجوی تنها به اصول کلی علمی ختم نمیشود. آقای رجوی وارد قلمروهای بسیاری میشود و از موضوعات فراوانی مانند روانشناسی، جامعه شناسی، ژنتیک، اقتصاد، تشکیلات، تاریخ و مطالب دیگر همانند لیست دروس دانشگاهی سخن میگوید. خواننده بناچار مجبور است ایشان را در این جدول متقاطع

دنبال کند. ما تنها به محدودیت تعداد صفحات، کلامقولاتی را که در ۱۵ جزوه "تبیین جهان" رجوی از آنها سخن رفته است، در چهار مبحث عنوان شده ایشان، در زیر نقد و بررسی میکنیم:

- ۱- پیدایش جهان،
- ۲- پیدایش انسان،
- ۳- پروسه تاریخ،
- ۴- پروسه شناخت.

در بررسی هر یک از این چهار مبحث، اجزای متشکله این مباحث را بیرون کشیده، با مقایسه و تشریح آنها، تناقضات بین اجزاء و نتیجتاً درون سیستم التقاطی مجاهدین را آشکار میکنیم.

سیستم التقاطی مجاهدین در مورد پیدایش جهان

در تبیین جهان، رجوی مطالبی را در باره پیدایش جهان به نقل قول از "دوتا کتاب مرجع اصلی" ذکر شده، برای توجیه تفسیر پیدایش "ثورات می آورد.

ما در اینجا با سبک نگارش ولنگار و ولگاریزه کردن نظرات علمی با کاربرد لغات نادقیق آقای رجوی کار نداشته و برای آشنائی خواننده با نظرات او، نقل قول مفصلی از جزوات ایشان میآوریم:

"ما از آن ابر اولیه آغاز میکنیم، آن ابر سیاه، بیشکل، پراکنده، رقیق و بالابلند، چرا که زمینه ای است برای همه آغازهای بعدی... بهر حال اثرات ابر هیدروژنی، تدریجاً در این کشاکش بهم نزدیک شدند... ابر متراکم شد و تحت تأثیر فعل و انفعالات درونی، حجمش کم و زیاد میشد... ولی طی میلیونها یا میلیاردها سال، وضع برگشت، طی این بالا و پاشیدن رفتنها، این تراکم و انفجار، ابر اولیه، پاره پاره شد و بعد در طول زمان دراز، هر پاره ای کهکشانسی را ایجاد کرد... در یک گوشه - اگر بشود گوشه ای تصور کرد - کهکشان خودمان، کهکشان راه شیری قرار دارد... از سوختن مداوم هیدروژن، هلیوم به وجود آمد. بهمین ترتیب وقتی درجه ای حرارت ستاره ها زیادتر میشد و به درجه ای بالاتر میرسیدند، یکی پس از دیگری، عناصر دیگر متولد میشدند: کربن، ازت، آهن... فعل و انفعالات هسته ای، باز هم ادامه یافت... از تفاله ها یا باقیمانده هایش - یا بهر حال بخشی از آن - منظومه شمسی و

سیارات دیگر این منظومه، از جمله خود ما، ایجاد شدیم... مفاصل هر حرکت مکانیکی، در متن فیزیک طبیعت شیمی طبیعی نیز در این مرحله فعال است... ملاحظه میکنید، کارگاه تکامل بدون یک لحظه استراحت مشغول است. (۷)

آنگاه آقای رجوی پس از این برخورد عامیانه به نظرات علمی و برای اتصال آن به اساطیر مذهبی، ۱۸۰ درجه چرخیده، به اعتقادات خویش در مورد افسانه سامی خلقت، رسیده، نتیجه میگیرد:

"پس ملاحظه میکنید با بزرگ‌ترین گامهای آفرینش کار داریم، همان قدمهاییکه در قرآن هم خوانده‌ایم، که خدا آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. البته نه به معنای روز دوازده ساعته و یا شبانه روز ۲۴ ساعته، بلکه یک مرحله، یک گام، همچنانکه آلان هم بعضی از دانشمندان که مثلاً تکوین حیات را مطالعه میکنند، از این تعبیرات استفاده میکنند، مثلاً دانشمندی بنام پل وایز... درست همانطور که در ادیان توحیدی (و هر چند بعضی از این ادیان کتابهاشان دست‌کاری شده، ولی فعلاً به آنها کاری نداریم) میتوان این سر نخ را دنبال کرد که گامهای بزرگ تکامل را شماره میکردند. همان شش روز را که در قرآن هست، در تورات هم - صرفنظر از آن چیزهاییکه تذکر دادم - میتوانیم ملاحظه بکنیم. اجازه بدهید نمونه‌ای از تورات را بخوانم:

'سفر پیدایش - باب اول: در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید... و خدا گفت که روشنائی بشود و روشنائی شد.' (تاکید از ماست) (۸)

بدنبال نقل قول طولانی از تورات - آقای رجوی با سر هم کردن بریده‌هایی در مورد "آفرینش"، "تعبیرات" و "تکامل"، چنین ادامه میدهد:

"منظورم از آن تذکری است که اول دادم، صرفنظر از درجه‌ی اصالت، اینست که این خط [گامهای بزرگ تکامل] بهر حال وجود داشته است. البته واضح است که منظور از مسئله‌ی روز چه هست. در خود قرآن واضعتر می‌بینیم، از سوره هود، آیه ۷ بخوانیم: 'و هو الّذی خلق السموات والارض فی ستة ايام و کان عرشه علی الماء'. [ترجمه سوره: خدا (آسمانها و زمین را) در شش (روز) مرحله آفرید و عرشش بر آب بود.

یعنی تختش و جایگاه سلطه‌اش ابتدا روی آب بود. مطابق توضیحات دفعه پیش میدانیم که هیچ توضیحی برای نشان دادن بیشکلی، رسترا از آب نیست. اینجا صحبت از اینست که ماده خام اولیه که روی آن کار شد آب بود. این "ما" و آبی که در اینجا هم صحبتش را کردیم دقیقاً نه آبی مرکب از اکسیژن و هیدروژن، بلکه همان ماده بیشکل و در عین حال شکل پذیر اولیه است که بزبان قایل فهم آن روز گفته شده است. (۹)

ما به ترجمه آخوند مآبانه و دخل و تصرفهای آقای رجوی کاری نداشته، فقط به چند نکته اشاره میکنیم. اگر خدا قادر مطلق است که میتواند جهان را در شش روز بیافریند، آیا رجوی با تحریف روز به "مرحله" شک در قدرت قادر مطلق نکرده است! بنا به "تعبیر" رجوی، منظور تورات از شش روزی که خدا جهان را آفرید، همان "مرحله" های مختلف تکامل هستی است که بوسیله دانشمندان فرمولبندی شده است. به عبارت دیگر مقوله "روز" در کتب مقدس گویا تسلیک بوده و میلیونها سال را در بر میگیرد. در این مورد باید دو مسئله را در رد این "تعبیر" ذکر کنیم. نخست در کتاب تورات عمر آدم ۹۳۰ سال و عمر نوح ۹۵۰ سال ذکر میشود که با "تعبیر" آقای رجوی از "روز"، هر کدام از این افراد باید میلیونها سال عمر کرده باشند! و این با هیچ علمی که مورد قبول مجاهدین نیز باشد، قابل توضیح نیست. دوم، زیاد بودن عمر انسانهای اساطیری صرفاً محدود به افسانه‌های سامی نیست. ادبیات قدیمی غیر مذهبی مثل ایللیاد و شاهنامه دارای قهرمانانی با عمر طولانی هستند. مثلاً در شاهنامه طول عمر جمشید و قحاک نزدیک به ۱۰۰۰ سال ذکر میشود. این مسئله بخوبی نشان میدهد که چگونه مذهب نیز مانعند سایر پدیده‌های رویشانی مهر فرهنگ و شرایط اجتماعی خاص هر دوره تاریخی را بر خود دارد.

آقای رجوی سرمت از قدرت اعجاز کتب مقدس، با معلق‌آووی دیگری، سوراغ تشویرهای علمی می‌رود تا با توسل به آنها سیستم التقاطی خود را تنظیم کند و مینویسد: "بینیم که دانشمندان در باره این مراحل چه میگویند. از کتاب (روسی) اپارین، صفحه ۹۷ میخوانیم:

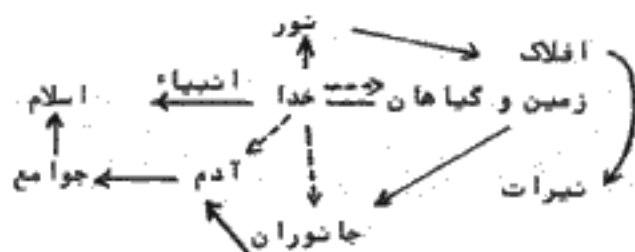
'ما میتوانیم مراحل مهم زیر را در مورد این تکامل از لحظه تشکیل زمین تا امروز مورد توجه قرار دهیم. روی سیاره‌ی ما در مسافت میلیاردها سال اول موجودیتش حیاتی وجود نداشت و همه پروسه‌ها که بر آن رخ میداد فقط تابع قوانین فیزیک و شیمی بود.'

پس مبینید محبت دورانی است که روی زمین فقط قوانین فیزیک و شیمی حکومت میکند... (تاکیدات از ماست) (۱۰)

اکنون به بررسی سیستم التقاطی رجوی در مورد پیدایش جهان میپردازیم. نقل قولهای طولانی بالا نشان میدهد که رجوی تلاش پیچیده‌ای را انجام میدهد تا تشویرهای علمی در مورد پیدایش جهان را با اسطوره‌های سامی مبنی بر آفرینش جهان بوسیله مشیت الهی "سازگار" سازد. ایشان از دیدن برخی قراینتهای صوری و سطحی بین "دو شاخه کتاب مرجع اصلی" و سفر پیدایش تورات - قرآن، ذوق زده میشود و با ارائه تعاریف من درآوردی، نقل قولهای بریده بریده و لنگاری در کاربرد واژه‌های علمی منطبق قیده‌استی* و اعتقاد عمیق مذهبی سیستم التقاطی خود را سرهم بندی میکند. سیستم التقاطی رجوی را میشود در شکل ۱-۱ خلاصه کرد. در سیستم التقاطی رجوی دو نوع رابطه بین پدیده‌ها وجود دارد: ۱- رابطه علمی و پروسه‌ای بر اساس تشویرهای علمی و ۲- رابطه ارادی و خلق‌الماعه مبنی بر اعتقاد به خالق.

رجوی معتقد به تکامل پدیده‌ها بر اساس روابط علمی است، ولی در عین حال اراده خالق (خدا) را مرکز این تکامل و علت غائی آن میداند، یعنی ضمن اینکه در این

شکل ۱-۱: سیستم التقاطی رجوی در مورد پیدایش جهان



* فلسفه تعبد، در مورد کثافت خدا، ایمان اولی، شر از استدلال است.

سیستم التقاطی، افلاک علت پیدایش نیترات، و نیترات علت پیدایش زمین می‌باشند، در عین حال همه این پدیده‌ها تحت الشعاع اراده الهی ("جهت‌داری تکامل گیتی") قرار دارند. بنا به اعتقاد آقای رجوی "جهت‌امتی راهی را که آفرینش می‌پیماید از خداست و به خدا نیز ختم می‌شود. (انالله وانا الیه راجعون؛ همانا که همه از خدا هستیم و بسوی او باز خواهیم گشت) اگرچه آقای رجوی متکرر تمییز می‌کند که جوامع بشری قوانین خاص خود را دارند که زاده شرایط خاص اجتماعی آنهاست ولی علت غائی وجود پدیده‌ها به خدا باز میگردد، اینجاست که وجه مشترک مجاهدین با ایده‌آلیست‌ها مشخص می‌شود. رجوی نیز مانند هگل به روح مطلق (Absolute Mind) معتقد می‌باشد. این روح مطلق (خدا) جهان و هستی را آفریده است، ولی بعد از خلق آن دیگر در کار آن مستقیماً دخالتی نمی‌کند. زیرا "جهت‌داری" و "یک‌جهت‌بودن" و "برگشت‌ناپذیری" تکامل (فرضیات رجوی) سرانجام و بالاجبار بسوی خدا باز میگردد. اصولاً این منطق فیده‌ایستی که شیوه جانشینی (Substitution) را بکار می‌برد، مسئله را حل نمی‌کند، بلکه یک واژه یا یک آیه را جانشین معادل قرار میدهد. مثلاً مقوله "آغاز جهان" را معادل "خدا" قرار میدهد. اینکه خدا چیست و مکانیزم خلقت چیست باز لاینحل باقی می‌ماند، و با منطقی فیده‌ایستی دهقانی مفهوم خدا و خلقت و رای تجربه قرار می‌گیرد. آقای رجوی با صراحت این مسئله را - که تمام پدیده‌ها بطور مستقیم یا غیر مستقیم ناشی از خداست - بیان می‌کند: "اصولاً همه میدانیم که در قرآن هر چیزی یک‌آیه یا نشانه‌ایست از خدا، یا یک کلمه‌ای است از خدا. چرا که قرآن کلیه پدیده‌ها و اشیا را اعم از اینکه مصنوع بشر باشند یا نباشند به خدا نسبت میدهد... خلاصه این را میخواهم نتیجه بگیرم که هر واقعیتی، هر عینی خارج ذهن و از این هم عامتر، هر پدیده‌ای واقعی یک آیت یا یک کلمه‌ایست از خدا..." (تاکید از رجوی) (۱۱). این فرضیه رجوی او را با سرعت نور بسوی اسقف برکلیسی پدر ایده‌آلیسم، می‌برد! زیرا ایشان خیلی ساده با چرخش زبان و قلم دنیای عینی که فقط "یک آیت یا یک کلمه"ی خدا در ذهن خود میداند.

سیستم التقاطی آقای رجوی علیست را مخدوش می‌کند، زیرا در علم، پدیده‌ها در بستر تجربه عینی و بر اساس علت و معلول تبیین می‌یابند، حتی انتزاعی ترین علوم نیز (مانند ریاضیات) حاصل تجربیات مادی

بشر است. پدیده‌های ماکرو (بزرگ) از - پدیده‌های میکرو (کوچک) در یک پروسه طولانی یا کوتاه مدت تشکیل شده‌اند، در حالیکه در افسانه خلقت از پدیده‌های میکرو (اتمها، ویروسها، باکتریها، سلولها، مولکولها) خبری نیست و پدیده‌های ماکرو با اراده خدا نه بعلت یک رابطه تبیین یافته و ناشی از پدیده قبلی، بلکه خلق الساعه شکل می‌گیرند. در افسانه خلقت تورات و قرآن، مقداری مفروضات پشت سر هم آمده که بستگی به تجربیات عینی انسانهای اولیه ساکن منطقه خاورمیانه دارد. مثلاً در این کتب ذکری از داینوسورها، آمیبها، تمدنهای آرتک و چین نشده است، ولی قرا و اقوام فلسطین با تفصیلات زیاد می‌آید. عبارت دیگر دید تورات و قرآن - محلی (Local) است و نه جهانی (Global). "مفاهیم مذهبی ابتدائی دارای دو عنصر است: ۱- عنصر فلسفی - ادراکی از جهان، ۲- عنصر اخلاقی - اجتماعی. تردیدی نیست که تجربه اولین عنصر مذهب را رد میکند. رجوع به خدا بعنوان توضیح پدیده‌ها غیر قابل دفاع است. اما برخی معتقد به مذهب یا تمایل به سازش با آن، عنصر دوم را بدان اختصاص داده‌اند." (۱۲) "عنصر فلسفی - ادراکی" بر اساس مشاهدات و تخیلات انسان‌های اولیه و عنصر دوم بر اساس آمیزش اجتماعی این انسانها محتویات کتب مقدس دینی را تشکیل میدهند که بطور شفاهی از نسلی به نسلی منتقل شده و در زمانی مشخص نگاشته شده‌اند. بهرحال ردیف کردن قصص یا پند و اندرز بهمراه بعضی حوادث تاریخی علم نبوده، بلکه ادبیات اخلاقی است که خود باید مورد مطالعه جامعه شناسانه قرار گیرد. در حالیکه پروسه تبیین در علم بر اساس روش تحقیق دیالکتیکی، منشاء مادی خارج از ذهن، مشاهدات و تجربیات، اندازه‌گیری‌ها و مفروضات برای یافتن روابط علت و معلولی و نتیجتاً برای پیش‌بینی دقیق تر رفتار یک سیستم می‌باشد. در تبیین علمی، روابط بین پدیده‌ها بصورت قوانین علمی فرمول بندی میشوند که حوزه کاربردشان (یعنی شرایط زمانی و مکانی‌شان) مشخص است و خود این قوانین با گذشت زمان جا معتر میشوند (مثلاً فیزیک نیوتونی به نسبت تکامل می‌یابد). تبیین علمی بر اساس یک واسطه انتزاعی (مثلاً مدلهای و سمبلها در ریاضیات و فرمولها در شیمی و فیزیک) با روابط دقیق ارائه میشود که در شرایط مشخص خود قابل آزمایش می‌باشند. گذشته از این، پروسه تغییر در علم قابل ردیابی و پیش‌بینی است (مثلاً آزمایشات مندل و جدول مندلیف) با پیشرفت علوم و

تکنیکه عنصر فلسفی - ادراکی دین کاملاً مردود شده و از کتب درسی کشورها حذف شده است.

در ربع قرن گذشته، تلاشی از طرف مهندسی بازرگان، دکتر سحابی، دکتر شریعتی، دکتر نصر و دیگران (منجمله دو جزوه التقاطی "شناخت" و "اقتصاد بزبان ساده" سازمان مجاهدین) برای علیی کردن عنصر فلسفی - ادراکی اسلام به عمل آمد. آقای رجوی در مورد اسلاف خود سکوت کرده، وانمود میکند که "سازگاری" علم و افسانه خلقت ابداع اوست. واقعیت این است که سیستم التقاطی رجوی با "سازگار" کردن افسانه خلقت سامی و نظریه مادی پیدایش جهان، هر دو را مخدوش می‌کند. آقای رجوی، از یک طرف به نظرات علمی آپارین استناد میکند (علیت) و از طرف دیگر سفر پیدایش تورات را مبنی بر اینکه "خدا گفت روشنائی بشود و روشنائی شد" را که ۱۸۰ درجه با نظرات علمی آپارین در تضاد است بعنوان دلیل آفرینش جهان ارائه میدهد. از یک طرف پیدایش پروسه‌ای جهان پذیرفته میشود و از طرف دیگر خلق الساعه بودن آفرینش (نظریه افلاطون) تبلیغ میگردد. آقای رجوی بیهوده تلاش میکند که بین نظریه مادی پیدایش جهان و افسانه ایده‌آلیستی آفرینش جهان که هیچگونه فعل مشترکی با هم ندارند، سازگاری ایجاد کند. مدت‌هاست که بدنیال روشن شدن این واقعیت که جهان و حیانتناشی از تکامل تدریجی و جهشی ماده است، افسانه سامی آفرینش و خلق الساعه بودن جهان بر اساس اراده خدا رنگ باخته است. دو - اشکال اساسی در سیستم التقاطی مجاهدین وجود دارد. اول اینکه منشاء جهان ماده بوده و دوم اینکه تکامل جهان تحت قوانین علمی صورت می‌گیرد. بقول رفیق جزئی، "عامل غیرمادی مذهبها، یعنی خدا فقط عاملی نیست که در آغاز، جهان را خلق کرده و غایت آنرا معلوم نموده باشد، او عاملیست که دائم در جهان فعالیت میکند و قادر است هر پروسه‌ای را بنا بر تمایل و اراده خود تغییر دهد. اگر چنین نباشد، پرستش و تقدیس او نه تنها ضرورت نداشت، بلکه اعمالی زاید و احمقانه تلقی می‌شد." (۱۳)

وقتی آقای رجوی به نقل از قرآن تمام پدیده‌ها را بطور مستقیم و غیرمستقیم "آیه‌ای از خدا" میداند، ایده‌آلیستی بودن سیستم فکری خود را بروشنی نشان میدهد و این جاست که باید با ناسف فراوان ابراز کرد که تبیین جهان رجوی قدمی به عقب و نه تکامل آثار اسلاف خود بخصوص دو جزوه

شناخت و اعتماد به زبان ساده مجاهدین میباشد.

آیا تلاش مجاهدین برای تلفیق علم و مذهب کار تازه‌ای است؟

کوشش آقای رجوی در "سازگاری" کتب مقدس‌نامی با علم منحصر بفرد نیست. روشنفکران یهودی، عیسوی و اسلامی دیگر هم در این راه کار کرده‌اند. چه در گذشته دور (غزالی، ابن‌سینا، نیمندی، سنت-اکوستین)، چه در عصر بورژوازی (کانست، دکارت، اسپینوزا) و چه در عصر حاضر (عظیموف، ون‌دانیکن، بلومریش، دکستر شریعتی). در این میان دکتر گینزبرگ، فیزیکدان یهودی با تجربه ۲۰ ساله در علوم و ۲۰ اختراع و ۲۰ مقاله منتشر شده مقام ویژه‌ای دارد. وی در کتابش (۱۴) بطور مفصل تئوری پیدایش جهان و افسانه خلقت را تشریح کرده و سپس برای "سازگاری" این دو در مقابل تئوری پیدایش جهان خیلی ساده "اراده خدا" را قرار میدهد! وی - همچنین صحبت از فرود آمدن سفینه فضاپیما به نام "باغ عدن" با دو دستگاه کامپیوتری "درخت‌دانش" و "درخت حیات" و دوسرشتین آدم و حوا از کهنکشان پلاسیدیس در فلسطین میکند. ما به قسمت دوم فرضیه او در مقاله سوم (پروژه تاریخ) برخورد میکنیم. در اینجا، به "تعبیرات" گینزبرگ برای رفع "تناقض علم با کتاب خلقت" (۱۵) میپردازیم. وی می‌نویسد: "با کنار هم قرار دادن آخرین نظریات علمی و آیات مربوطه از کتاب اول عهد عتیق، می‌بینیم که یک سازگاری چشمگیری بین آنها وجود دارد." (۱۶) فرمول خلقت گینزبرگ را میشود چنین عرضه کرد:

تکامل جهان -> خلقت جهان -> خدا

در اینجا باید متذکر شد که مارکسیسم - همانطور که مارکس در مورد هگل میگوید - درست عکس فرمول فوق‌ارائه میدهد: خدا -> تکامل جهان -> پیدایش جهان ژرژ پولیستر در کتاب خود اصول مقدما فیلسفه به نقل از انگلس خاطر نشان می‌سازد که فلاسفه از نظر مسئله پیدایش جهان به دو اردوگاه بزرگ تقسیم میشوند: ایده‌آلیستها که منشاء جهان را خدادانسته و تغییرات در آنرا ناشی از اراده او - میدانند و ماتریالیستها که منشاء جهان را ماده دانسته و تکوین آنرا براساس قوانین طبیعی مینگرند و خدا را هم بعنوان تلاش فکری انسانها در مورد منشاء جهان مورد مطالعه قرار میدهند. گینزبرگ با "تعبیری علمی از کتاب خلقت سفر پیدایش" می‌گوید:

"تنها با یک فرض و ترجمه چند کلمه به کلمات مدرن، میشود سازگاری چشمگیری بین علم و کتاب خلقت بدست آورد." (۱۷) وی - می‌افزاید: "کتاب خلقت بما میگوید چه حوادثی اتفاق افتاد و علم میکوشد توضیح دهد چگونه اتفاق افتاد... علم مجاز نیست که در مورد خدا قضاوت کند، زیرا، معتقدم که این موضوع خارج از قلمرو علم - میباشد." (۱۸) "تعبیرات گینزبرگ را در مورد خلقت جهان میتوان در جدول ۱-۱ خلاصه کرد. مقایسه دو سیستم فکری توحیدی آقای رجوی با فرمولبندی گینزبرگ نشان میدهد که سیستم سازی آقای رجوی در مورد پیدایش جهان با الهام از آثاری از نوع کتساب گینزبرگ تهیه شده است. دکتر گینزبرگ یهودی بطور فرموله در مورد آفرینش همان مسائلی را مطرح میکند که اسلام توحیدی

جدول ۱-۱ مقایسه نظریه علمی پیدایش جهان با خلقت براساس تورات:

روز	خلقت	سال پیش	علم
۱	نور (انرژی)	۱-۲۰ میلیارد	آغاز جهان بشکل انرژی
۲	آسمان (فلک - جدائی آنها)		انفجار عظیم
۳	زمین و نباتات	۵ میلیارد	پیدایش کهنکشانها
۴	ستارگان و ماه		منظومه شمسی (خورشید، ماه و زمین)
۵	جانوران (هواشی، زمینی، دریائی)	۱ میلیارد	حیات در اقیانوسها و تکامل ماهیان، خزندگان، پرندگان و پستانداران
۶	انسان	۱ میلیون	انسانها
۷	استراحت (سبت)		
-	۵۷۴۲ سال پیش		
	آغاز کتاب پیدایش	۶۰۰۰ سال پیش	پیدایش تمدن در خاورمیانه

سهرت مناسیح:

- ۱- بیژن جزئی، "مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکستی"، ص ۸
- ۲- همانجا، ص ۱۴
- ۳- همانجا، ص ۶
- ۴- لنین، سوسیالیسم و دین، انتشارات خلق، صفحات ۳-۶
- ۵- مسعود رجوی، تبیین جهان، جلد ۴، ص ۷
- ۶- همانجا، جلد ۱، ص ۱۲
- ۷- همانجا، جلد ۲، صفحات ۳۵-۳۸
- ۸- همانجا، جلد ۲، ص ۲۴
- ۹- همانجا، جلد ۲، ص ۲۶
- ۱۰- همانجا، جلد ۲، ص ۲۷
- ۱۱- همانجا، جلد ۲، ص ۱۹
- ۱۲- پلخانیف، منتخب آثار فلسفی، جلد ۲، ص ۶۰
- ۱۳- جزئی، "مارکسیسم..."، ص ۱۹
- ۱۴- گینزبرگ، "نصت انسان، سپس آدم"، ص ۶
- ۱۵- همانجا، ص ۶
- ۱۶- همانجا، ص ۸
- ۱۷- همانجا، ص ۱۰۴
- ۱۸- همانجا، ص ۱۰۵
- ۱۹- رجوی، تبیین جهان، جلد ۵، صفحات ۱۹-۲۰

از قلمرو علم میباشد." (تاکید از ماست) سیستم التقاطی رجوی در مورد پیدایش جهان از تلفیق دو سیستم علمی پیدایش جهان و افسانه خلقت تشکیل شده است. این سیستم التقاطی بقدری سطحی و ناهمگون است که نشان میدهد رجوی نه علم را فهمیده (بخاطر عدم تجربه علمی) و نه مذهب را (بخاطر ایداعات من درآوردی). ما در زیر بطور اجمالی دو جز "ناهنگون سیستم التقاطی رجوی را تشریح و در خاتمه آنها را مقایسه کرده و نشان میدهیم که این دو جز "فعل مشترک نداشته و لذا نمیتوانند در یک سیستم قرار گیرند لذا سیستم سازی دورینگ زمان ما، رجسوی، تفتنی روشنفکرانه بوده که بقول جزئی - ربطی به "معتقدات توده‌ها که تابع مرجع تقلید" ولایت فقیه هستند، ندارد. "ب.ر."

بحران جنبش فلسطین

()

توضیح :



تحولات اخیر : ملاقات غیرمنتظره یا سر عرفات با رئیس جمهور مصر در قاهره

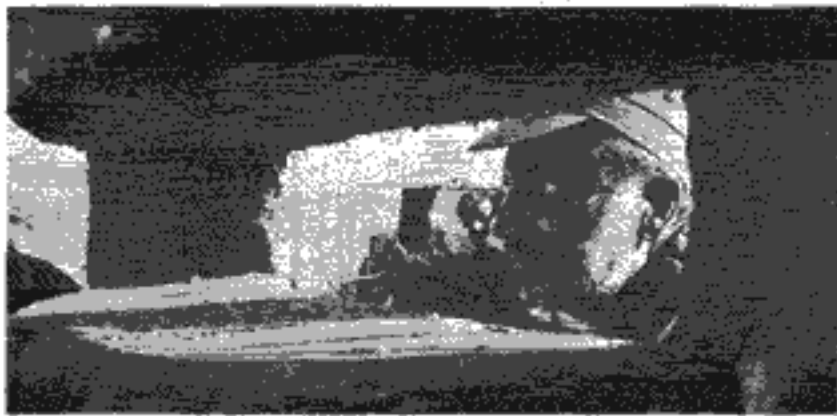
بالاخره پس از هفته ها درگیری نظامی بین نیروهای طرفدار عرفات و جناح مخالف درون الفتح برهبری ابوموسی و ابو خالد در چند اردوگاه واقع شده در حومه شهر طرابلس در نتیجه برتری نظامی نیروهای جناح مخالف که از جانب سربازان و ارتش سوریه نیز بطور غیرمنتظیم و مستقیم حمایت میشدند، عرفات مجبور به ترک آخرین سنگر خود گشت وزیر حملات نظامی جناح مخالف از یکسو و حملات ارتش اسرائیل، با کمک کشتی های یونانی و تحت حمایت سازمان ملل و دولت فرانسه سوی پناهگاه جدید خود رهسپار شد. بنا بر گزارش مطبوعات، عرفات در گذشته هنگام مقاومت در شهر طرابلس ضمن محاصره هایی که انجام داده بود، اشاراتی به ضرورت تکیه بیشتر جنبش فلسطین به دولت مصر کرده بود. اینبار بعد از اخراج از لبنان، عرفات بطور غیرمنتظره ای تصمیم به ملاقات با مبارک رئیس جمهور مصر گرفت و با تماس های مستقیمی که با مبارک در یکی از بنا در مصر قرار نمود، حاضر شد در همان قمری که روزی محل پذیرایی بگین نخست وزیر اسرائیل از جانب سادات بود، با وی ملاقات کند.

حرکت عرفات در ملاقات با مبارک در قاهره فعلا و کمبودهای سیاسی و تشکیلاتی حرکات عمومی سیاسی عرفات را بر تیروهای درگیر در جنبش فلسطین بیش از پیش آشکار ساخته نه تنها نیروهای چپ درون PLO بلکه حتی همراهان خود عرفات در جناح وی نیز از این حرکت عرفات در شکست شدند و آنرا محکوم نمودند. چندی از نزدیکترین افراد PLO از جمله مالخ خلف فرمانده دوم الفتح، پیش از سفر عرفات از وی جدا درخواست نموده بودند که مبارک ملاقات نکند. خلف و دیگر اعضاء مرکزیت الفتح پس از تشکیل جلسه فوق العاده ای در تونس اطلاعاتی را مآ در نموده و در آن اعلام کردند که حرکت عرفات یک عمل فردی بوده و اصول رهبری جمعی را زیر پا گذاشته است همچنین در این اطلاعیه گفته شد که عرفات خود مسئولیت تمام این ملاقات را به عهده داشته و نه سازمان الفتح و نه PLO هیچیک خود را مسئول نتایج این ملاقات نمیدانند. (نیوزویک ۲۲ ژانویه ۸۲) خالد فاهدم، رئیس

درماهای اخیر کلیه نیروها و افراد آزادخواه و مترقی جهان با نگرانی شاهد بحرانی عمیق در درون سازمان آزادیبخش فلسطین بخصوص در بزرگترین سازمان تشکیل دهنده آن یعنی سازمان الفتح بوده اند. بحرانی که میتواند در چگونگی دستیابی خلق مبارز فلسطین به اهداف و حقوق حقه خود تا ثمرات تعیین کننده ای بگذارد. با توجه به اهمیت جنبش خلق فلسطین در مبارزات ضد امپریالیستی و ملی خلقهای عرب و غارمیانه و بطور کلی جنبش جهانی ضروری دیدیم که حتی امکان با اطلاع از گزارش ها، تحلیلها و شیوه برخورد نیروهای که از نزدیک به این بحران چشم دوخته اند و خود را در پیروزی یا شکست آن بهیم میدانند، مقاله ای را در این شماره "جهان" به بررسی این بحران اختصاص دهیم.

اختلاف بر سر خط مشی و استراتژی مبارزه آزادیبخش ملی فلسطین در گذشته نیز با جدروند خاص خود وجود داشته است و نظریات و عملکرد یا سر عرفات بعنوان رهبر این سازمان در طول حیات آن تاکنون موضوع حادی برای ارزیابی دفاع و انتقاد نیروهای درگیر چه در درون این سازمان و چه در خارج از آن بوده است آنچه که بحران اخیر درونی PLO و بخصوص در بزرگترین سازمان آن یعنی الفتح را از دیگر بحرانهای قبلی متمایز میسازد، این است که این بحران ایشبار از درون خود سازمان الفتح آغاز شده است. معمولا مخالفت های گذشته با سیاست های اتخاذ شده از جانب یا سر عرفات از جانب دیگر سازمان های درون PLO بود، وی میتواند با حمایت سازمان خود (الفتح) که تقریبا ۸۰٪ کادرهای PLO را تشکیل میدهد، بحران را کنترل کند، در حالیکه بحران کنونی با توجه به این امر که مبارزه علیه عرفات از درون سازمانی که خود وی عضو آن است (الفتح) بر میخیزد، لزوما به سود جناح عرفات پایان نخواهد یافت. تحولات اخیر میتواند نقش تعیین کننده ای در سقوط عرفات از رهبری داشته باشد.

پیش از پرداختن به تاریخچه مختصر بحران کنونی ضروری است که تحولات اخیر را که بدان اشاره کردیم بازنگری بکنیم. چرا که این تحولات میتواند بمثابة نقطه عطفی در پروسه بحران بحساب آید.



ریگان برآمده است از جمله این اقدامات اعلام تشکیل پارلمان اردن پس از سالها تعطیلی است تا از طریق این پارلمان، که بخشی از - اعضا آن مستقیماً از طرف خود ملک حسین منصوب میگردند، بتواند پشتوانه محکمتری در مذاکره با عرفات داشته باشد. این حرکت ملک حسین موجب تشدید تارقاتی فلسطینی های اردن شده است. یکی از خبرنگاران فلسطینی اشاره نموده است که در محاسبه های که اخیراً با فلسطینی های ساکن اردن بعمل آمده، علیرغم تشدید این تارقاتی بسیاری از نمایندگان واقعی منتخب مردم هنوز در مورد سفر عرفات به مصر آنچنان شگفت زده شده اند که حتی فرصت کافی برای پرداختن به مسئله حرکات اخیر ملک حسین را نیافته اند (کار دین، ۱۸ ژانویه). ابواب دیگری از اعضا مرکزیت الفتح (جناح عرفات)، تشکیل دو باره پارلمان اردن را نتوانی به حقوق فلسطین و بخصوص ساکنین ساحل غربی و نوار غزه دانسته است. با این حال کمیته ای از جانب الفتح (جناح عرفات) در پیرویه آ مادگی برای سفر به اردن پسرای مذاکره با ملک حسین میباشد. این مذاکره بطور جدی از جانب جرج - حبش و نائف حواتمه منع گشته است.

طبق آخرین اخبار، در اجلاس اخیر کنفرانس کشورهای اسلامی که در مراکش برگزار شد (۱۹ ژانویه)، طرح پایان دادن به تحریم دولت مصر از جانب دنیای عرب (که در واکنش آغاز مذاکرات سادات با بگین شکل گرفته بود)، که از جانب برخی دول ارتجاعی عرب منطقه پیشنهاد شده بود، علیرغم مخالفت دولتهای سوریه، لیبی و یمن جنوبی، به تصویب رسیده است. اگرچه پایان عملی این تحریم مشروط به رعایت سیاستها و اصولی از جانب دولت مصر میباشد. (از جمله پشتیبانی دولت مصر از طرح "فقی" - از جمله مواد این طرح برسمیت شناختن دولت صهیونیستی اسرائیل میباشد)، با این حال دولت مصر، در - حالیکه درخواست مهلت برای بررسی این طرح را کرده است. قاطعانه بر موضع خود مبنی بر برسمیت شناختن مصوبات و نتایج مذاکرات کمپ دیوید ایستادگی نموده است. گفته میشود که با سر عرفات در این اجلاس حضور داشته و از موافقتن پایان تحریم دولت مصر بوده است.

تاریخچه بحران: تاثيرات و پي آمدهای حمله اخیر اسرائیل به لبنان

همانگونه که در شماره ۲۰ (نشریه) جهان در مقاله "بحران جنبش فلسطین" اشاره شد، بحران درونی الفتح و PLO عمدتاً در ایجاد تشکیلاتی نظامی (که البته در بطن خود مسائل سیاسی را حمل مینمود) بر سر تخلیه بیروت آغاز گشت و در پیرویه خونی و تخلیه بیروت عملیات سیاسی آن بیش از پیش نمایان گشته. هر چند زمینه این بحران مدتها پیش از حمله اسرائیل به خاک لبنان وجود داشت و در واقع جنگ لبنان با پراکنده ساختن تشکیلات و نیروهای PLO و از دست رفتن

شورای عمومی فلسطین نیز در پیرویه حرکت عرفات اعلام داشتند: "با سر عرفات با ملاقات امروز خود با مارک اعتبار قانونی خود را بعنوان رهبر PLO از دست داده است. او یکی از آشکارترین مقررات شورای عمومی فلسطین را زیر پا گذاشته است... کمیته اجرایی از جمله عرفات از جانب شورا برای اجرای مصوبات آن انتقاد میگردند. زمانیکه کمیته یا هر یک از اعضا آن از انجام آن شانه خالی کنند، کمیته یا آن عضو اعتبار قانونی خود را از دست خواهند داد" (نیویورک تایمز، ۲۲ دسامبر). او همچنین اعلام نمود که "در حالیکه رابطه با دولت مصر از جانب PLO پس از ملاقات رسمی مصر و اسرائیل در کمپ دیوید و تا زمانیکه قراردادهای بین مصر و اسرائیل لغو شده است، بنا بر تصمیم گیری شورای عمومی فلسطین تحریم شده بود، عرفات به این ملاقات مبادرت ورزیده و در اجرای آن "با هیچکس مشورت ننموده و حتی بسیاری از نزدیکترین مشاورین وی از این حرکتش در شگفت شدند".

میتوان ملاقات عرفات با مبارک را بعنوان نقطه عطفی در - چگونگی ارزیابی و پیرویه نیروهای چپ درون PLO (عمدتاً PFLP و DFLP) نسبت به بحران اخیر PLO قلمداد نمود. جرج حبش رهبر PFLP که تا این زمان همراه با نائف حواتمه رهبر DFLP موضع بیطرف در این درگیری اختیار نموده و بر اشکالات و کمبودهای هر دو طرف متخامم در اختلافات بیک اندازه پای میفشرد، به محض اطلاع از حرکت عرفات، در اطلاعیه ای اعلام کرد: "مصر بیش از این جایز نیست. عرفات باید برگردد" (نیویوریک ۱۸ ژانویه ۸۴). نائف حواتمه نیز ملاقات قاهره را رفتاری غیر مسئولانه خوانده و اعلام نمود که این عمل اساس وحدت ملی فلسطین را که در چارچوب سازمان PLO تبلور می یابد، نقض کرده است. وی این ملاقات را یک خیانت نسبت ارزیابی کرده و اشاره نمود که "این عمل ادامه حرکات تکروانه فردی است که انقلاب ما را به فاجعه کشانده است" (همانجا). دیگر نیروهای تشکیل دهنده PLO از جمله (PFLP-GC) که از جانب دولت لیبی حمایت میشود نیز این عمل را محکوم نمودند. و احمد جبرئیل رهبر این سازمان اعلام نمود: "آنچه که عرفات امروز انجام داده است اعتبار بخشیدن به نتایج مذاکرات کمپ دیوید است. همه فلسطین علیه عرفات این خیانت اعتراض کرده و حکم نهائی خود را علیه عرفات بعنوان خیانتکار به آرمان فلسطین اعلام میدارند" (همانجا). جناحهای مخالف درون الفتح نیز این حرکت را پایان کار عرفات اعلام کردند. قابل توجه است که خود عرفات در محاسبه های که در پیرویه - ملاقات خود با مبارک انجام داد مصر را "حامی واقعی خلق فلسطین و قهرمان احیاء فلسطین" خواند. وی اعلام نمود "مصر قدرت اصلی است و زنده اصلی است. میداند این وظیفه ما است که بر مصر بیش از پیش فشار آوریم، بدون نقش قوی این دولت دنیای عرب رنج خواهد برد" (همانجا).

قابل توجه است که علیرغم اینکه اسرائیل ملاقات عرفات و مبارک را نه نشانه معتدل تر شدن عرفات بلکه حرکتی ناقض مذاکرات کمپ دیوید تلقی میکند، دولت آمریکا این ملاقات را خوش آمدگفته و آنرا فرصت مناسبی برای استفاده از نفوذ مصر در پیرویه مذاکرات عرفات و ملک حسین برای سازش با اسرائیل قلمداد مینماید. بلافاصله پس از این ملاقات ملک حسین که در مذاکرات سال گذشته با عرفات در رابطه با "طرح ریگان" کاری از پیش نه برده بود و عرفات تحت فشار شورای عمومی فلسطین مذاکره در مورد طرح را با اردن قطع نموده - بود، دوباره به نکاپو افتاده است. وی از یکسو برای اولین بار پس از سالها تحریم اقتصادی مصر پس از سفر سادات به اسرائیل روابط اقتصادی، بازرگانی را با مصر از سر گرفته و از سوی دیگر در مسدد ایجاد تدارک برای ملاقات های جدید با عرفات در زمینه پیشبرد طرح



رهبران نزدیک به عرفات با مقامات دولت مصر نیز، علیرغم ممنوع اعلام شدن این گونه روابط از جانب شورای عمومی فلسطین، نشانه های دیگری از تخطی های نکرwane جناح عرفات از تصمیم گیری های جمعی PLO بود.

بربستر اختلافات سیاسی پادشاه، بهخصوص چگونگی برخورد عرفات به دولت سوریه بود که وی پس از عدم موفقیت جنگ علیه نجا و اسرائیل، به شیوه های دیپلماتیک برای بازگرداندن موقعیتها و توانایی های از دست رفته PLO متوسل شد. این امر مخالفشهای چند تن از مسئولین نظامی و سیاسی درون الفتح را برانگیخت بدینال این اختلافات عرفات با کناره گذاری از جناح، نماینده نظرات چپ درون الفتح (وبگفته منابع مطلع، طراح سیاسی جناح مخالف عرفات) از کمیته اجرایی الفتح و خلق بد تعدادی از مسئولین نظامی PLO (از جمله ابوموسی) در منطقه عملیاتی بقاع (که همچنین تحت نفوذ دولت سوریه میباشد)، پیش از پیش با اختلافات گسترده نمود. در مقابل، جناح مخالف برهبری سیاسی ابومالح و رهبری نظامی ابوموسی به حرکات عرفات اعتراض نموده و اعتراضات خود را در شورای انقلابی سازمان الفتح (ارگانی میانی بین مرکزیت و کنفره الفتح) در تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۸۳ طی یک سخنرانی از جانب ابوموسی اعلام داشتند.

رئوس اختلافات درونی الفتح

رئوس اعتراضات ابوموسی بشرح زیر میباشد:

۱- برنامه "فتح" که از جانب رهبران دول عربی در پیمان میسر ۱۹۸۲ طرح و پیشنهاد شد، میباشد از طرف PLO بکلی طرد میشود. پیرو بندهای آن، که پیمان شرایط جنگی، آغاز مذاکرات و برسمیت شناختن "صهیونیسم" را طرح میسازد میباشد جدا طرد میگردد. یک سازش به سازش دیگر ختم میشود و سازش در مورد برنامه فوق، زمینه را برای سازش های هر چه بیشتر لبنان، اردن و عراق در زمینه حقوق خلق فلسطین فراهم میسازد.

طرح اعلام شده ریگان در تاریخ سپتامبر ۱۹۸۲ در کلیت

آن منتهی محکوم میگشت این موضع ابوموسی در واقع پاسخی به عرفات و فاروق قدومی بود که در این پروژه "امریکائی" عناصر و جنبه های مثبت یافته بودند. لازم به توضیح است که طرح ریگان شامل یک "دوره انتقالی" پنج ساله است که در پیرویه آن ساکنین فلسطینی کوانه غریبی و نوار غزه میتوانند در دولت اردن به طور مستقل شرکت کنند. در صورت قبول این طرح و اینکه فلسطینی ها و دول عربی واقعیت اسرائیل را قبول کنند، قرارداد داخشمه سکونت گزینی و حضور اسرائیلی ها در ساحل غربی و نوار غزه "فورا" بمرحله اجرا درخواهد آمد. نکته مهم دیگر این طرح، قائل شدن حق نمایندگی

مقر واحد این سازمان، حکم کانالیزوری را در تشدید و تعمیق این بحران ایفاء نمود.

الف- ابعاد سیاسی:

- ۱- چگونگی برخورد به دول عرب منطقه.
- ۲- چگونگی برخورد به جنبشهای ملی و مترقی توده های عرب.
- ۳- چگونگی برخورد به طرحهای پیشنهادی "فتح" و "ریگان" (برداشتها و مواضع بر سر اسرائیل - حقوق فلسطین و مبارزه غذا میر با ایست).
- ۴- روش های دیپلماتیک به قیمت کناره گذاری "مبارزه مسلحانه".

ب- ابعاد تشکیلاتی - نظامی:

- ۱- سلب مسئولیت مخالفین و احتما ب خا میان خود از طرف یا سر عرفات در پیرویه تخلیه لبنان و استقرار در مناطق جدید. احتما ب فردی، که در پیرویه جنگ بخاطر سازش ترک جنگ و عقب نشینی و فساد مورد تنفر و سرزدش مخالفین عرفات قرار گرفته بودند.
 - ۲- رواج گسترده تر تصمیم گیری های فردی یا سر عرفات و رهبری در پیرویه پس از جنگ.
- مجموعه سیاستها و حرکاتی که از جانب یا سر عرفات و متحدین او در پیرویه تخلیه و پس از جنگ لبنان صورت گرفته بیش از پیش نگرانی نیروهای جنبش فلسطین را تشدید نمود. دوری و مخالفت بیش از حد عرفات از دول نا سئونالیست عرب بهخصوص سوریه، یک وجه از این گرایشات را نمودار ساخته اگرچه نوسانات تاریخی و سیاستهای مشدداً فلسطینی دولت اسد رئیس جمهوری سوریه در بعضی مواقع بهخصوص نقش ارتجاعی که این دولت در واقعه تل زعتر ایفاء نمود (علاوه بر بی اعتنائی آن در مراحل نهایی حمله اسرائیل به خاک لبنان)، برای آنان که تا حدودی از جریانات اسر مطلع بوده اند، فراموش نشدنی است. ولی با اینحال چگونگی استفاده از پتانسیل های دولتی که در حال حاضر تنها دولت هم مرز اسرائیل است و همچنین با آن مخالفت میورزد، امری حیاتی بوده است. حملات بسیار عرفات علیه سوریه، مورد انتقاد بسیاری از نیروها در پیرویه تخلیه لبنان بود. (عرفات پس از تخلیه نیروها از لبنان، برای ماهها حاضر به رفتن به دمشق نشد و دلیل او بهخصوص سکوت وی عملی سوریه در طول شش هفته آخر جنگ بود). اگر دوری از سوریه و دیگر دول نا سئونالیست عرب و حملات علیه آنها یک وجه از گرایشات جناح عرفات را تشکیل میدهد، نزدیکی بیش از حد عرفات با دول ارتجاعی عرب وجه دیگری از این گرایشات در درون جناح حامی عرفات است. ابواباد یکبار در یک مصاحبه رادیویی (رادیو موت کارلو) در مورد دولت دست نشانده لبنان گفته بود: "جنا بیل دوست من است و ارتش لبنان یک ارتش عربی (ملی) است و حق ورود به سرزمین لبنان را علیرغم چگونگی رفتار آن با فلسطینیها ماکن آن، داراست. راه حل نهایی لبنان باید بر مبنای دیالوگ و مصالحه قرار گیرد". این امر موجب خشم شدید در درون PLO و هواداران آن گشت. همچنین در یکی از ارگانهای رسمی PLO که تحت نفوذ جناح عرفات بود ("فلسطین الثورة")، عرفات "جبهه نجات ملی" را که ضد دولت لبنان و دارای پایه وسیع میباشد را بدلیل عدم همکاری آن با دولت جمایل مورد انتقاد قرار داد. در ۲۹ اکتبر سال گذشته نیز عرفات درخواست رسمی خود را مبنی بر ادامه مذاکرات و دیالوگ با اردن، بر سر طرح ریگان، علیرغم متخعدن این طرح از جانب اکثریت شورای عمومی فلسطین، (در تاریخ فوریه ۸۳) اعلام نموده و مجدداً زمینه تشدید اختلافات را فراهم آورد. همچنین ارتش با گیری های هزار چندگانه بین

خلق فلسطین برای ملک حسین پادشاه اردن به عنوان (رهبر) فدراسیون آینده است که در واقع به معنی کنار گذاشتن PLO به عنوان تنها نماینده برحق و رسمی خلق فلسطین از این مذاکرات میباشد.

۳- دیالوگ بین ملک حسین و عرفات برای تدقیق سیاست استراتژی مشترک باید فوراً قطع گردد چرا که نتیجه این دیالوگ از چارچوب برنامۀ ریگان فراتر نخواهد رفت. خلق فلسطین در معرض توطئه‌ای بین‌المللی قرار دارد که نه تنها از جانب آمریکا و اسرائیل، بلکه از جانب تقریباً کلیه کشورهای ارتجاعی عربی طرح‌ریزی شده است.

۴- مذاکرات خودسرانه با مصر، مصوبات پیشمارشها ده‌های الفتح و PLO را نقض میکند. ایجاد این دیالوگ میتواند نجات دادن دولت مبارک از ایزوله بودن در دنیای عرب و عواقب خطرناکی را برای جنبش فلسطین بدنبال داشته باشد.

۵- ارتباطات رسمی با "سازمانهای صهیونیستی" تحت عنوان "نیروهای دمکراتیک و صلح طلب در اسرائیل" غیر قابل تصورات است این امر از اعتبار PLO در میان کلیه کشورهای که در سازمان ملل صهیونیسم را بعنوان یک ایدئولوژی امپریالیستی و نژادپرستانه - تعریف نموده‌اند، خواهد کاست.

۶- مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران صهیونیست در مسیر به فراموشی سپرده شده است.

۷- ایجاد دپروسه دمکراتیک تصمیم‌گیری و رهبری جمعی در - الفتح از طریق تشکیل فوری کنگره الفتح برای تعیین خط مشی آینده آن و جلوگیری از ادامه حرکات و تصمیم‌گیریهای فردی و اتوریته طلبانه رهبری کنونی (بخصوص بازر عرفات).

۸- پایان دادن به سوء استفاده برخی رهبران PLO از موقعیت خود برای حفظ شیوه زندگی مرفه و بورژوازیانه.

متأسفانه آغاز و تشدید برخوردهای نظامی بین دو جناح متخاصم، خلعت و مضمون سیاسی اختلافات را تحت الشعاع قرار داد.

اوج برخوردهای نظامی حملات سنگینی بود که از جانب نیروهای مخالف عرفات بر رهبری ابوموسی به اردوگاههای شهر البارد و بدوی در خارج شهر طرابلس بر نیروهای عرفات وارد آمد که در نتیجه صدها تن از مردم عادی ساکن این اردوگاهها کشته یا زخمی گردیدند. این فجایع تاسف‌کلیه نیروها و افراد آزادیخواه و مبارزی را که - خود را همواره در جنبش خلق فلسطین سهیم دانسته‌اند، برانگیخت.

پیش از اوچگیری برخوردهای اخیر نظامی در شهر طرابلس که منجر به خروج نیروهای حامی عرفات شد، علیرغم انتقادات بیشمار که از جانب نیروهای مختلف به شیوه حل اختلافات دو جناح متخاصم شده بود، بنظر میرسد که توازن قوا در حال تغییر بسود جناح مخالف است.

است محمود لبادی، سخنگوی جدید جناح ابوموسی که مدت هفت سال متوازی بلندپایه و سخنگوی مطبوعاتی عرفات بود، در مصاحبه‌ای (نیویورک تایمز، ۱۸ اکتبر) اعلام داشت که بغالفتین عرفات اکنون اکثریت را تشکیل میدهد و بزودی این جنبش است که بر امور مسلط خواهد شد و عرفات باید از آن تبعیت کند. همچنین مخالفیت عرفات در آن مقطع با تشکیل جلسه کلیه رهبران الفتح برای رفع اختلافات سیاسی خود، نشاندهنده ارادت دادن پایه عرفات بود.

اگرچه شیوه‌های قهرآمیز رفع اختلافات از جانب جناح ابوموسی که با حمایت سوریه همراه بود و به قجایع کشتار مردم بیگناه اردوگاههای فلسطینی منجر شد، از جانب اکثر نیروها مورد انتقاد قرار گرفته و محکوم گردیده است. با این حال این بدان معنی نیست که جناح عرفات در اوچگیری ایجاد قهرآمیز اختلافات سهمی نداشته است. واقعه کشتار را عفا "حزب کمونیست لبنان" در شهر طرابلس توسط سازمان "اتحاد اسلامی" که از

نیروهای طرفدار جناح عرفات بوده و آنان را در شهر طرابلس بنهاده بود، نشانگر نقش جناح عرفات در تحریک درگیریهای قهرآمیز است. اعفاء حزب کمونیست لبنان توسط سازمان "اتحاد اسلامی" و با همکاری نیروهای نظامی وابسته به جناح عرفات (الفتح) کشته شدند. اگرچه با سرعرفت در نتیجه گسترده شدن ایجاد این مسئله در این مورد مستقیماً موضع گرفته و خود و جناح خود را از این اعمال بری دانست با این حال محکوم شدن این اعمال از جانب خالد فاهدم رئیس شورای عمومی فلسطین و حمایت سازمانهای PFLP و DFLP و PFLP-GC بعنوان سه سازمان مستقل درون شورا نشاندهنده ایجاد تاثیر اعمال مرتکب شده از جانب جناح عرفات در نظامی شدن اختلافات درون الفتح بوده است. در اعلامیه خالد فاهدم (با امضاء دیگر نیروها) آمده است که "این قتل عام موجب تنفر و محکومیت قرار گرفته و مسئولیت آن بمعده رهبری الفتح در شهر طرابلس (بدلیل شرکت دادن نیروهای خود در این عمل و سرپوش گذاشتن بر اعمال نیروهای ارتجاعی در شهر) میباشد. ما همبستگی کامل خود را با کمونیستهای لبنانی اعلام میداریم..."

دیدگاه ائتلاف چپ درون PLO (PFLP - DFLP)

در آغاز رشد بحران کنونی PLO ائتلاف چپ درون آن با امید رفع مسالمت‌آمیز و سریع بحران هر دو جناح متخاصم را به حل درونی اختلافات از طریق دمکراتیک دعوت نموده و در عین حال مواضع سیاسی خود را غیر مستقیم مطرح نمود. در اوائل اکتبر PFLP و DFLP از طریق یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک که بطور فوق العاده و در - واکنش به اوج برخوردهای نظامی تشکیل شده اعلام کردند که - "مسئولیت نجات انقلاب فلسطین با کلیه سازمانهای فلسطینی است و نه فقط با سازمان الفتح".

دو نیرو در این کنفرانس مهم زمینه‌های قبلی که منجر به تشدید اختلافات درونی الفتح و PLO در پروسه جنگ لبنان شد را در کمبودها و ناروشتیهای برنامه سیاسی و خط مشی موجود PLO دانسته و این ضعفها را در سه زمینه کلی تشخیص دادند:

الف - توان در موقع‌گیری و مبارزه ضد امپریالیسمی و ضد صهیونیستی

در این زمینه در اعلامیه ارائه شده از جانب دو نیرو در کنفرانس آمده است که گرایش مشخصی در PLO رشد نموده که - واقعیت استراتژیک عدم امکان حیات و همزیستی مشترک فلسطین و عرب را در کنار صهیونیسم از نظر دور میدارد. این واقعیت که شکست صهیونیسم برای آزادی خلق فلسطین نه یک مسئله سلیقه‌ای، بلکه یک مسئله حیاتی و مرکزی است از طرف این گرایش (که با جناح عرفات مشخص میگردد)، نادیده انگاشته میشود.

ب - نزول در تحکیم روابط PLO با جنبش انقلابی عرب بطور کلی

اطلاعیه دو نیرو اشاره به گرایش دارد که جنبش فلسطین را بعنوان جزئی لاینفک از جنبش آزادیبخش ملی خلق عرب و به عنوان پیشاهنگ آن، نادیده می‌انگارد. بطوریکه عملکرد رهبران PLO (جناح عرفات خصوصاً) در جهت اولویت دادن به ایجاد روابط با دول مرتجع عرب بقیامت تضعیف روابط با جنبش آزادیبخش ملی خلق عرب در منطقه بوده است.

ج - اتکاء به دول مرتجع عرب

گرایش دیگر روبرو رشد (در نتیجه کمبودهای برنامه‌ای - سیاسی موجود PLO) در جنبش حاکی از تمایل نشدن بین دول عرب در پروسه همکاری آنهاست. در اعلامیه آمده است که رهبری PLO همچنان به ارتباط گیری با دول مرتجع عربی از جمله مصر

در کنار این کمبودها و ضعفها، در نتیجه کمبودهای برنامه‌ای - سیاسی موجود PLO (در جنبش حاکی از تمایل نشدن بین دول عرب در پروسه همکاری آنهاست. در اعلامیه آمده است که رهبری PLO همچنان به ارتباط گیری با دول مرتجع عربی از جمله مصر

در کنار این کمبودها و ضعفها، در نتیجه کمبودهای برنامه‌ای - سیاسی موجود PLO (در جنبش حاکی از تمایل نشدن بین دول عرب در پروسه همکاری آنهاست. در اعلامیه آمده است که رهبری PLO همچنان به ارتباط گیری با دول مرتجع عربی از جمله مصر

در کنار این کمبودها و ضعفها، در نتیجه کمبودهای برنامه‌ای - سیاسی موجود PLO (در جنبش حاکی از تمایل نشدن بین دول عرب در پروسه همکاری آنهاست. در اعلامیه آمده است که رهبری PLO همچنان به ارتباط گیری با دول مرتجع عربی از جمله مصر

در کنار این کمبودها و ضعفها، در نتیجه کمبودهای برنامه‌ای - سیاسی موجود PLO (در جنبش حاکی از تمایل نشدن بین دول عرب در پروسه همکاری آنهاست. در اعلامیه آمده است که رهبری PLO همچنان به ارتباط گیری با دول مرتجع عربی از جمله مصر

در کنار این کمبودها و ضعفها، در نتیجه کمبودهای برنامه‌ای - سیاسی موجود PLO (در جنبش حاکی از تمایل نشدن بین دول عرب در پروسه همکاری آنهاست. در اعلامیه آمده است که رهبری PLO همچنان به ارتباط گیری با دول مرتجع عربی از جمله مصر

تأمیل داشته، درحالیکه اختلافات بطورنسبی کوچک خود را با دول
ناسیونالیست عرب به پیش از حد بزرگ میکنند و در نتیجه همبستگی
PLO را در همبستگی با این دولتها، در مبارزه علیه امپریالیسم
و صهیونیسم تضعیف نموده است.

در ادامه ترسیم خطوط کلی زمینه های شکل گیری بحران،
اطلاعه، به خطر عمده را که ناشی از بحران کنونی PLO است و
موجودیت آینده آن را تهدید میکند، به شرح زیر یادآور میگردد:

۱- نوسانات سیاسی عرفات که اساسا ناشی از تعلقات تاریخی
طبقاتی جناح وی بوده و عمدتا بدلیل ابهام در برنامه سیاسی PLO
بیش از پیش نمودار شده و تشدید میگردد.

۲- هژمونی طلبی دول عرب و بخصوص دولت سوریه که بر بستر
پراکندگی تشکیلاتی - نظامی PLO واردست دادن مقر واحد خود
در طول جنگ لبنان، بیش از پیش شکل گرفته است.

۳- نظامی و قهرآمیز شدن پروژه حل اختلافات از جانب جناح های
متخاصم.

دو نیرو در کنفرانس مطبوعاتی خود در رابطه با چگونگی حل
بحران کنونی PLO، مبارزت به ارائه برنامه عملی شش ماهه
ای کرده و کلیه نیروهای PLO و دیگر نیروها را به تبادل نظر
حول آن فراخواندند. هدف اصلی این برنامه، تدقیق برنامه
سیاسی PLO میباشد که با توضیحاتی ذیلا آورده میشود:

۱- اتکاء جدی به مصوبات و نتایج "شورای عمومی فلسطین" که
مشخصا حملت فدا امپریالیستی خط مشی PLO را طرح میسازد و
میتواند از رهبری فردی عرفات و بی اعتنائی او به مصوبات شورای
عمومی فلسطین بکاهد.

۲- کنار گذاشتن بدون قید و شرط طرح یگان و ترک هرگونه توهمی
که دستیابی به حقوق خلق فلسطین را از طریق اینگونه طرحها امکان
پذیر میداند. وحدت نیروها در این مورد منجر به پایان دادن مانور
ها و نوسانات عرفات در زمینه ناماییده ساختن ملک حسین برای منافع
خلق فلسطین میگردد.

۳- تاکید بیش از پیش بر مبارزه قاطع علیه امپریالیسم بطور کلی
و امپریالیسم امریکا بطور خاص. این امری استراتژیک بوده و هشدار
علیه هرگونه نقشه هایی است که تحقق آن متکی بر امریکا میباشد و
همچنین اشاره ای است به حملت قهرآمیز نفوذ خلق فلسطین با امری -
بالیم امریکا.

۴- تاکید بیش از پیش بر انقلاب فلسطین نه تنها به جزئی لاینفک
از جنبش ملی و آزادی بخش عرب.

۵- طرح ریزی سطوح همکاری و روابط با دول عربی بر اساس
خطوط سیاسی نسبت به امپریالیسم امریکا و برنامه های آن و همچنین
نسبت به حقوق خلق فلسطین. این ماده تاکید است بر این امر که
همکاری PLO با دول عربی نظیر عربستان سعودی و اردن صرفا
امری تاکتیکی میباشد و در این همکاری همواره باید جنبه کاذب -
همکاری آنها را در مقابل همکاری واقعی این دول با امپریالیسم
بخصوص امپریالیسم امریکا بر ملا ساخت. غرورت طرح ریزی این برنامه
از مقابله با خطری بر می خیزد که PLO بعنوان پشاهنگان انقلاب فلسطین
ممکن است تحت نفوذ و هژمونی این با آن دولت عربی (از جمله سوریه)
قرار گیرد.

۶- تاکید بیش از پیش به همبستگی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای
سوسیالیستی و جنبش های آزادی بخش، دمکراتیک ملج طلب و مترقی -
بمعنوان وظیفه ای استراتژیک برای جنبش فلسطین.

در این برنامه دو نیروی چپ فوق الذکر به موارد دیگری از
و ظائف عاجل PLO اشاره میکنند. آنان بر نقش استراتژیک مبارزه
سلحانه در انقلاب فلسطین و در به حرکت درآوردن توده های فلسطینی

تاکید نموده و سازماندهی عاجل نیروهای فلسطینی را برای ادامه
فعالیت های نظامی علیه دشمن صهیونیست خواستار میگردند. همچنین
دو نیرو تاکید میکنند که تنها غامن پیشبرد برنامه عمل شش
ماهه ای فوق، رفع ابهامات در خط مشی و سیاست بکارگیری شیوه های
سالم و دمکراتیک رفع اختلافات در درون آن میباشد. بنا بر این -
ایجاد و تحکیم نهادهای رهنموی جمعی و پروژه های دمکراتیک
در درون PLO باید بعنوان اولین اولویت مورد توجه قرار گیرد.
این امر مستلزم مبارزه قاطع علیه هرگونه گرایش است که در -
مدد رفع اختلافات از طریق نظامی برآید، دو نیرو تاکید میکنند که
"آنانکه به شیوه های نظامی توسل جویند باید بعنوان جنایتکار
قلمداد شوند" و "آنانکه شیوه های نظامی را ادامه میدهند -
جنایتکارند و آنانکه آنانرا یاری و تغذیه میکنند شریک جرم آنان
محسوب میشوند". بدین ترتیب دو نیرو بکارگیری شیوه های قهرآمیز -
برای رفع اختلافات از جانب هر دو جناح را شدیدا محکوم میکنند.
اگرچه از دیدگاه دو نیرو مبارزه ای که در درون سازمان الفتح،
علیه سیاست های راست رهنموی آن و برای دمکراتیزه کردن تصمیم -
گیری در آن، مبارزه ای بود که مدتها بود به تصویب افتاده بود،
معهدا بکارگیری شیوه های نظامی رفع اختلاف از جانب جناح مخالف
به رهبری ابوموسی و ابومالح، میتواند در صورت مهارت شدن
دستاوردهای سیاسی این مبارزه را برای مخالفین عرفات غنشی
کرده و به قیمت گزاف سیاسی برای خود آنان تمام شود.

چشم انداز بحران اخیر: سقوط یا سر عرفات از رهبری PLO؟

تحولات اخیر در تضعیف موقعیت یا سر عرفات در جنبش فلسطین
بخصوص در درون PLO سازمانی که سالها رهبری آن را بعهده
داشته است موثر بوده است. گذشته از انتراقات سیاسی او که -
انتقاد اکثر نیروهای درون PLO و خارج آن (خصوصا پس
از جنگ لبنان) بوده است آنچه که بیش از پیش بی ملاحظتی وی را بعنوان
رهبر PLO نمودار ساخته تصمیم گیری فردی وی در ملاقات تاریخی
او با مبارک بود. در این تصمیم گیری عرفات حتی با دستیاران خود
نیز مشورت نتموده و همه را بحران و متعجب ساخته.

گرایش او به حل مشکلات کنونی جنبش فلسطین از طرق صرفا
دیپلماتیک و از بالا و با نزدیکی به اینها آن دولت ارتجاعی عرب،
بیانگر شیوه ای است که برای جنبش توده ای فلسطین بیگانه است.
با توجه به مواضع اعلام شده از جانب نیروهای درون PLO علیه
عرفات، بعید بنظر میرسد که در "شورای عمومی فلسطین" که بزودی -
بصورت فوق العاده تشکیل خواهد شد، عرفات بتواند محبوبیت گذشته
خود را حفظ کرده و همچنان در مقام رهبری PLO باقی بماند.

(البته این در صورتی است که عرفات حاضر به شرکت در این شورا گردد
و پیش از آن عملا انشعابی در PLO صورت نگیرد). علت اساسی
نوسانات سیاسی عرفات تزلزل و یاسی است که دامنگیر بسیاری از -
نیروهای خرده بورژوا میگردد مبنی بر اینکه امپریالیسم (خصوصا
امریکا) بیش از آن قدرتمند است که بتوان بر آن غلبه کرد. ضرورت -
ارتباط دادن مسئله فلسطین با مبارزه دراز مدت برای تغییر
بنیادی واقعیاتی که هم اکنون در منطقه وجود دارد، از جانب این
نیروها عملا نفی میشود. نتیجه منطقی این امر، کنار گذاشتن مبارزه
سلحانه و اتکاء بیش از پیش بر دول ارتجاعی عرب برای تقویت جناح
خود در مذاکره با امریکا بر سر فلسطین خواهد بود.

البته انتقاد از سیاستها و شیوه عملکرد جناح عرفات در
بحران کنونی PLO به هیچوجه نباید منجر به چشم پوشی از -
ضعفها و کاستی های حرکت جناح مخالف وی و همچنین شیوه برخورد

۲- جنبه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP): پس از الفتح بزرگترین سازمان درون PLO بوده و تحت رهبری مارکسیست-لنینیست قرار دارد. این سازمان در سال ۱۹۶۷ تأسیس گشت و رهبر آن دکتر جرج حبش می باشد. این سازمان مبارزه خلیق فلسطین را جزئی از جنبش بین المللی فدا مهربانیستی تلقی نموده و متحدین استراتژیک آنرا توده های عرب (در مقابل دول عرب) اردوگاه سوسیالیستی بخصوص اتحاد جماهیر شوروی و جنبش های آزادیبخش ملی میداند. PFLP اخیرا در پروسه مذاکره با DFLP در جهت ایجاد یک هسته متحد کمونیست درون PLO می باشد.

۳- جنبه دمکراتیک برای آزادی فلسطین (DFLP): تحت رهبری شائف حواتمه در سال ۱۹۶۹ از طرف نیروهای که از PFLP انشعبانموده بودند، تأسیس گشت. در برخی موارد DFLP از راه حل "دو دولت" (رسمیت شناختن اسرائیل و ایجاد دولتی فلسطین) حمایت کرده است. ولی اخیرا بنظر میرسد که از این موضع عقب نشینی کرده است.

۴- الما فقه: در سال ۱۹۶۸ تحت رهبری عمام کادی تأسیس شد و وابسته به حزب بعث سوریه است.

۵- جنبه آزادیبخش عرب (ALP): توسط بعثیون عراقی در سال ۱۹۶۹ برای مقابله با رقبای سوری خود، تحت رهبری عبدالرحمان احمد تأسیس گشت.

۶- جنبه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی عالی (PFLP - GC): این سازمان بر رهبری احمد جبرئیل از PFLP به دلیل اختلاف بر سر خط انقلاب فلسطین انشعبانموده. GC - PFLP این خط را صرفا نظامی ارزیابی می نمود.

۷- جنبه مبارزه توده های فلسطین (PPSF): سازمان کوچکی است تحت رهبری سیمزقوشه که هیچگونه شاخه نظامی ندارد.

۸- جنبه آزادیبخش فلسطین (PLF): این سازمان که از PFLP - GC انشعبانموده، خود را مارکسیست - لنینیست میداند و رهبری آن با طلعت یعقوب است.

فهرست منابع:

نیویورک تایمز، نیوزویک، نشریه Frontline، نشریه Guardian
نشریه MERIP شماره ویژه "The PLO Split"
جزوه "The Palestinian Revolution and the Struggle against Zionism." Line of March (March/April, 1983)



دیگر نیروهای ذینفع در این بحران گردد. همانگونه که انکاء پیش از حدیر دولتهای ارتجاعی عرب نتیجه خود را در چگونگی عملکرد عرفات و خامیان او نشان داد و استقلال نظری و عملی PLO را در معرض خطر قرار داد، انکاء غیر اصولی به دیگر دول عرب خصوصا سوریه، علی رغم، تضادهایش با اسرائیل و آمریکا، چشم انداز مثبتی را برای حفظ استقلال و یکپارچگی سازمان آزادیبخش فلسطین ترسیم نمی نماید. برخلاف شیوه برخورد نیروهای چپ درون PLO، دولت سوریه با اخراج عرفات از سوریه و حمایت از مخالفین او - آشکارا در این مبارزه دخالت نمود. دخالت دولت است از دو جنبه موجب نگرانی گشته است اول اینکه این امر موجب مخدوش شدن مبارزه سیاسی درونی الفتح گشته و راه حل اصولی حل این اختلافات را سد کرده است. ثانيا حرکت است بنیادگر این امر است که اونیز درصدد طرحریزی برای شرکت در کنترل سیاستها و عملکردهای سازمان PLO از خارج میباشد. در صورت ادامه این امر و عدم خفگی جناح مخالفین درون الفتح (که اساسا همچنان همان وابستگی های تاریخی - طبقاتی سازمان الفتح را با خود یدک میکشد) با آن، جنبش فلسطین گروگان دولتی خواهد شد که موضع گیری و عملکرد آینده آن در منطقه به هیچوجه مشخص نمیشد. در این میان نقش نیروهای مارکسیست-لنینیست درون PLO از اهمیت بسیاری برخوردار است. شکل گیری اختلاف جدید بین نیروی PFLP و DFLP در پروسه بحران اخیر PLO نه تنها موقعیت چپ را در درون جنبش فلسطین تقویت نمود، بلکه موجبات ایجاد زمینه های لازم برای تصحیح کاستی های خود این سازمان ها را نیز فراهم کرد. از جمله طرح شش ماده ای ارائه شده از جانب این اختلاف را که در آن مواضعی قاطع علیه نوسانات و گرایشات سازشکارانه نسبت به رسمیت شناختن "واقعیت اسرائیل" و مبارزه فدا مهربانیستی گرفته شده و امیتوان دستاورد مهمی قلمداد کرد. چرا که در گذشته سازمان DFLP بر رهبری حواتمه خصوصا در زمینه فوق دارای کمبودهای جدی بود و در مقاطعی در آن نزولت محسوس - سیاسی نسبت به مبارزه علیه اسرائیل و برسمیت شناختن آن چشم می خورد.

شکست های مقطعی و جذومدهای جنبش پیش شرطی ضروری برای رشد هر جنبش و نیروی انقلابی و مترقی است. مهم این است که چگونه از این شکستهای مقطعی برای پیشبرد انقلاب درس گرفته شود. جنبش خلق فلسطین تا به حال جذومدهای بسیاری را پشت سر گذاشته و هزاران معمم تر مبارزه علیه امپریالیسم و میهنیسم را بجا آورده است. تحولات اخیر زمینه را برای رشد نیروهای کمونیستی در جنبش فلسطین فراهم آورده است. حرکت درست نیروهای کمونیست و تقویت موقعیت آنها در جنبش خواهد توانست طی پروسه ای حرکت نیروهای دمکرات و ملی جنبش فلسطین را نیز تصحیح نموده و انقلاب فلسطین را در موقعیت قوی تر و مستحکمتری قرار دهد.

ضمیمه: توضیحی مختصر در مورد ۸ سازمان تشکیل دهنده PLO

۱- الفتح: الفتح بزرگترین و بانفوذترین سازمان تشکیل دهنده PLO است. در سال ۱۹۶۵ تأسیس شد و رهبری آن را با سر عرفات بوده است. البته از لحاظ سیاسی تا همگون بوده و دارای جناح های راست چپ و میانه است. عرفات تنها نمیتوان نماینده جناح میانه و قلمداد شده است (البته تا قبل از بحران اخیر). جناح راست تحت رهبری هانی الحسن بوده که وی رابطه نزدیکی با عربستان سعودی دارد. جناح چپ که به خط ملی و دمکراتیک معروف است تحت رهبری ابویاذا است. الفتح از لحاظ تاریخی بر اهمیت حمایت دول عرب از جنبش فلسطین با فشاری کرده است.

مهد فیصل کاسترو

نظیر سوانو (SWATO) را قطع کنید. جواب شما چه خواهد بود؟

جواب: آمریکا قیمت بسیار گزافی را تعیین میکند. آنقدر گزاف که میخواهد ما حیثیت و پرسن و اصول خود را با منافع مادی مبادله کنیم. منافع مادی که خیلی هم بدانها علاقمند نیستیم. تازه اگر خیلی هم به آنها محتاج و علاقمند بودیم هرگز چنین معاملهای نمی کردیم. ما هرگز حاضر به پرداخت چنین قیمتی نخواهیم شد.

سوال: گزارش هایی وجود دارد که انقلاب شما در آستانه سقوط است و تنها مسئله این است که سقوط نهایی کی خواهد بود؟

جواب: اگر مردم کوبا عمیقاً با انقلاب خودشان هویت نمییافتند، ما تا بحال از بین رفته بودیم زیرا آمریکای قدرتمند از تمام اشکال تجاوز ممکن علیه انقلاب کوبا بهره جسته است. این خلق کوبا است که از انقلاب خراست میکند، حمایت مردم از انقلاب کور و غیر انتقادی نیست، برعکس اگر شما در خیابانها قدم بزنید و ببینید

کابینه ریگان

دعیه از صفحه ۱۷ دهه سرنوشت سازی پیش روی امپریالیسم آمریکا قرار دارد. زمانی سیاست حقوق بشر کارتر و گاهی سیاست خارجی جنگ طلبانه ریگان، توسط سردمداران رژیم امپریالیستی آمریکا با چرا گذاشته میشود. واقعیت این است که این سیاست ها فقط دارای تأثیرات مقطعی خواهد بود و در مقاطعی ممکن است انقلاب مردمی را در یک کشور با انحراف بکشانند. مهمترین درسی که مردم فیلیپین از تحولات اجتماعی چند دهه اخیر می باید گرفته باشند این است که تنها هنگامی تحولات اجتماعی بنفع آنها تمام خواهد شد که مبارزات آنان به یک انقلاب

توطئه آمریکا

دعیه از صفحه ۲۹ آزاد نمایند و پس از آنکه از سوی منابع بین المللی برسمیت شناخته شدند، از شورای دفاع آمریکای مرکزی تقاضای کمک نمایند. بر اساس تصمیمات این شورا، حتی از نیروهای "پاناما" هم در این عملیات در نیکاراگوئه میتوان استفاده کرد و همین چگونگی حمایت کشورهای "کونیا دورا" از عملیات نظامی است که با همکاری های گسترده آمریکا صورت خواهد گرفت و پس از آن نیز میتوان از حق و صوتی این کشور برای جلوگیری از دخالت شورای امنیت سازمان ملل بهره برداری نمود. از طرف دیگر بر اساس تصمیمات شورا، امکان ایجاد یک وضعیت جنگی در آمریکای لاتین نیز پیش بینی شده است.

کوبایی ها گوش کنید (بدون آنکه متوجه شوند که شما کوبایی نیستید)، متوجه خواهید شد که آنها در مورد اشتباهات خیلی مشخص و قاطع هستند. ما بخوبی به این حقیقت واقفیم که کارهای زیادی هنوز باید انجام گیرد. اما ما داریم پیشرفت میکنیم. در ابتدا ما فقط دارای آینده بودیم. حالا ما دارای تجربه نیز هستیم.

برای اولین بار کوبایی ها همه کاره کشور خودشان هستند. کسی نمیتواند آنها را بخاطر سیاه بودن تحقیر کند و یا بخاطر زن بودن نسبت به آنها تبعیض روا دارد. موقعیت اجتماعی مردم کوبا بوسیله درآمدشان تعیین نمیشود... دیگر مردهای کوبایی مجبور نیستند برای یافتن یک شغل در بیمارستان به هنگام بیماری، یا پیدا کردن یک شغل خود را کوچک و خوار نمایند و یا بر خلاف گذشته زنان مجبور نیستند دیگر برای دست یافتن به چنین نیازهای اساسی تن فروشی کرده و به خفت تن در دهند.

در ۲۵ سال گذشته اقتصاد ما تقریباً بطور متوسط سالانه ۴/۷ درصد رشد کرده است. علیرغم تحریم اقتصادی آمریکا، این بالا

اجتماعی تبدیل گردید و این در صورتی در دوران ما عملی است که زهری انقلاب را انقلابی ترین نیرو اجتماعی، یعنی طبقه کارگر و نیروهای پیشرو این طبقه بمعده گیرند، زیرا همانگونه که تجربه جنبش های انقلابی عمر ما به اثبات رسانده است، این طبقه رسالت تاریخی به پایان رسانیدن انقلاب را بر دوش دارد. تجربه انقلاب ایران و خیانت بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی به اهداف انقلاب در مقابل انقلابیون فیلیپین قرار دارد. این به عهده آنهاست که با درس آموزی از تجربیات گذشته انقلاب را از خیانت و شعیکاری بدور دارند ریگان در وهله اول سعی میکند که ساده

نیکاراگوئه

یک مقام رسمی در ماناگوا، پایتخت نیکاراگوئه، به خبرگزاری فرانسه گفت که یک هزار تن از مزدوران سوموزا که توسط سه مرکز فرماندهی در یک اردوگاه نگهداری میشوند توسط گردان پیاده نظام و توپخانه سیمون بولیوار ارتش ساندینیستا تارو مار شده و اردوگاه آنان متلاشی شد. این مرکز دارای یک اردوگاه و یک مدرسه نظامی برای آموزش بوده است. در عملیات متلاشی کردن این مرکز ضد انقلابیون، حدود صد تن از آنان کشته شدند و بقیه به هندوراس فرار کردند. - هومبرتو اورنگا، رئیس شورای دفاع

ترین میزان رشد در قاره میباشد. از لحاظ مصرف سرانه مواد غذایی در آمریکای لاتین، ما دوم هستیم. از لحاظ بهداشت، آموزش، فرهنگ و ورزش در میان کشورهای جهان سوم، ما دارای مقام اول هستیم و از بسیاری از کشورهای صنعتی جلوتر میباشیم. برای شما تعجب آور خواهد بود اگر به شما بگویم که به نسبت کل جمعیت، تعداد بی سوادان و نیمه بی سوادان در آمریکا بیشتر از کوبا است.

سوال: بعد از فیصل، سرنوشت انقلاب فیصل چه خواهد شد؟

جواب: عقیده عجیبی در خارج وجود دارد که این انقلاب من است و وقتی من کنار بروم، انقلاب به پایان خواهد رسید. بگذارید به شما بگویم که چه فیصل اینجا باشد و چه فیصل بمیرد، انقلاب تداوم خواهد داشت. در اینجا رهبری جمعی وجود دارد، در اینجا ما خلق متحدی هستیم و دارای هزاران کادر با دانش سطح بالا و مجرب در کار دستجمعی در جهت هدف مشترک میباشیم. این انقلاب فیصل نیست، این انقلاب خلق است و من نگران آینده نیستم. ■

ترین راه را برای مد کردن انقلاب فیلیپین اتخاذ کند و آن حمایت بدون شک و تردید از مارکوس است. اما واقعیات اجتماعی دارند به او دیکته میکنند که این دیگر عملی نیست. اینجاست که وی عملاً بر سر یک دو راهی گیر کرده است. بر کنار کردن مارکوس، این دیکتاتور مورد اطمینان، راه حل دیگری است. ولی این کار چندان ساده ای نیست بویژه آنکه امپریالیسم آمریکا تجربه نیکاراگوئه و ایران را پشت سر گذاشته است، دست به عصاره رفتن ریگان ضرب المثل معروف "مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد" را تداعی میکند. ■

نیکاراگوئه در اجتماعی گفت که نیکاراگوئه به تقویت فوری نظامی اش در صورت جنگ با هندوراس ادامه میدهد. اورنگا در مراسمی که در پایگاه نظامی سیالسا در ماناگوا به افتخار ۳۰۰ سرباز ساندینیست که در سال جاری توسط ضد انقلابیون نیکاراگوئه کشته شدند، گفت: "در سال ۸۲، امپریالیسم آمریکا طرح هایش را برای برانگیختن جنگ میان هندوراس و نیکاراگوئه افزایش خواهد داد تا بخود امکان دهد که مستقیماً علیه کشور ما درگیر شود." وی گفت: "از زمان افزایش عملیات ضد انقلابیون، ارتش ۱۸۲۴ تن از آنان را کشته و ۵۹۶ نفر را زخمی و دستگیر کرده است." وی ادامه داد: "شورشیان ۳۴۶ غیر نظامی را کشته و ۵۱۴ دهقان را ربوده اند."

لنین در مخفیگاه (دفترچه آبی)

ایمانوئل گازاکه ویج

ترجمه ناصر مودن



توضیح:

تعیین کرد. "لنین در مخفیگاه" دوره کوتاهی از عمر لنین در مخفیگاه را زلیف، پس از اعلام حکومت نظامی و تنقیب دیوار و ارتجاع برای یافتن او را ترسیم میکند. روزها شبکه لنین از مخفیگاه خود از طریق ارتباط دائمی با ستاد بلشویکها، رهنمودهای دایمیه و سرکشت ساز خود را برای رهبری قیام مسلحانه ارائه داد.

ما این اثر ارزنده و بیاد ماندنی را که توصیفی کوتاه از زندگی رهبر اولین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی جهان است، آموزنده و مفید دانسته و به درج آن در شماره های پی در پی نشریه جهان می پردازیم.

"لنین در مخفیگاه" یا "دفترچه آبی" اثر نویسنده مشهور شوروی، ایمانوئل گازاکه ویج (۱۹۶۲-۱۹۱۳) یکی از ارزنده ترین و شیرین ترین اشعار ادبی - سیاسی است که در باره گوشه کوتاهی از زندگی پربار لنین نگاشته شده است. در پی حوادث خونین روزهای ژوئیه ۱۹۱۷ که طبقه کارگر روسیه ضربات بزرگی را متحمل شد، دولت وقت حکومت نظامی اعلام نمود و متعاقب آن تعداد زیادی از بلشویکها دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفتند. ارتجاع با درک درست از نقش لنین در انقلاب، تمام توان خود را برای یافتن وی بکار گرفت و حتی برای دستگیری لنین جایزه

و اشتیاق کاریدی بر او غلبه می کرد، می خواست زمین حفر کند، چوب زنده بزند، گل بکشد، کف اطفاها را بشوید. او فوراً این میل ناگهانی را فراموش کرد، به سرمقالانش و روزنامه ها برگشت تا بار دیگر با شور و هیجانات دیگری، با آمیال سرکش و رنجهای نوده ها، دسیسه های ماهرانه احزاب گوناگون به جوش و خروش آید.

هنگامی که کولیا از پاسداری در طول ساحل دریایچه باز می گشت، لنین را دید که بار دیگر عمیقاً سرگرم کار خویش است، کولیا در حالیکه کنار آلتونک می نشست لحظاتی طولانی لنین را نظاره کرد، به طرز نوشتن او دقیق شد، اندیشید، برخاست، اندیشا که چند گامی بالا و پائین رفت، بدون توجه به گرمای و خستنا که کولیا می خواست از لنین دعوت کند تا در دریایچه شنا کنند اما جرات نمی کرد میان کار کردن او بدو: اگر چنین می کرد پدرش از او خشمگین می شد.

پس از لحظه ای به سوی دریایچه باز گشت. چند تا چوب و نخ ماهیگیری را در نقطه ای خلوت کنار دریایچه پنهان کرده بود. یکی از آنها را برداشت و به ماهیگیری نشست. اما حتی یک ماهی کوچولو هم نگرفت: بعد از ظهر خیلی گرم بود، کماتی برداشت و چند تا تیر که بجای پنهان کرده بود آورد. به سوی هدقی تیر اندازی کرد. تمام مدت پیش از ظهر را اطراف کلبه قدم زده بود و با هوشیاری و دقت وظایف پاسداری را انجام داده بود، به نرخی باتمامی کف پا در مسیرهای چنگل راه می رفت، بی سرو صدا شاخه ها را حرکت می داد، با دقت و توجه به اشکال غریب درختان صامت و ساکن می نگریست

طور جدی و مشتاقانه در پی امور خانه داری بودند، آبیاری کربهای سبزی، تهیه تانهار و شام، تعمیر دیوار گلی دور تا دور پایه خانه چوبی، از آب و گل فرآوردن هفتابچه، تربیت کردن آنها تا خوب و شریف باشند، بدون سرزنش، پر خاش، به وسیله سرمشق شرافشان نسبت به خودشان و نسبت به دیگران، به وسیله حفاظت دیگرگون نشانی و کار مداوم.

این نخستین خانواده کاری بود که لنین در سالهای اخیر با آنها از نزدیک زندگی کرده بود. و دوست داشت سخن روسی را از زبان کودکان بشنود. او هرگز مدت چندانی را با کودکان سری نکرده بود و آنهایی را که دیده بود معمولاً کودکان مهاجرین بودند که به فرانسه یا آلمان صحبت می کردند سینه دم، فرسوده از یخ و برف، از پستی بالای کلبه به پائین خزید و روی پنجه پا آمد کنار بچه ها که روی علفهای خشک خوابیده بودند. آنها بازوانشان را به این سو و آن سو گشوده بودند، گونه هایشان گل انداخته و داغ بود و نفس بکثرت و غروپف شک بچه ها قشش را تکان داد. دوست داشت که همسرش هم آنها را می دید، در آن لحظات حسادت درون سوزی نسبت به پمیلیانها احساس کرده، نسبت به رنجها و شادی های خانواده گیشان که او، یک انقلابی حرفه ای، همواره از آن محروم بود و برای همیشه در این محرومیت باقی خواهد ماند.

هنگامی که از خواب برخاستند، خانه اعضای خانواده به دنبال کاری رفتند. هر کس بنا به تواناییش کاری که برای همه بود، انجام می داد.

لنین این فعالیت انسانی بدون شتاب یک خانواده پر اولاد را دوست داشت. هنگامی که به آنها در حین کار کردنشان نگاه می کرد، مثل همین حالا که پمیلیانف را با داسش نظاره می کرد، شور

به هنگام نیمروز هوا بسیار گرم شده بود. هرم گرمنا همچون سنگینی بکپارچه و ساکنی بر چمن افتاده بود و حتی سایه، که به طرز فریبنده ای یکدست می نمود، بهتر از آفتاب نبود، گرما داشت و مارمولکها، سنجاقکها و ایرمایی از پشه بیوده به دنبال پناهی در آنجا می گشتند.

لنین با کاستن از نوشتن کارش را قطع کرد و به پمیلیانف که تا کمر عریان بود نه چندان دور داشت علف می چید، هنگامی انداخت. پمیلیانف تنها برای رفع سوزن علف می چید، چون در علف چینی واقعی می باید علفها پیش از این رشد کنند. اما او با اشتیاق و مهارت کار می کرد. او در واقع همه کاره بود. علف چینی در این مکان مشکل بود. لنین یکی دوبار تلاش کرده بود که علف بپزند اما تقریباً داس را شکسته بود چون کشته درختان کوچک بسیاری زیر علفها پنهان بودند. لنین در خلال روزهایی که در پستی سبزی کلبه بود، از شکاف آنجا به بیرون نگاه می کرد و می دید که پمیلیانف سرگرم تجاری یا حفر زمین است و همسرش در حالیکه گوشای دو ساله را به پدل گرفته روی اجاق آجری کوچکی در حیاط مشغول تهیه تانهار است، لذت می برد. ابروان کمموی او پوشیده از قطرات عرق و چهره آرام وی را فروخته بود. این فکر ذهن لنین را مشغول می کرد که این مردم زحمتکش انقلابیون واقعی هستند و آماده اند تا زندگی خود را به خاطر آزادی طبقه کارگر از دست بدهند. آنها با چه آمادگی قبول کردند که لنین را در خانه خود پنهان کنند، گرچه این کار آنها را در خطر مرگ قرار می داد اما خانواده، خانواده است و با وجود خطری که در حال حاضر در کمین آنها بود، به

۱. لنین با وجود علاقه شدیدی که به کودکان داشت تا آخر عمر از داشتن اولاد محروم بود. - م.

لنین در مخفیگاه

(دفترچه آبی)

و بی هیچ صدایی به سر و صداهای نیم جنگل و مهمه پشه‌هایی که در بوته‌ها و درختچه‌ها بودند آرام و بی صدا می‌ایستاد و گوش می‌سپرد.

در حالیکه در انبوه درختان و درختچه‌ها و بوته‌های متراکم فرو می‌رفت، فوراً صدای شش و خش داس شکسته‌ای را شنید و زردانه و آرام پیش‌رفت تابه فضایی خالی از درختی در جنگل رسید که سهم علف‌چینی و سولف بود یعنی، یکی دیگر از کارگران سترورتسک که در رازلیف، نه چندان دور از پهلپانف‌ها، زندگی می‌کرد. کولیا دراز کشید، اندکی خزید و آرام و بی صدا پشت یک درخت توقف کرد. رسولف علف می‌چید، گاه به گاه مکث می‌کرد تا عرق را از ابروانش بگیرد، با دقت و سبک علف‌ها را می‌چید و هر وقت که داس به کند درخت یا برآمدگی زمین پنهان در زیر علف‌ها می‌گرفت، در خلال نفس نفس زدن، فرونگد کتان خدا و مقدسین را نام می‌برد. کولیا او را تماشا می‌کرد، چشم‌هایش همچون لنین به بالا تاب برداشته بود، گرچه او رسولف و پسرش وینیا را خیلی خوب می‌شناخت، پیش‌خودش فرض کرد، صرفاً به خاطر مزگرمی که این رسولف نیست بلکه جاسوس حکومت، موقت است که به لباس علف‌چین‌ها در آمده تا لنین را به دادگاه بکشاند. پنجه‌اش را مشت کرد و انگشت اشاره‌اش را بیرون داد تا مثل یک حقتیر شود، کولیا به دقت پیشانی رسولف را هدف‌گیری کرد، بعد توی دلش اندیشید که بهتر است جایی شلیک کند تا از شر این موش و راحت شود بی آنکه شلیک مضایق دیگر جاسوسان که می‌توانستند، در اینجا، در پس هر درختی پنهان شوند، به‌خود متوجه کند.

در همین حال رسولف از کار دست کشید، داسش را با مثنی علف پاک کرد و برابر دیوار آلونکش جا داد و یکی دیوار از سر نازشایی قرق‌کرد و نشست به نامار خوردن. تکه نانی قطور، یک بطر روغن تخم آفتابگردان، یک خورخه بیاز بهاره و تعدادی خیار از سبد بیرون کشید. او به کومه علف‌های خشک تکیه داد طوری که کولیا نیم‌رخ او را می‌دید. کولیا تصمیم گرفت در حال حاضر جان او را نگیرد، چون اکنون شلیک کردن بی فایده و مفصلی نبود. او به اعصاب جنگل بازگشت و به سمت چپ راه افتاد، با همان احتیاطی که عادتش بود حرکت می‌کرد و در مسیرش هنگامی که صدایی می‌شنید سر جایش خشک می‌ایستاد. پرودی به یک لانه مورچه رسید، چند لحظه‌ای کنار آن ایستاد، نفس را در سینه حبس کرد و مورچه‌ها را نگرینش گرفت انگار که آنها نیز ممکن بود جاسوس از آب در آیند. مورچه‌ها با شتاب بالا و پالین می‌رفتند، اینجا و آنجا از روی یکدیگر می‌خزیدند. به هر حال آنها از حضور کولیا با خبر شده بودند. به طرز شتاب آلودی پس و پیش می‌رفتند، سرعشان را بیشتر کردند، شتاب ورزیدند، درست انگار که دارند انقلاب می‌کنند. محضاً آنها هم برای خود یک کرنسکی داشتند. مورچه‌ای تکه کوچک برگ قرمزی را به دنبال می‌کشید او یک پلشویک بود. تنها کاری که مورچه‌ها انجام نمی‌دادند بر گزار می‌بیتنگ بود. هر کاری را در سکوت انجام می‌دادند. و تخم آفتابگردان هم نمی‌شکستند، مثل سربازان در خیابان ونوسکی.

کولیا دور لانه مورچه‌ها دوری زد و به طرف ساحل به راه افتاد. حال دیگر از قایم شدن، گوش به‌زمین چسباندن، از هر صدایی مثل چوب خشک ایستادن و نیم جاسوسان و قزاقان در دور و بر خود، محسوس شده بود. اما هنگامی که به دریاچه رسید مجدداً خود را بر روی زمین انداخت، بی حرکت. قایقی روی دریاچه بود. قلبش از جا کنده شد. نزدیک بود به سرعت رو به سوی آلونک بدود اما

لایه‌ای اندیشید و تصمیم گرفت بماند و تماشا کند. چندان طول نکشید که توانست هیکل دو مرد را تشخیص دهد و چند دقیقه بعد برادرش کنترانی را بنجا آورد. کنترانی پهلوی پاروها نشسته بود. کولیا تسمی کرد اما از میان بوته‌ها بیرون نرفت، صبی کرد فراموش کند که برادرش را شناخته است، چهره‌ای جدی به خود گرفت و پیش آمدن قایق را دقیق زیر نظر گرفت. از اینجا گذشته، این دیگر چیزی واقعی بود نه یک لانه مورچه. کولیا بانگرانی زمزمه کرد و آنها به این سو می‌آیند. روی پاشنه قایق مردی با نیم تنه چرمی نشسته بود. نیم تنه چرمی در این گرما! کولیا ظنین و متحیر مانده بود. قایق توی نی‌ها فرو رفت. کولیا مردی را که نیم تنه چرمی داشت شناخت. او اهل ولایت و کارگر کارخانه سترورتسک بود و نامش ویاچسلاو ایوانوویچ زوف بود و قبلاً بارها لنین را ملاقات کرده بود.

بی آنکه خود را به تازره واردان نشان دهد، کولیا توی بوته‌ها خزید و به طرف آلونک دوید. پدرش علف‌چینی را به پایان رسانده و سرگرم روشن کردن آتش بود. بوی دیش و مطلقین از آن برمی‌خاست لنین و زینوویف که به زحمت در میان جنگل‌های انبوه قابل مشاهده بودند هنوز داشتند می‌نوشتند. کولیا همچون سهره سوت کشید و در بوته‌ها پنهان گردید، برای مخفی کاری بیشتر به چمن نیامد.

دقیقه‌ای بعد، زوف و کنترانی به چمن پوشیده از آفتاب رسیدند. لنین عجله کرد تا آنها را دیدار کند اما توقف کرد، سرش را به یک سو کج کرد، با تسمی ادا آمیز او را پذیرا شد و در حالیکه به زینوویف چشمک می‌زد گفت: «فرمائید، این هم همان مرد، با نیم تنه چرمی... زیبا و فرزند چشم‌های درخشان و سیاه، خنده سرداد و به سوی زوف رفت که از این کلمات غریب گیج و مبهوش شده بود. «آیا هرگز به تو نگفته‌اند که شیبه جوانی‌های ناپلئون هستی؟ نه؟ خوب، پس خدا را شکر. نیم تنه‌ات را دربار رفیق زوف، توی آن برشته خواهی شد.»

زوف با پوزخندی شادمانه گفت: «به خاطر لایه‌اش آن را پوشیده‌ام.»

نیمه را از تن بیرون آورد، لایه آن را به سختی گشود و از توی آن یک بسته روزنامه بیرون کشید. ورزش بادی ناگهان آنها را پراکند. لنین از جا جهید تا آنها را ببیند. زوف به او کمک کرد. لنین خنده سرداد و زوف، خنده او را با کمی بی‌اطمینانی تکرار کرد در حالیکه از پاکتی عطر و خوشبویش داری شگفتی آور لنین در آن لحظات دشوار تاریخی دچار تعجب بود.

اما لنین هنگامی که روزنامه‌ها را دوباره جمع کرد، برابر و گره انداخت و به اندیشه فرو رفت و آرام سؤال کرد: «پس همه روزنامه‌های ما تعطیل شده‌اند؟ مگولوس پراودی کروشنات هم؟ چگونه رفقای کروشنات اجازه می‌دهند چنین اتفاقی بیفتد؟»

«پروولارسکویه دلیلو جی آن را گرفته است. این روزنامه جدید چند روز پس از تعطیل شدن گولوس پراودی، منتشر گردید. لودمیلایلا و واسیل آن را ویراستاری می‌کنند.»

لنین اظهار داشت: «عالیست» و به سوی زینوویف برگشت و می‌بینی، همان‌طور که من و شما تصور می‌کردیم، رفقای کروشنات نمی‌گذارند در میانیم، او به طرف بوته‌ها و درختچه‌ها، محلی که کار می‌کرد، رفت و پس از لحظه‌ای بازگشت در حالیکه نسخه‌های دستنویس را همراه داشت. «بشین رفیق زوف. همه چیز را برایت بیدرتنگ توضیح خواهم داد. در اینجا دو مقاله هست که دوست الان آنها را تمام کرده‌ام، وضعیت سیاسی و سیاست‌گذاری اشرافه لوف. مقاله دیگری هم هست که فیلا، در پترو گراد، نوشته‌ام، درباره تترک وزارت توسط کادتا. این سه مقاله را به پروولارسکویه دلیلو بدهید. به جای کلمات (قیام مسلحانه) همه جا (مبارزه قاطعانه) گذاشته‌ام، برای اینکه حکومتی‌ها روزنامه را برنچینند و آن را

ممنوع‌الانتشار سازند. این تنها روزنامه‌ایست که در حال حاضر برای ما باقی مانده است. امیدوارم کارگران معنی اصلی آن را دریابند. اعلامیه چی هست؟»

«نمی‌دانم. تنها یکی منتشر شد آن هم خیلی پیش. دفعه آینده شما را دقیقاً در جریان آن می‌گذارم. چند تا نامه هم هست. نادر. «دکستانتینووا و رفیق فیلتا سلامت هستند. آنها فردا لباس زیر برای نمویس و مقداری خوراکی توسط نوکورو می‌فرستند. «خیلی خوب، یک مقاله دیگر هم به وسیله نوکاروا خواهم فرستاد. سعی می‌کنم امروز تمامش کنم. مقاله بسیار مهمی است. حالانامه‌ای به سردبیر پروولارسکویه دلیلو خواهم نوشت. با امضای مادونا، گریگوری اضروری است که کروشنات، و نه تنها کروشنات بلکه پروگرا در نیز بدانند که ما زنده‌ایم و داریم کار می‌کنیم و آن افترای کثیف را تکذیب می‌کنیم.»

لنین نشست به نوشتن. زوف به نوشتن سریع و تمرکز ذهنی او می‌نگریست. پشه‌ها دسته دسته دور سر او می‌چرخیدند، سنجاق‌ها فرومی‌آمدند. او در حالیکه ذهن مشغول به نظر می‌آمد با دست‌چپ آنها را دور می‌کرد.

زینوویف سؤال کرد: «در پروگرا چه می‌گذرد؟ واحدهای انقلابی خلع سلاح شده‌اند؟»

زوف چشم از لنین برگرفت و شروع کرد به توضیح دادن: «آری، من امروز صبح زود هنگامی که هنگ اول مسلسل را خلع سلاح کردند در میدان کاخ بودم. میدان توسط سربازان محاصره شده بود. در طول کاخ زمستانی واحدهای قزاق و سواره نظام و در طول طول ساختمان ستاد ارتش دو چرخه سواران مستقر بودند، و در طول نمای وزارت دارایی و وزارت امور خارجه واحدهای لشکر اول گارد مستقر بودند. دور تادور ستون یادبود الکساندر گردانهای هنگهای پاهر و سیونووسکی و دسته‌های ضد انقلابی که از جبهه آمده بودند، جمع بودند. پل پلیسکی منلو از کامیونهای بود که در آنها مسلسل کار گذاشته بودند. مسلسل‌چی‌های ما در گروه‌های جداگانه پیش می‌آمدند و اسلحه‌شان را وسط میدان می‌ریختند. وقتی هم که خلع سلاح شدند تحت الحفظ سربازان به سولایوی مورودو فرستاده شدند.»

زینوویف سری تکان داد و پرسید: «چه بر سرشان خواهد آمد؟»
«محضاً می‌فرستندشان به جبهه. در گردانهای تیبیهی فراواشان می‌دهند...»

«به من بگو که آیا تمام اسلحه‌هایشان را تسلیم کردند؟ لنین از آنجایی که نشسته بود و روی او آفتاب خیم شده بود پرسید: «مطمئناً چنین کاری نکرده‌اند؟»

«هنگامی که تحویل اسلحه‌ها انجام گرفت معلوم شد بسیاری از مسلطهاگم شده‌اند. جبارو و جنرال عظیمی برپاشد. ستوان کولمین فریاد می‌زد و عشمگین بود.»

«پس آنها اسلحه‌هایشان را پنهان کردند. روشن است که آنها راه کارگران داده‌اند. بازگذاشته‌اند، ناآنجا که می‌توانی و توی قضیه را کشف کن. این موضوع خیلی مهم است، بی‌نیایت مهم است. و تصور می‌کنم روحیه سربازان باید خیلی بدیده باشد. آیا سعی کردی تا با یکی از آنها صحبت کنی؟ مطمئناً با یکی از آنها صحبت کرده‌ای؟»

«با پورویف صحبت کردم. روحیه آنها وحشت‌انگیز بود. عشمگین و اوقات تلخ بودند. پورویف دهقانی بسیار آگاه و سیاسی

بقیه در صفحه ۴۶

۱. نخست‌وزیر و وزیر امور داخله نخستین دولت انقلابی پس از سرنگونی تزار که در اول ماه مه ۱۹۱۷ تشکیل شد. احزاب سوسیالیست انقلابی و مشروطه به این دولت بورژوازی رای مثبت دادند. پلشویکا بدان رای منفی دادند. در این کابینه کرنسکی در رأس ارتش و نیروی دریایی قرار گرفت.

بازتاب رویدادهای اجتماعی و تاریخی در شعر فارسی

توضیح: نوشته زیر که در سه بخش تنظیم شده است، مروری است کوتاه بر بازتاب وقایع و تحولات مهم اجتماعی و سیاسی و تاریخی در ادبیات منظوم ایران - در بخش اول که توسط یکی از زبان مبارز و خوانندگان باذوق "جهان" تهیه گردیده است، اشاراتی رفته است بر پاره‌ای از رویدادها و نمونه‌هایی از برخی از اشعار بازتابنده آن رویدادها نیز ارائه گردیده است. در بخش دوم که در شماره‌های بعد خواهد آمد، به بازتاب تحولات دوران انقلاب مشروطه در شعر فارسی خواهیم پرداخت و در بخش سوم به بازتاب وقایع سیاسی و اجتماعی چند دهه اخیر در اشعار فارسی اشاره خواهد رفت.

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند
چنان نماند و چنین نیز نخواهد ماند
سحر کرشمه صبح بشارتی خوش داد
که کس همیشه گرفتار غم نخواهد ماند
چو پرده دار به شمشیر می‌زند همه را
کسی مقیم حرم حرم نخواهد ماند
سرود مجلس جمشید گفته‌اند این بود
که جام باده بیاور که غم نخواهد ماند

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید
که ز انقباس خوش بوی کسی می‌آید
از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش
زده‌ام فالی و فریادری می‌آید

حافظ، این انسان شگفت و رازآمیز و شگفتی برانگیز، از کدام ایام غم سخن می‌گوید؟ کیست و چیست آن مسیحا نفسی که سزاتجام به فریاد دادخواهان خواهد رسید و داد آستان را از پیدادگران خواهد ستاند؟

مردم ستمکش سرزمین ما در طول تاریخ چند هزار ساله خود، ایام غم فراوان داشته‌اند. روزگاران شادی هم داشته‌اند، اما ایام غمی که حافظ مژده سیری شدنش را میدهد، دورانیست از قرن هشتم هجری که قدرت پادشاهان مغول ایران تحقیف یافته و از تجربه ممالک ایشان، سلسله‌های کوچکی که بیشتر ناشیوان بودند، فراهم آمده و تحول حوادث، دوباره آسایش را از مردم سلب کرده است، خاندانهای اینجو و مظفر در یزد و کرمان و فارس، و خاندان جلایر در بغداد و عراق عرب فرمانروایی می‌کنند. از این میان، شاه شیخ ابواسحاق اینجو، مردی است ادب‌دوست و شعر شناس و شاعر پرور، خود نیز گهگاه شعر می‌سراید. از اینرو دوران وی برای حافظ و دیگر شاعران وادبا، زمان دوران باروریست اما دیری نمی‌پایند که او در جنگ با امیر مبارزالدین محمد مظفری، اسیر و کشته میشود و حکومت فارس هم به دست آل مظفر می‌افتد.

امیر مبارزالدین محمد حاکمی بود خوشریز و ستمکار، مردم فریب و ریاکار که به سبب سختگیری‌هایش در امر به معروف و نهی از منکر، به او لقب محتسب داده بودند، حتی پسر وی، شاه شجاع، که خود شاعر بود، در بازه او که باده فروشی را تحریم کرده بود، گفته:

رندان همه ترک می پرستی کردند

جز محتسب شهر که بی می مست است
حافظ نیز در اشعارش بارها به این محتسب مزور اشاره کرده است:

می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب

چون نیک بنگری همه تزویر میکنند
عمر حافظ یکی از دوره‌های تاریک چیرگی ریاکاران زهد-فروش و عاید نمایان عوام فریب است که مردم ساده دل و زودباور را با موعظه‌ها و وعده‌های خود چنان می‌فریبند که به امید پادشاه آن جهانی از همه آنچه در این جهان حق نداشت دست بردارند و همه را به آن شکمیا رگان سیری ناپذیر واگذارند. اگرچه نفرت بوده‌ها و عناصر آگاه از زورمندان حاکم بوضوح در اشعار حافظ منعکس شده است، اما او که صحبت از حکام و امیران را مانشد ظلمت شب یلدا میداند و جویای خورشید حقیقت است، خود متأثر از جنبش‌های روشنی‌خواهی عصر خویش بوده و راهی که در مقابلها "ریا بی مروت‌دهر" و "الشکر ظلم" در پیش می‌نهد ستودن فقر و "کنج سرای فضیلت" است. در این میان رسالت شاعر بیستادار و آگاه ما، هشدار دادن به فریفتگان و هشیار کردن بی‌خبران است؛ واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند

چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر میکنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس

توبه فرمانیان چرا خود توبه کمتر میکنند؟

گوشتی باور نمی‌دارند روز داوری

کاینهمه قلب و دغل در کار داور میکنند!

آتش زرق و ریا خرمن دین خواهد بوخت

حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو

خرقه پوشی من از غایت دینداری نیست

پرده‌ای بر سر عیب نهان میپوشم

شرمم از خرقه آلوده خود می‌آید

که بر آن پاره بهمد شعیده پیراسته‌ام

در میخانه ببینند، خدا با میبند

که درخانه تزویر و ریا بگشایند

هم زمان با حافظ، شاعر توانای دیگری که توانست معایب و مفاسد همه طبقات جامعه عهد خود را با زبان طعن و طنز، آشکارا در پرده، در آثار منظوم و منثور خود منعکس کند، عبید زاکانی است. این نویسنده و شاعر مبتکر نیز از هواداران شاه شیخ ابواسحاق اینجو بود که هرگز به ستایش امیر مبارزالدین محمد - آن مرد تشنه‌خوی ریاکار و نپرداخت، منظومه مشهور "موش و گربه" او از بهترین منظومه‌های انتقادی است که با لحنی طنزآمیز همراه با زبان مطایبه و به شیوه قصه‌پردازان شوخ طبع، با مهارتی شگفت‌انگیز ساخته شده است. داستان از این قرار است که گربه‌ای مزور از سرزمین کرمان با ریاکاری و تزویر از راه توبه و انابه، اعتماد

این خط مقرطه نه تو خوانی و نه من
قرمطیان مساوات و برابری اقتصادی و اجتماعی را تبلیغ
میکردند و میگفتند که ما مالکیت همگانی را جانشین مالکیت
فردی میکنیم و چنین کردند. قرامطه خراسان نیز مانند قرمطیان
سایر نقاط، شعار برابری اجتماعی میدادند و مالکیت همای
بزرگ فئودالی و دریافت خراج از دهقانان و رعایا را محکوم
میکردند. این جنبش در میان وسیعترین مردم و بویژه روستائیان
و پیشه‌وران رسوخ کرد و بزرگترین روشنفکران زمان نیز با آن
همراه شدند تا جایی که جنبش به دورن دربار سامانی راه یافت.
عده‌ای از وزیران و دبیران درباری بدان گرویدند. شاه سامانی
نصر بن احمد نیز سرانجام با آن همراه شد بدین امید که با
بهره‌گیری از جنبش‌توده‌ای، فئودالهای مخالف و سپهسالاران -
گردنگش‌ترک را که دیگر فرمان او نمی‌بردند، تابع خود کنند.
اما کار جنبش چنان بالا گرفت که اینگونه چارچوبها را شکست.
فئودالها و سران سپاه که وضع را چنین دیدند، دور نوح بن نصر
گرد آمده، علیه نصر کودتا کردند. نصر از سلطنت خلع شد و
نوح، پسر نصر به تخت نشست و با ددمنشی و وحشیگری تمام
جنبش را سرکوب کرد. در این جریان عده‌کثیری از مردم کشته شدند.
روشنفکران پیشرو که به توده مردم پیوسته بودند، به سختی آزار
دیدند و گروهی از آنان به قتل رسیدند.

رودکی سمرقندی، شاعر بزرگ و بنیادگذار شعر دری، از -
روشنفکران زمان خویش بود که به جنبش پیوست و پس از سرکوب
آن، شکنجه فراوان دید. پاره‌ای بر این باوراند که رودکی از
کودکی نابینا نبوده، بلکه در این ماجرا به چشم او میل کشیده
و کورش کرده‌اند. وی چندی پس از کودتا به خواری درگذشت. در
زمان سلطان محمود غزنوی هم، شکار و سرکوبی قرمطیان ادامه
داشت و این امر حتی در اشعار مدیحه‌سرایان دربار غزنوی نیز
منعکس است.

فرخی سیمتانی خطاب به محمود میگوید:

قرمطی چندان کشتی کز خوشان تا حد سال

چشمه‌های خون شود در بادیه ریگ میل

و عنصری در ستایش وی می‌سراید:

نه قلعه ماند که شکستاد و نه سپه که نزد

نه قرمطی که شکست و نه گیر و نه کافر

جنبش قرمطی خراسان، پیوستن نصر سامانی به آن و سپس
کودتای پسرش نوح و سرکوب جنبش، از لحاظ جریان حوادث به
جنبش مزدکی، پیوستن قباد به آن و سپس کودتای اتوش‌سروان و
سرکوب جنبش، شباهت بسیار دارد. فردوسی در اوج شهنش قرمطی
چشم به جهان گشود و در کودکی شاهد سرکوب وحشیانه جنبش شد.
تمام دوران جوانی خود را زیر سلطه حکومت شرور و وحشی که
پس از سرکوب جنبش برقرار شد، گذراند. قرمطی‌گیری و قرمطی
کشی و تجاوزهایی را که تحت این عنوان به جان و مال و ناموس
مردم میشد، به چشم دید، آنچه در آن سالها در دربار سامانی
میگذشت، بطور کلی به اوضاع سلسله سامانی در پایان کارشان
بسیار شبیه بود و میتوان گفت که فردوسی میتواند برای
گروهی از شخصیت‌های شاهنامه و بسیاری از حوادث آن نمونه‌هایی
در زمان خود بیابد. بنابراین آزاده مردی همچون وی که
نمی‌توانست دیده به روی رویدادهای زمانه خود بیند و آنها را
در اثر خود، شاهنامه - که بهتر بود دادنامه یا خردنامه یا
پهلوان نامه نامیده شود - منعکس نکند، ناچار از رویتداد

موثان را جلب میکند. آنگاه پس از دریدن و خوردن تنی چند از
آنان، رفتار خشونت‌آمیزی در پیش میگیرد که به جنگ سخت میان
موشها و گربه‌ها در بیابان فارس می‌کشد. در این جنگ اگرچه در
آغاز، پیروزی با موثان است ولی در پایان گربه‌ها پیروز میشوند
و موثان بیچاره را تار و مار میکنند و تخت و تاج و خزان و
ایوان آنان را به تاراج می‌برند. هنگام مطالعه این قصه، از
سوئی ذهن خواننده متوجه تمثیلی میشود که عبید در این منظومه
آورده: وضع عامه مردم از یک طرف و نشر قضاوت و حکام از طرف
دیگر و رابطه آن با دو دسته که در حقیقت طبقه محکوم و طبقه
حاکم شمرده میشده‌اند، و اینکه طبقه محکوم با وجود صفات آثیها
و سرکشیهای خود، سرانجام چگونه مغلوب آن طبقه دیگر گردید.
از سوی دیگر با اندکی ژرف‌نگری در این داستان، میتوان
چنین پنداشت که گربه عابد ریاکاری که با خیل گربه‌ها در
بیابان فارس سپاه موثان را تار و مار کرد، همان امیر -
مبارزالدین محتسب خم شکن ریاکاریست که به نام ترویج و
اجرای احکام دین، با تظاهر به عبادت‌خون می‌ریخت و آدم‌می‌کشت.
مسلم است که عبید نمی‌توانست از این واقعه که برای او دردآور
و تاثیر انگیز بود، جز از راه طنز و تمثیل و کنایه، در اشعار
خود، یاد کند و گرنه محتسب او را هم به بهانه‌ای از بهانه‌های
شرعی، هلاک میکرد.

اکنون به گذشته دورتر می‌نگریم، به دوران فردوسی -
بزرگ - استواردارنده سخن پارسی - : این دوران یکی از پر جوش
و خروش‌ترین دورانه‌های تاریخ مردم ایران است. از زمان مزدک
تا زمان فردوسی که نزدیک چهار صد سال است، بیش از ۱۸ قیام
خلقی و نهضت‌روستایی در نقاط مختلف ایران، بویژه در شرق،
پدید آمد.

نزدیک‌ترین جنبش به زمان فردوسی، جنبش قرمطیان خراسان
است که ۴۰ سال دوام یافت. این جنبش زمانی که فردوسی کودک
خردسالی بود، با خشونت و تبعیت تمام سرکوب شد. بطور کلی
نهضت قرمطیان، نهضت وسیع ضد فئودالی پیشه‌وران و روستائیان
سوریه، عراق، بحرین، یمن و خراسان بود. قرامطه، جناح
انشعابی و رادیکال فرقه اسماعیلیه بودند که برخلاف قاطمیان
و اسماعیلیان، پای بند به اصول و عقاید دینی نبودند، بلکه
علیه دین و دولت اسلامی مبارزه می‌کردند، چنانکه از منابع
تاریخی برمی‌آید، "ابوسعید جنابی" یا همدستی "حمدان قرمط"
سازمان سیاسی قرمطیان را به وجود آوردند. ابوسعید جنابی در
بحرین گروه بیشماری از پیشه‌وران و روستائیان را گرد آورد و
شهر احسا، قطیف و بحرین را تسخیر کرد و نخستین جمهوری غیر
مذهبی را در احسا تشکیل داد که در حدود ۱۵۰ سال ادامه یافت.
قرمطیان به زودی در بین ایالات مختلف اسلامی و در میان فئوسر
بازرگانان و روشنفکران، طرفداران بسیار بدست آوردند.

سازمان مخفی آنان به وسیله تبلیغات وسیعی، اکثر قشرهای
اجتماعی را به خود جلب کرد و بویژه با روشنفکران بغداد، از
جمله حسین بن منصور حلاج و دیگر عناصر پیشرو و آگاه سرزمینهای
اسلامی، به صورت مخفی و رمزی به مکاتبه پرداخت. قرمطیان
در مکاتبات خود از نوعی خط رمزی استفاده میکردند و این نشان
میدهد که سازمان آنان دارای تشکیلات منظم سیاسی بوده است.
آثار و اشعار برخی از نویسندگان و شاعران قرن چهارم و پنجم
هجری، وجود این خط اسرارآمیز را شاید میکند. از جمله حکیم
عمر خیام نیشابوری در یکی از رباعیهای خود، اشاره‌ای به این
خط رمزی دارد:

بزرگ تاریخی و اجتماعی جنبش مزدکیان بهره میگیرد و آشکارا از رویارویی توانگران و درویشان سخن میگوید. با صراحت از ضرورت تأمین رفاه شهیدستان و از اینکه باید به کشاورزان - باری کرد تا زمین را آباد کنند و زندگی آسوده و بی دردمندی داشته باشند، دفاع میکند و ستعبری توانگران زورمند را عامل بدبختی میداند. فردوسی ورود مزدک را به صحنه با چنین جملات زیبایی توصیف میکند:

بیامد یکی مرد، مزدک بنام سخنگوی، با دانش و رای و کام گرانمایه مردی و دانش فروش قباد دلاور بدو داد گشوش به نزد جهاندار دستور گشت نگهبان آن گنج و گنجور گشت بیستم "شعالمی" تاریخ نویسن همزمان فردوسی چگونه از مزدک سخن میگوید:

"مزدک پور با مداد، ابلهسی بود در هیبت انسان، صورتی زیبا و سیرتی زشت داشت. ظاهرش پاک و روانش ناپاک، گفتارش شیرین و کردارش تلخ بود ... خدعه کرد ... سحر کرد ... حدیث مزخرف گفت ... آری آنجا که مورخ بنا به مصلحتی دورغ میگوید شعر به باری پژوهنده می شناید. نویسندگان و کاوشگران تاریخ نباید از این گنجینه حقایق و دقایق غافل بمانند، بایست پیوسته ها را بشکافد، پرده های ظن و کنایه و تمثیل و استعاره را کنار زنند و به واقعیت ها دست یابند. نباید تنها به گستره پهناور شعر فارسی بسنگزند، باید در ژرفای آن غوطه ور شوند تا مروارید های غلطان حقیقت را دریابند. بگذریم!

قیام از اینجا آغاز میشود که در کشور خشکالی است، مردم گرسنه اند و انبار توانگران و دولت از جمله انبار خود قباد پر از گندم است. مزدک دلیلی برای حفظ این نظم - بیدادگرانه نمی بیند و به مردم فرمان میدهد که انبارها را بگشایند. استدلال او بسیار عمیق و منطقی و عادلانه است و فردوسی آنرا به بهترین وجه تصویر میکند. در باره خشکالی میگوید:

ز خشکی خورش تنگ شد در جهان میان کهان و میان مهسان ز روی هوا ابر شد ناپدید به ایران کسی برف و باران ندید مردم گرسنه برای چاره جوشی پیش مزدک می آیند و او با قباد به گفت و گو می نشیند و سپس به ناخدا شاه اعلام میشود که خون آتاشی که از گرسنگی می میرند به گردن کسانی است که نان دارند و از آنان دریغ میکنند. قباد که انبارش به تاراج رفته تنگدل است، اما مزدک استوار ایستاده و تاراج انبارها را کاری درست میداند. توده مردم دور مزدک گرد می آیند و اندیشه های برابری خواهانه خویش را بخش میکنند:

بر او انجمن شد فراوان سپاه بسی کسی به بی راهی آمد ز راه

لنین در مخفیگاه ۴۳
از ایالت ولادیمیر است. وقتی مرا دید زد زیر گریه ایامد اجم کرد، منشش را تکان داد و گفت: (بسیار خوب، بگذار ما را به جبهه بفرستد، در آنجا هم کار خواهیم کرد - از این جریان چندان هم نمی نخواهد برد.)
لنین چندی و متفکر پرسید: «پوریف؟ پوریف کیست؟ من او را نمی شناسم؟»
«آه، مشکل...»
لنین شامان شد.
او گفت: «مشکل، بسیار خوب. معنای آن اینست که امثال

همی گفت هر کو توانگر بود

شهیدست با او برابری بود
نباید که باشد کسی برغزود

توانگر بود تار و پودش بود
از این بستنی چیز و دادی بدان

فرومانده از کار او مؤبدان
چو بشنید، در دین او شد قباد

ز گیتی به گفتار او بود شهاد
ورا شاه بنشانند بر دست راست

نداشت مؤبد که جایش کجاست؟
برخی بر این باوراند که قباد برای آنکه به نفوذ

فراوان اشراف و روحانیان لطمه بزند، با از آزمندی آنان
بکا هد، با مزدک از در دوستی درآمد. ابوریحان بیرونی می نویسد:

"گرویدن قباد به آئین مزدک، از راه اغطرابی بود، چه قدرت سلطنت در مقابل نفوذ پیروان این آئین، اثری

نداشت." به یقین اگر مزدک بدون تکیه
به مردم ناخشنود، اندیشه های خود را با قباد در میان مینهاد،

قباد فقط به اتکا شخص مزدک با اشراف و روحانیان - که در
همه شئون اجتماعی و اقتصادی نفوذی عمیق داشتند - به مخالفت

بر نمی خاست، آنچه به قباد شهادت بخشید، با او را از مزدک
بیمناک ساخته بود، توده های انبوه مردم بود که از مزدک و

افکار و عقاید او پیروی میکردند.
هنگام گزینش جانشین قباد، بزرگان و مؤبدان، بسیار

کوشیدند و نگذاشتند کاووس، فرزند ارشد قباد - که با مزدکیان
پیوند داشت - به جانشینی برسد برگزیده شود. در نتیجه

انوشیروان - دشمن سرسخت مزدکیان - به روی کار آمد و زمینه
برای مبارزه با مزدک و پیروانش فراهم گردید.

جنبش مزدک با کودتای خائنه خسرو انوشیروان سرکوب شد.
فردوسی به تدارک پنهانی این کودتا اشاره میکند و نشان میدهد

که چگونه انوشیروان برای پاسخگویی به استدلالهای مزدک، زمان
خواست، آنگاه مخفیانه با سران لشکر کنار آمد و نیروی گرد

آورد و با خدعه و تزویر در یک میهمانی بر سر مزدک و مزدکیان
ریخت و آنان را قتل عام کرد.

حماسه برای بزرگ ما، داستان مزدک را با این بیت به
پایان می برد:

بزرگان شدند ایمن از خواسته زن و زاده و باغ آراستهم
آری، توانگران و سران حکومت از خواسته خود ایمن شدند

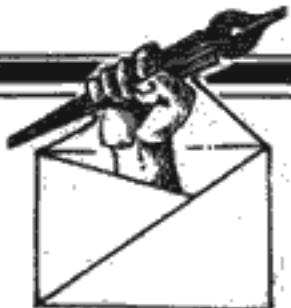
و زن و فرزندان و باغ آراسته آنان بی گزند ماندند! درست از همین
روست که انوشیروان را عادل خواندند!

اما در شاهنامه، هرگز لقب یا صفت عادل و دادگر، بدنیال
نام انوشیروان، بر زبان و قلم توانای فردوسی روان نگذشته

است

اوپسارند، او روی ورقه کاغذ خم شد و با سرعت به نوشتن ادامه داد. بعد، ایستاد و نامه را به زینوویف داد. در حالیکه زینوویف داشت نامه را می خواند لنین به سوی زینوویف رفت. حالاً ما مورث بسیار مهم دیگری برای شما دارم. خیلی مهم. در استکهلم - نادرزدا کنتانتینووا دقیق می داند کجاست - یکی از دخترچه های پادشاه را آنجا گذاشته ام. دخترچه ایست آبی رنگ با چلنی سخت. روی چلنی نوشته است (نظر مارکسیسم درباره دولت). باید هرچه که ممکن است سریعتر آن را برای من بیاورید اینجا. بنظر داشته باش: یک دخترچه آبی. این فوق العاده مهم است. بایدت نمی رود؟
«باید نمی رود»

و از اینجا مستقیماً به کجا خواهیم رفت؟
«به ویبورگ». مقالات را به نادرزدا کنتانتینووا خواهیم داد. آنها یک بار ناپ می شوند و قبل از فردا صبح در کزنوشتات و نزد رفیق ستال خواهند بود.
«عالیست. به نادرزدا کنتانتینووا بگو اینجا نیاید. او مطمئناً تحت تعقیب است. راجع به دخترچه آبی فراموش نشود»
زینوویف در حالیکه عیفاً سرگرم مطالعه نامه بود خیلی تعجب کرد وقتی شنید لنین دخترچه آبی رنگش را می طلبد. او کتاب را خوب می شناخت. در پروتینو و بعداً در زورین همه چیزهای عده ای بقیه در صفحه ۴۸



از خوانندگان

● آمریکا - کلمبوس، رفیق م. بهروز: نوشته انتقادی شما نسبت به مقاله "جنبش سیاهان و میراث سیاسی ملرین لوتر کینگ" مندرج در جهان شماره ۱۴ بدست ما رسید. ما ضمن تشکر از توجه و دقت شما نسبت به مسائل، نکاتی را در پاسخ به شما یادآوری میکنیم. اگرچه بسیاری از نکات مطروحه در نوشته شما صحیح میباشد، لیکن برخورد شما نسبت به جنبش سیاهان بسیار یک بعدی است. جنبش سیاهان آمریکا، همانند دیگر جنبشهای توده‌ای، فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر نهاده، پیروزی و شکست‌هایی را پدیدبال داشته و دچار چپ‌روی‌ها و راست‌روی‌ها گردیده و بالاخره همانند جنبش کارگری آمریکا، زیر نفوذ بورژوازی قرار گرفته است. لیکن بزرگ ما زمانیکه از جنبش سیاهان صحبت میشود، صحبت از همه این فراز و نشیب‌هاست و نه تنها یکسری ایدئال آن. این روشن است که جنبش سیاهان به مبارزات ملکم ایکس‌ها و بلاکه پسترها ختم نمیشود. جنبش سیاهان همیشه قهری نبوده است. و اصولاً دستاوردهای سیاهان در جامعه نوادپرست آمریکا تنها از طریق مبارزات قهری بدست نیامده است. واقعیت کنونی جنبش سیاهان در آمریکا نیز چنین است. بدلیل ضعف و عقب ماندگی بخش چپ آن و پراکندگی و بی سازمانی حاکم بر آن که عمدتاً ناشی از فقدان رهبری توانا، برای هدایت پتانسیل قهری موجود در بین سیاهان فقیر و تحت ستم میباشد. با زیر نفوذ جناح راست سازشکار و بورژوا لیبرالی قرار گرفته و با با شورش‌های منفرد، بی سازمان، پراکنده، مقطعی توسط امپریالیسم سرکوب میشود. برخورد به این ضعف و راهیابی عملی برای کانالیزه کردن آن پتانسیل و بکارگیری تاکتیک‌های درست در شرایط کنونی آمریکا که الزاماً از نوع تاکتیک‌های گروه‌های آنارشیستی و جدا از توده، نبوده میتواند میراث‌دار واقعی جنبش سیاهان در آمریکا باشد. ما ضمن تشکر نسبت‌هایی از نکات نامه شما، معتقدیم تحلیل و نتیجه‌گیری شما بدون در نظر گرفتن وضعیت کنونی جامعه آمریکا بوده و بسیار یک جانبه است.

امیدواریم که بتوانیم برای جبران ضعفهای مقاله مندرج در جهان ۱۴، در آینده با همکاری رفقای متعددی چون شما، مقالات دیگری را در جهان درج نماییم تا نمایانگر عینی جنبش سیاهان آمریکا باشد.

● بلژیک - پروکمل، رفقای مبارز: متن نامه "کمیته ملی عمل برای صلح و پیشرفت" در رابطه با دستگیری رفقای انگلیسیان رسید. با تشکر از شما، از آنجائیکه مسئله دستگیری رفقا غایب یافته است، درج آن در "جهان" منتفی است.

● کانادا - مونترال، رفقای مبارز: پوستر مربوط به "شب همبستگی با زندانیان سیاسی" ارسالی شما رسید، متشکریم.

● آمریکا - شیکاگو، ن. پ: مطلب اعتراضی شما مبنی بر بی‌دقتی مسئولین "جهان" در انتشار چهره‌های اشخاص در عکس‌های آکسیون‌های مبارزاتی که در تشریفه جهان چاپ میشود، بدستمان رسید. ما از این بابت و بخصوص در مورد نمونه‌ای که شما ذکر کرده‌اید، متأسفیم. مسئولین "جهان" با فرض اینکه رفقا و دوستان ارسال کننده عکس و حتی اسامی، خود رعایت این مطلب را نموده‌اند و در صورت لزوم تغییرات لازم را داده‌اند، آنچه بدستمان میرسد عیناً به چاپ میرسانند. بنابراین مسئولیت اینگونه اشتباهات متوجه خود رفقای ارسال کننده عکس و یا هر مطلب دیگری خواهد بود.

● یونان - رفقای زرمینده، نشریات ارسالی شما و نامه توضیحی‌تان رسید. بسیاری از مطالب مطروحه در نامه شما برای ما نیز قابل فهم است، بخصوص مشکلات مالی شما. ما نامه شما را به همراه لیست کتاب‌های درخواستی برای مسئولین مربوطه فرستادیم. رفقا پاسخ شما را مستقیماً برایتان ارسال خواهند داشت. ما به‌هم خود لازم میدانیم از اقدامات بجای شما در مورد ترجمه و انتشار آثار انقلابی سازمان قدردانی کنیم. موفق باشید.

● آمریکا - پورتلند، ج: وجه ارسالی شما رسید، متشکریم. اقدام شد.

● آمریکا - لارنس، تی - اس - تی: چک ارسالی شما رسید، متشکریم. اقدام شد.

● تایلند - باتکوک، خانم شیوا، ر. تی: نامه شما رسید، متشکریم. متأسفانه بسیاری از مطالب نامه شما واقعیت ندارد. از جمله مطلب مربوط به اشغال دفتر هواپیمائی رژیم در هند. شما در نامه‌تان ادعا کرده‌اید که: "همگان میدانند که سازمان مجاهدین خلق این دفتر را اشغال کرد...". ما نمیدانیم منبع اطلاعاتی شما در این رابطه چیست. ولی تنها اشاره کنیم که آرم سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در عکس چاپ شده، گواهی نادرستی

ادعای شما است. امیدواریم سایر مطالب نامه‌تان از جمله هواداری شما از سازمان مجاهدین برپایه اینگونه اطلاعات نباشد. شما میتوانید برای دلایل مخالفت ما با شورای ملی خلاومت و بنی صدر به سلسله مقالات مندرج در "جهان" تحت عنوان "مجاهدین: شکست یک استراتژی" مراجعه کنید.

● فرانسه - لیل، پ: لک اشعار شما "سرود سرخ سپاهک" و "مردان و زنان" رسید، متشکریم. بموقع از آن استفاده میشود.

● آمریکا - کالیفرنیا، یادداشت شما رسید. لیست کتابهای موجود برای فروش یک بار در "جهان" شماره ۱۱ چاپ شد. ما سعی میکنیم مجدداً آخرین لیست کتابهای موجود را در شماره‌های آینده به چاپ برسانیم.

● آمریکا - شیکاگو، ج. س. ج: نامه شما رسید، متشکریم. همانطوریکه اشاره کردید، ما برای دامن زدن به یک مبارزه ایدئولوژیک سالم، مقالاتی در "جهان"، بخصوص در صفحات "دیدگاهها" درج نمیشدیم. اگر شما مطلبی "آگاه‌گرایانه و سازنده"، آنطور که خودتان اشاره کردید، در اختیار دارید، برای ما بفرستید.

● آمریکا - ریو، چک ارسالی شما رسید، متشکریم. در مورد درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا - میلوکی، رفقا: کپی بریده روزنامه ارسالی شما رسید، متشکریم.

● اتریش - وین، شاهین، گ: شعر ارسالی شما رسید، متشکریم. بموقع از آن استفاده میشود.

● انگلستان - لندن، لیست درخواستی شما رسید، متشکریم. به مسئولین مربوطه داده شد تا اقدامات لازم بعمل آید.

● آمریکا - آرلینگتون: چک شما رسید، متشکریم. اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا - میامی، بیچ، سی. ه. ج: درخواست شما رسید. متأسفانه وجه لازم ضمیمه نامه‌تان نبود.

● سوئد - فرهاد، م: یادداشت شما رسید، متشکریم. در رابطه با درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا - آتن: اطلاعیه شما رسید، متشکریم.

● آلمان - کیل، رفقای مبارز: با تشکر عکس‌های ارسالی شما (سیاه و سفید) رسید. لازم به تذکر است که برای استفاده عکس در نشریه جهان نیازی نیست که حتماً سیاه و سفید باشد. عکس‌های رنگی با کیفیت خوب نیز قابل استفاده میباشد.

● کویت - "امین بامی استار دوست": نامه شما رسید، متشکریم. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا - نیویورک - رفیق ن : شعر و طرح های شما رسید. از همکاری شما متشکریم. از آنها بموقع استفاده خواهد شد.

نشریات رسیده

● کانادا - هفته نامه خبری شماره ۳۸ و ۴۰ انجمن دانشجویان ایرانی در کانادا، هواداران سازمان ج.ف.خ.ا. بدست ما رسید. در شماره ۳۸ نشریه به ترتیب مطالب زیر درج گردیده است: یکسال گذشت (ا. اخبار ایران و جهان، اخبار جنبش دانشجویی، هنر و ادبیات، "سیری در آثار رومن رولان"، بخش هایی از برنامه عمل سازمان ج.ف.خ.ا. شعر، طرح و... و در شماره ۴۰ علاوه بر اخبار ایران و جهان، هنر و ادبیات، مقاله ای تحت عنوان "زندانی سیاسی آزاد" باید گردد، شکنجه و اختناق نابود باید گردد، درج گردیده است.

● انگلستان - خبرنامه شماره ۲ از هواداران سازمان ج.ف.خ.ا. در انگلستان و اسکاتلند و ولز. این نشریه شامل مطالب زیر است: گزارشی از زندان "بریکستون"، گزارشی از وضعیت رفقای در بند، اخبار ایران و جهان، اخبار کردستان و تظاهرات ایستاده در دفاع از رفقای دربند.

● تابلند - یانکوک: "سیاهکل" خبرنامه کمیته سیاهکل هواداران سازمان ج.ف.خ.ا. شماره ۱۵ در ۲۲ صفحه انتشار یافته است. این شماره نشریه شامل مطالب زیر میباشد: ۱۶ آذر روز خونین دانشجویان، محاسبه با یکی از اعضای مرکزیت سففا، سیک کار کومله برای تشکیل حزب کمونیست، اخبار ایران و جهان، شعر، کودکان قربانیان نظام ظلم و ستم طبقاتی، جرعه های یک حریق، پیاد جیدرمو و غلبی انقلابی... هشدار به مجاهدین و تقویم تاریخ و یک تراکت تبلیغی ضمیمه میباشد.

● انگلستان - نشریه شماره ۴ "صدای دانشجو" ارگان انجمن دانشجویان ایرانی در بریتانیا که شامل مطالب زیر است به دست ما رسید: سرمقاله، مقوله خلق و مسئله ملی در ایران، ستارخان سردار ملی، اخبار ایران و جهان.

گرامی باد دیماه

سالروز تحصن خونین استادان دانشگاهها و شهادت استاد مبارز

کامران نجات الهی

که مارکس و انگلس تاکنون راجع به دولت گفته بودند در آن دفترچه استنساخ کرده بود. درخواست لنین برای آوردن دفترچه به آلونکشان در جنگل برای زینوویف کمتر از گفتگوی لنین با پمیلیانف راجع به قیمت کلم و کیفیت سوپ ماهی با یادون تیغ تعجب آور نبود. پس از وقایع ژوئیه و خلع سلاح هنگهای بلشویک فرو رفتن در تحلیلهای صرفاً تئوریک بی معنی جلوه می کرد. آیا چنین بود که لنین میخواست گوشه اش را بر دنیا فرو بندد و ذهنش را با مسائل معماوار دیالکتیکی مشغول بدارد. آیا او واقعاً معتقد بود که در آمدن دفترچه با دداشت به صورت یک جزوه چایی می تواند اکنون نقش بازی کند یا ذره ای تأثیر بگذارد، اگر که بتواند از این نقطه دور افتاده کنار دریایچه به دست مردم برسد؟ یکبار دیگر این سبک خاطری لنین به نظر زینوویف تصنی آمد که میخواست در برابر زوف و پمیلیانف و جطو او، زینوویف، نیز آن را نمایش دهد.

نامه را امضاء کرد و آن را به دست زوف داد و از گوشه چشم لنین را نگریست. لنین با پاهای برهنه روی چمن ایستاده بود، دکمه های پیراهن تیره رنگ او باز بود، و در چشمهایش شراره ای می درخشید، همان شراره های مانوس که در وقت هینجان از چشمهایش می جهید. او قدم زنان دور شد تا زوف را بدرقه کند و زینوویف شنید که زوف به او می گوید که "کریلنکو"، و مخانوشین" و "آرولونیان" و باز داشت شده اند، اما لنین، انگار این خبرهای بد را نشنیده باشد، به صحبتش راجع به اینکه چه چیز بیش از هر چیز مورد علاقه اوست ادامه می داد: کارمایه دفترچه با دداشت همراه جزئیات فراوان نوشته شده است، خیلی خوب نشان داده شده و جا به جا رویش کار شده است. تند تند نوشته شده است اما کاملاً قابل خواندن است. بنابراین نیازی به استخراج کلمات پاحل معمای کلمات آن نیست. درباره مسائل بسیار مهم دیکتاتوری پرولتاریا

لنین در مخفیگاه

بقیه از صفحه ۴۶

بحث می کنند...

صدای او بر اثر فاصله محو شد.

نه، من باید عودم را جمع و جور کنم، زینوویف اندیشید، در حالیکه لبهای خود را گزیدن گرفته بود. شاید من مردی ضعیف باشم، توسط شکستمان تپاه شده و از فقدان شجاعت رنج می برم.

اما او؟ او چیست؟ تشخص روح جهانی؟ هگل؟

هنگامی که لنین بازگشت او گفت: "گرما و حشاش است."

کار کردن غیرممکن است. سرم بطرز وحشتناکی گیج می رود. گمان

می کنم دراز بکشم و استراحت کنم؟ نه؟

او توی آلونک خزید و به زودی خاموش ماند.

زینوویف با خودش گفت روح جهانی رفته است در آلونکشان

بخواهد، در حالیکه کلام قصار و مشهور هگل را تاویل می کرد. به

پمیلیانف گفت: و ما باید برای لحظه ای کار را رها کنیم نیکلای

الکساندروویچ. می آید در دریایچه شنایی بکنیم؟

آنها به طرف دریایچه رهسپار شدند و کولیا را به پاسداری

کنار آلونک جا گذاشتند. کولیا روی کنده ای که لنین معمولاً روی

آن می نشست، جای گرفت و شروع کرد به چرت زدن. در حالیکه

هشدارهای مداومی را که از پدر و مادرش شنیده بود بیاد می آورد،

سمی کرد به خواب نرود: همیشه گوش بزنگ باش. او یکبار مادرش

را به باد آورد و فراموش کرد - احساسی که شایسته یک دیده مور

نیست، او یکبار به خود تپید زد. روی پاهایش برخواست و شروع

کرد به قدم زدن، بالا و پایین، همچون لنین.

۳ و ۴. هر سه از فعالین گروه سرخ بلشویکی بودند و کریلنکو پس از

دست گرفتن حاکمیت توسط بلشویک به بنای دوغونین، فرمانده کل قوا

گردید. - م.

توضیح: رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بدنبال سرکوب کارگران و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم، اخیراً بر جو اختناق علیه خلق ارمنی افزوده است. اعلامیه زیر که در رابطه با اخلاص تدریس دروس به زبان ارمنی در مدارس میباشد، در ایران پخش شده و نسخه ای از آن بدست ما رسیده که آنرا چاپ میکنیم.

تدریس زبان ارمنی در مدارس حق مسلم ارامنه است

هنگامی که مردم ایران در شرایط گرانی، بیکاری، کمبود امکانات یک زندگی عادی به سر میبرند و ارامنه ایران نیز از چنین نابهنامانی های اجتماعی در رنج و عذاب و فشار قرار دارند، دولت جمهوری اسلامی اخلاص تدریس دروس ارمنی را به وجود آورده و دردی را بر دیگر دردهای اجتماعی افزوده است.

دفاع از آزادی، دفاع از آزادی اقلیتهای مختلف ایران و در شرایط حاضر از اقلیت ارامنه ایران، وظیفه تمام زحمتکشان ایران میباشد.

ما از آزادی، چه آزادی زبان، آزادی بیان، آزادی عقیده دفاع میکنیم. بنابراین اخلاص تدریس دروس ارمنی را سدی در راه آزادی میدانیم. پس به خاطر همین است که ارامنه دست به اعتراض زده اند. ولی عده ای با شعار "تحمّن، تحمّن، نوطله آمریکا است"، مطرح میکنند که در موقعیت جنگی این اعتراض به نفع آمریکا میباشد و میخواهند این اعتراضات را خاموش کنند، ولی غافل از این که برای ارامنه مثل روز روشن است که خود به وجود آورنده این مسئله نبوده اند و باعث این مسئله خود آموزش و پرورش میباشد که در چنین موقعیتی بخشنامه جهت قطع دروس ارمنی صادر میکنند.

بنابراین داشتن کلاسهای ارمنی، در مدارس حق مسلم ارامنه میباشد و همه مردم آزاده که برای آزادی شهدایی اهداء کرده اند اعتراض خود را بر علیه چنین اقداماتی ابراز میدارند.

قطع دروس ارمنی، نوطله آمریکا است

تدریس زبان مادری در مدارس حق مسلم اقلیتهاست

آبانماه ۱۳۶۲

جمععی معترض

میتراود مهتاب

می تراود مهتاب،
می درخشد شب تاب،
نیست یکدم شکند خواب بچشم کس و
لایک،
غم این خفتهی چند،
خواب در چشم ترم
می شکند،
نگران با من استاد، سحر،
صبح،
می خواهد از من،
کز مبارک دم او آرم این قوم بجان یاخته را
بلکه خبر،
در جگر خاری
لیکن،
از ره این سفرم
می شکند،
.....
.....
.....
می تراود مهتاب،
می درخشد شب تاب،
مانده پای آبله از راه دراز،
بر دم دهگه بر دی تنه،
کوله بارش بر دوش،
دست او بر در می گداید با خود،
- غم این خفتهی چند
خواب در چشم ترم
می شکند!

تیمنا یوشیج

سرود سرخ سیاهکل

این حرف سالیان است،
آن شکفتن ۱۵ شقایق خونین،
در سبزه پشته های سرخ "سیاهکل"،
.....
این حرف سالیان است،
آن آتش که رسوسوی "کرم شب تاب"
در سالیان خفتگی،
در سالیان زور، ستم،
در سالیان سیاه استعمار،
در ظلمت شب روشن شد،
شبی که "سازمان" قدیم،
و سرودمان،
سرود سرخ سیاهکل،
این حرف سالیان بود، سالیان سیاه،
اینگ،
در این سالیان "سیزار رنج" ع،
بیدار باش چکا و کان دیگر آواز میدهد،
بر خیزیم،
به تشکیل هسته های سرخ مقاومت،
بر خیزیم،
به با روری کمیته های مخفی اعتماد،
بر خیزیم،
به برپا می رسم قیام خلق،
به آفرینش هستی،
در این نیستی برای جا هلان،
بر خیزیم،
در این سالگرد پرشکوه قیام و سیاهکل

ستاره ممکن

نارنجکی زها کن
از دست،
خوشید را بر بیان
خونین و خشکین،
روی شب شکست،
آنکه!
درخت صاعقه و
خون و
انفجار!
دیگر،
توفنده بر تهاجم رگبار
سینه به خشم آتش بسپار،
اینکه!
ستاره ای که
پایان بردگی است،
و آغاز رستخیز،
روید روی سینه ات
ای صخره ی سبزه

سعید سلطانپور

"به آفرینش قیامی دیگر"
بر خیزیم، چکا و کان بسپارند،
آن مسلسل پشت شیشه "دوباره از آن ما خواهد
.....
و ما از ایران سیاهکلی میسازیم
که سالگرد قیام آن،
سالگرد خلق ما باشد،
سالگرد کارگر،
همراه پرزگر،
و در فضا پیش ... سرود کار،
سرود زندگی،
سرود ساختن،
"سرود سرخ سیاهکل"،
پ. لک

دیگر برهنه نخواهیم ماند

برای خواندن سرود کلیساه،
جلیقه های زلفت لازم است،
ما رستندگان، آن را برای شما حاکمین کلیسا
می باضم،
ولی خود پیراهن به تن نداریم،
ما کارگران رستنده برهنه ایم،
برای حکومت کردن،
شئل و نوار ابریشی لازم است،
ما رستندگان آن را برای شما قدرتمندان زمین
می باضم،
ولی خود پیراهن به تن نداریم،
ما کارگران رستنده برهنه ایم،
لایک زمان قدرت ما نیز فرا خواهد رسید،
در آن ما فرا خواهد رسید،
و در آن هنگام که قدرت شما پایان یابد
در آن هنگام که فرمانروایی شما
پایان یابد
ما کفن دنیای کهنه را خواهیم بافت!
هم اکنون، غرض قیام بگوش می رسد،
ما کارگران رستنده،
دیگر برهنه نخواهیم ماند!

سرودی که کارگران رستندگی لیون (دفرانسه)
به هنگام اعتصاب خود که نخستین اعتصاب کارگری
جهان بود ساختند و خواندند.

گرامی باد دهمین سالگرد

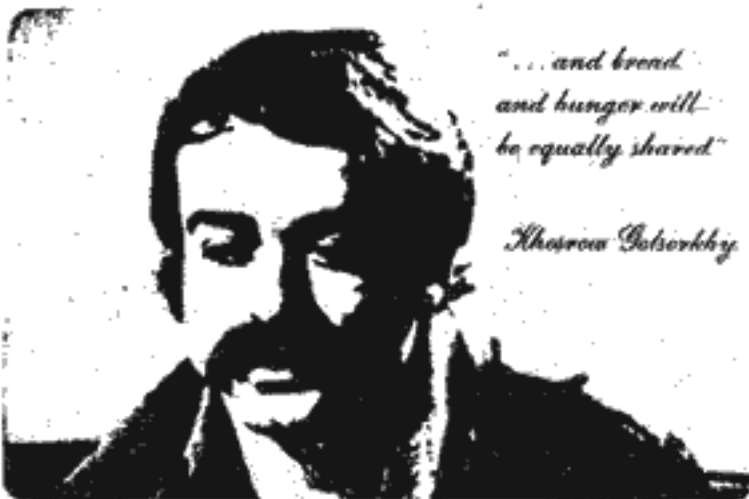
شهادت حماسه آفرین رفقا

کرامت الله دانشیان و غسرو کلسرخی

"خون ما پیرهن کارگران،

خون ما پیرهن دهقانان،

خون ما پیرهن سربازان، خون ما پرچم خاک ماست"



"... and bread
and hunger will
be equally shared"

Maxim Gorky



هموطن! نشریه جهان را برای خود و دوستان خود مشترک شوید!

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گدل" و
"جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه نمائید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061
WIEN, AUSTRIA
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره
۲۳۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

آلمان غربی
POSTFACH 3653
7500 KARLSRUHE, W.GERMANY
۱۵ مارک برای ۶ شماره
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185
U.S.A.
۸ دلار برای ۶ شماره
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC IN3XX
ENGLAND
۵ پوند برای ۶ شماره
۹ پوند برای ۱۲ شماره

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALI
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره
۱۷۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN
۸۰ کرون برای ۶ شماره
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE
۷۰ فرانک برای ۶ شماره
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

کانادا
ISS
P.O. BOX 101, STATION H
MONTREAL,
QUEBEC H3G2K5
CANADA
۱۵ دلار برای ۶ شماره
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

با کمکهای مالی خود، سازمان فرهنگی
فدائی ایران
را در امر انتشار نشریات یاری نمائید!

آلمان	مارک	آلمان	روپیه	پاکستان	پاکستان
کیل ج - ع	۱۲۲	گوتین کن ج-ع	۲۲۲	فراخوان	۱۸۰۰
فهرست ج-ع	۷۲	کلن ج-ع	۲۸۰	فراشه	۱۰۰
دا رمشتات ج-ع	۶۰	ماینتز ج-ع	۹۱	رفیق جزئی	۲۰۰
برلن غربی ج-ع	۲۱۰	کایزرلاوترن	۵۰	بدون کد	۱۰۰
کلن	۱۰۰	کلن فدائی شهید	۸۰	بورش	۲۰۰
کمال بهمنی	۸۰	ما رپورگ	۱۰۰	مصن کوچولو	۲۰۰۰
ما رپورگ	۱۰۰	ما رپورگ - رشوند	۵۰	استراسبورگ	۲۰۰
سرداری	۵۰	دا رمشتات	۱۰۰	جزئی - جنبش ۱۹	۳۰۰
کالسروه بهمن	۱۰۰	کالسروه بهمن	۱۰۰	بردو (۱۰)	۱۰۰۰
انتشارات	۳۵۰۰	شورا	۲۴۰	شهیدای غنی	۲۵۰
غریببرگ	۲۰ MUK	غریببرگ	۲۰	جزئی - جنبش ۱۹	۹۰۰
برلن غربی	-	برلن غربی	-	رفیق هادی	۱۰۰۰
رفیق نظام	۲۵۰	رفیق نظام	۲۵۰	کروندیند	۱۵۰
برلن غربی	-	برلن غربی	-	ناتسی - رفیق	۲۰۰
رفیق ناپدل	۱۰۰	رفیق ناپدل	۱۰۰	علی طریف نام	۲۰۰
برلن غربی	-	برلن غربی	-	جزئی - جنبش ۱۹	۳۰۰
مهر ۲۲ گردنبد	۱۱۰	مهر ۲۲ گردنبد	۱۱۰	رفقای استراسبورگ	۲۰۰
برلن غربی	-	برلن غربی	-	امانتی شما رسید	۱۰۰
صد بهرنگی	۱۰۰	صد بهرنگی	۱۰۰	شهیدای اسفند	۶۰۰
برلن غربی	-	برلن غربی	-	رفقای فراشه	۷۵۹۰
حمید اشرف	۱۰۰	حمید اشرف	۱۰۰	رفقای استراسبورگ	۲۳۰۰
برلن غربی	-	برلن غربی	-	رفقای پاریس	۴۰۰۰
رفیق سیادت	۱۵۰	رفیق سیادت	۱۵۰	پاریس - انورا عظمی	۱۵۰۰
برلن غربی	-	برلن غربی	-	سین سینا	۱۲۰
سلطانپور	۵۰	سلطانپور	۵۰	دلور - ۱	۱۰۵
برلن غربی	-	برلن غربی	-	شیکاگو - دکتر	۲۰۰
رفیق اسکندر	۲۰۰	رفیق اسکندر	۲۰۰	سان دیاگو - د	۲۰
برلن غربی	-	برلن غربی	-	اوهاییو - ۲	۲۰
رفیق پ	۱۰۰	رفیق پ	۱۰۰	آرلینگتون ۱۰۲	۱۲۵
برلن غربی	-	برلن غربی	-	پیروزی ۵۰	۵۰
رفیق ش	۶۰	رفیق ش	۶۰	لافايت م-۱۰	۱۰
برلن غربی	-	برلن غربی	-	لوس آنجلس	-
رفیق دهقانی	۱۰۰	رفیق دهقانی	۱۰۰	مرضیه اسکوتی	۲۰
برلن غربی	-	برلن غربی	-	رفیق اشرف دوران	۶۰
واحد برلن	۲۵۰	واحد برلن	۲۵۰	ع-آمل	۲۰
برلن غربی	-	برلن غربی	-	رفقای چاپخانه	۱۰
اعظمی لرستانی	۱۰۰	اعظمی لرستانی	۱۰۰	بهمن	۲۰
فرانکفورت - شب	-	فرانکفورت - شب	-	حشمت	۲۰
همبستگی با	-	همبستگی با	-	میرزا	۲۰
خلق کرد	۱۰۰	خلق کرد	۱۰۰	شورا	۲۰
فرانکفورت	-	فرانکفورت	-	کردستان	۲۰
غرفه سلطانپور	۲۰۰	غرفه سلطانپور	۲۰۰	بلشویک وار	۵۴
فرای بورگ	-	فرای بورگ	-	سیاهکل	۲۰
سیاهک اسدیان ۲۰۵/۵	-	سیاهک اسدیان ۲۰۵/۵	-	انقلاب	۲۰
کی یس رفیق	-	کی یس رفیق	-	انترناسیونال	۲۰
پویان	۵۰	پویان	۵۰	الف - ف	۲۰
کیل - آکسیون	-	کیل - آکسیون	-	پیژن جزئی	۵۰
هفته زنان	۵۱۱/۳	هفته زنان	۵۱۱/۳	فدائی	۱۰۰
هاووفر - سعید	-	هاووفر - سعید	-	سلطانپور - م	۲۰
سلطانپور	۷۰	سلطانپور	۷۰	نسرین	۱۰

تقویم تاریخ

بهمن ۱۳۶۲

JANUARY - FEBRUARY

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰					

- ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ درگذشت رهبر انقلاب کبیر سوسیالستی و پرولتاریای جهان، ولادیمیر ایلیچ الیاف (لنین)
- ۱ بهمن ۱۳۴۰ حمله چتریان رژیم شاه به دانشجویان مبارز دانشگاه تهران
- ۱ بهمن ۱۳۴۳ ترور حسنعلی منصور، نخست‌وزیر وقت توسط محمد بخاراشی و همدستان
- ۲ بهمن ۱۳۲۴ سالگرد تأسیس جمهوری خودمختار کردستان
- ۱۲ بهمن ۱۳۱۸ شهادت دکتر تقی ارانی، از پیشروان و پایه‌گذاران جنبش کمونیستی ایران، توسط رژیم رضاخان
- ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ تیراندازی به شاه در دانشگاه تهران توسط ناصر فخرآرانی
- ۱۷ بهمن ۱۳۵۹ دستگیری رفیق کارگر، فدائی جهانگیر قلعه میاندوآب (جهان)
- ۱۸ بهمن ۱۳۵۴ شهادت رفیق فدائی، شهید حمید مومنی، یکی از چهره‌های برجسته جنبش کمونیستی ایران
- ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ رستاخیز سیا هکل، سالروز تولد جنبش نوین کمونیستی ایران
- ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ شهادت موسی خیابانی، از رهبران سازمان مجاهدین خلق، همراه چند تن از اعضای این سازمان بدست مزدوران رژیم جمهوری اسلامی
- ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۲ قیام شکوهمند خلق که به حکومت ۵۰ ساله پهلوی خاتمه داد
- ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شهادت رفیق فدائی، قاسم سیادتی عضو کادر مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در عملیات تسخیر رادیو در روزهای قیام
- ۲۹ بهمن ۱۳۵۲ اعدام رفقا خسرو گلرخ و کرامت‌الله دانشیان
- ۲۹ بهمن ۱۳۵۸ تیرباران ۴ تن از رهبران خلق ترکمن، فدائیان خلق رفقا توماج، مختوم، واحدی و جرجانی
- ۳۰ بهمن ۱۳۵۲ اعدام ۶ تن از گروه ابوذر توسط رژیم شاه
- بهمن ۱۳۰۱ اعتصاب ۲۱ روزه آموزگاران تهران که از جمله عوامل سقوط حکومت قوام السلطنه بود
- بهمن ۱۳۰۸ کنفرانس کارگران نفت جنوب برای طرح درخواست‌های متفلسی - اقتصادی کارگران

سالگرد شهادت شکراه پاکتراد مبارز خستگی ناپذیر گرامی باد



گرامی باد دومین سالگرد شهادت

رفیق تاهرخ میثاقی

اولین شهید جنبش دانشجویی خارج از کشور



شانزدهمین

سالگشت شهادت

تختی

قهرمان ملی گرامی باد



در سوگ آن سواران

توماج، مختوم، واحدی، جرجانی



چندان که ریخت بر خاک کیسوی ارغوانها
وانکه بگو برآرتد بر چوب سرخ جانها
هان تا گشاده دارند در باد، بادبانها
گونا ستاره پنهان دارند آسمانها
در خون روشن تو دستار این و آنها
توفانی از شقایق بر خاک ترکمانها
باشد که موج آتش برخیزد از زبانها

خون شعله سر برآورد از دشت تا کراشها
پراهنی ز خون کن جاشهای عاشقان را
از جوش درون باز بر همه است دریا
غم سنار اند این ظلمت‌زبان فرسوت
ای آفتاب برخیز زان پیشتر که شویند
در سوگ آن سواران نه شگفت گر بروید
از واژه‌ها چه جوشی بگذار این سخن را

